



*humata*

س د ه م م د

پندار نیک

*hūx ta*

س د م م م د

گفتار نیک

*huuaršta*

س د د م ا م م د

کردار نیک









## مقدمه

زبان اوستایی یکی از زبان‌های کهن ایرانی در دوره باستان است و جزو خانواده زبانی هند و اروپایی به شمار می‌آید. از این رو برای درک این زبان و خویشاوندی آن با سایر زبان‌های هند و اروپایی بحث فشرده‌ای را درباره این خانواده بزرگ زبانی آغاز می‌کنیم. خانواده بزرگ زبان‌های هند و اروپایی به زبان‌هایی گفته می‌شود که بین شبه قاره هند تا غربی‌ترین نقطه اروپا یعنی ایسلند، گسترده هستند، بجز چند زبان استثنا در این گستره جغرافیایی که جزو این خانواده زبانی محسوب نمی‌شوند. آن‌ها عبارتند از: (خانواده زبان‌های مجاری و فنلاندی، این زبان‌ها در اسکاندیناوی گسترده‌اند، به آن‌ها "اورالی" هم می‌گویند. خانواده دیگر، زبان‌های ترکی است که دارای بیش از بیست لهجه است: آذری، در ایران، اران و آذربایجان شوروی، ازبکی، در تاشکند و ازبکستان، آذربایجانی در اطراف باکو).

در سده نوزدهم میلادی پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه خویشاوندی زبان‌ها و بازسازی زبان مادر صورت گرفت. پیش از آن تا اواخر سده هیجدهم میلادی تنها زبان‌های لاتین و یونانی سزاوار بررسی و مطالعه بودند. نخستین بار حقوقدان و خاورشناس انگلیسی به نام "ویلیام جونز" (William Jones 1794 - 1850 م.) که در هند به سر می‌برد، به مطالعه زبان سنسکریت پرداخت. او پیش از آن با زبان‌های یونانی، لاتینی و ایرانی (اوستایی و فارسی باستان) آشنایی داشت، با مقایسه آنها پی برد که شباهت‌هایی بین ساختار، واژگان و آواهای این زبان‌ها وجود دارد که نمی‌تواند تصادفی باشد. افزون بر این، جونز دریافت که با بررسی متون باز مانده از زبان‌های یاد شده، وجود این شباهت‌ها به سادگی قابل اثبات است. پس از کشف این نکات، جونز طی سخنرانی‌ای در سال 1786 م. اعلام کرد که زبان‌های مورد بررسی او دارای خاستگاهی واحد هستند.



نگاه کنید به: Wendt, Heinz, F., 1968: Sprachen, Fischer Lexikon, S. 178, Frankfurt/M. این کشف به افسانه برتری زبان‌های لاتینی و یونانی پایان داد و دریچه‌ای در برابر پژوهش‌های زبانی گشود و زبان‌های گوناگون بین شبه قاره هند و اروپا مورد پژوهش گسترده زبان‌شناسان قرار گرفت.

پس از جونز، فریدریش شلیگل (Friedrich Schlegel) در سال ۱۸۰۸ م. بر خویشاوندی زبان‌های سنسکریت، لاتینی، یونانی، آلمانی و فارسی در اثری به نام "بحث درباره خردمندی هندوان" تاکید کرد. پس از او زبان‌شناس دیگری به نام فرانتس بوپ (Franz Bopp) در سال ۱۸۱۶ م. کتابی با عنوان "ساختار صرف کلمات در سنسکریت و مقایسه آن با یونانی، لاتینی، آلمانی و فارسی" منتشر کرد که در آن هم خویشاوندی این زبان‌ها بار دیگر تایید می‌شد.

راسموس راسک (Rasmus Rask) زبان‌شناس دانمارکی در سال ۱۸۱۸ م. تفاوت‌های آوایی برخی از زبان‌های هند و اروپایی را در کتابی به نام "جستار در منشأ زبان ایسلندی" مشخص کرد.

یاکوب گریم (Jacob Grimm) زبان‌شناس آلمانی در سال ۱۸۲۲ م. تغییرات صرفی همخوان‌ها را در برخی زبان‌های هند و اروپایی مورد بررسی قرار داد. او برای نخستین بار از گردش واژه‌ها، یعنی از جا به جا شدن واژه‌ها در ریشه، پیشوند، پسوند و میانوند در زبان‌های هند و اروپایی سخن گفت. نتیجه بررسی‌های گریم به "قانون گریم" مشهور شد.

در سده نوزدهم و آغاز سده بیستم میلادی زبان‌شناسان به گشودن اسرار تاریخی زبان‌ها همت گماشتند، خط‌ها و زبان‌های فراموش شده باز خوانده شد و رمزگشایی خطوط باستانی آغاز گردید. سپس طبقه‌بندی خانواده‌های زبانی، به ویژه خانواده زبان‌های هند و اروپایی به گونه‌ای گسترده مورد پژوهش قرار گرفت. اصطلاح "هند و اروپایی" را فرانتس بوپ وضع کرد.

خانواده بزرگ زبان‌های هند و اروپایی شامل ۱۰ خانواده زبانی به قرار زیر است:

### ۱. ژرمنی

زبان‌های ژرمنی را به سه گروه شرقی، غربی و شمالی بخش می‌کنند.

ژرمنی شرقی مجموعه دو زبان است:

**الف) زبان گوتیک:** کهن‌ترین متنی که از این زبان به جای مانده، برگردانی از انجیل است که به وسیله کشیشی به نام وولفیلا (Wulfila) انجام گرفته است. این ترجمه در بلغارستان یافت شده و تاریخ نگارش آن ۳۸۵ م. است. بخش‌هایی از این اثر اکنون در کتابخانه دانشگاه آپسالا در سوئد نگهداری می‌شود.

**ب) زبان‌های واندال‌ها و بورگوندها:** که جزو زبان‌های مُرده‌اند و اثری از آن‌ها باقی نیست.

### ژرمنی شمالی:

شمال غربی؛ شامل زبان‌های ایسلندی و نروژی.

شمال شرقی؛ شامل زبان‌های سوئدی و دانمارکی.

### ژرمنی غربی:

شامل شاخه‌های انگلو فریزی و آلمانی - هلندی است. انگلوفریزی شامل زبان‌های انگلیسی و فریزی است. انگلیسی لهجه اقوام انگل‌ها، ساکسون‌ها و جوت‌ها بوده است که در سده پنجم میلادی از ایالت شلیسویک هولشتاین آلمان به بریتانیا کوچیده‌اند. این اقوام ژرمنی، خود را انگلوساکسون (Anglo-Saxon) می‌نامیدند. بنابراین انگلیسی‌ها در اصل ساکسون‌هایی هستند که از آلمان به سرزمین بریتانیا مهاجرت کرده‌اند. بعدها زبان آنان تحول یافت و از آلمانی جدا شد.

شاخه دیگر این گروه، زبان فریزی است که در سواحل هلند و غرب آلمان به آن تکلم می‌شود. زبان‌های آلمانی و انگلیسی از تحول مستقیم زبان غالب در دوره باستان به وجود نیامده‌اند، بلکه تاریخ تحول پیچیده‌ای دارند. متن‌های دوران کهن و میانه آن‌ها را دیگر کسی نمی‌فهمد.

### ۲. ایتالی

همه زبان‌هایی که لاتین هم یکی از آن‌ها محسوب می‌شود، ایتالی خوانده می‌شوند. لاتین، زبان شهر رم بوده است. زمانی که امپراتوری رم در پی جنگ‌های مداوم گسترش می‌یابد، زبان خود را نیز به سایر کشورها می‌برد. پس از فروپاشی امپراتوری، این زبان‌ها



در سرزمین‌هایی که بوده‌اند، تحول پیدا می‌کنند و به شکل زبان رسمی آن سرزمین‌ها در می‌آیند. زبان‌هایی که از لاتین منشعب شده‌اند، عبارتند از: فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی، پرتغالی، پرووانسی، کاتالان، ساردی، رترورمانس، دالماسی.

### ۳. اسلاوی - بالتی

خانوادهٔ زبان‌های اسلاوی شامل سه گروه هستند:

**گروه شرقی:** شامل زبان‌های روسی (روس بزرگ)، بیلوروسی (روس سفید) و اوکراینی (روس کوچک).

**گروه غربی:** شامل زبان‌های چکی، اسلواکی، لهستانی و زبان وندیش.

**گروه جنوبی:** شامل زبان‌های بلغاری، سربوکرات و اسلوونی. سربوکراتی که زبان رسمی یوگسلاوی است، نام ناحیه‌ای در صربستان است. قوم "کروات" (Kroat) در جنگ‌ها، شال‌هایی به گردن می‌بستند که بعدها واژهٔ کروات از نام آن قوم گرفته شده است. در سدهٔ پانزدهم میلادی سلطان محمد دوم عثمانی معروف به فاتح بوسنی را تصرف کرد. این سرزمین تا سال ۱۸۷۸ م. در تصرف ترک‌های عثمانی بود. در همین سال بوسنی به تصرف اتریش و مجارستان درآمد. اسلاوها در سال ۱۹۱۸ م. در جنوب اروپا حکومتی تشکیل دادند که بوسنی هم جزئی از آن بود. (این حکومت در سال ۱۹۳۱ یوگسلاوی نامیده شد.)

**خانوادهٔ بالتی:** شامل دو زبان لتونی و لیتوانی است که در سواحل دریای بالتیک به این زبان‌ها تکلم می‌شود. کهن‌ترین سند از زبان‌های اسلاوی مربوط به سدهٔ نهم میلادی است، یعنی زمانی که مسیحیت وارد قلمرو اسلاو زبان‌ها می‌گردد.

### ۴. سلتی یا کلتی

از خانوادهٔ زبانی فوق که پیش از میلاد در مرکز اروپا، اسپانیا و ایتالیا رواج داشته، آثار کمی بر جای مانده است، زیرا قوم یاد شده بتدریج جذب سایر اقوام می‌شوند. این زبان دارای دو شاخه است:

**الف) گایدلی،** که خود دارای دو شاخهٔ "ایریش A" و "ایریش B" است. شاخهٔ ایریش A در اسکاتلند تکلم می‌شود و کمی با انگلیسی تفاوت دارد. شاخهٔ ایریش B در ایرلند تکلم می‌شود و زبان رسمی ایرلند است که به آن "مونستر" می‌گویند.

**ب) بریتونی،** این خانواده دارای سه زبان است: زبان ولش، کورنوالی و بریتون. دو زبان نخست در فرانسه تکلم می‌شده که اکنون از بین رفته است. اما زبان بریتون هنوز در شمال فرانسه گویشورانی دارد.

### ۵. آلبانی

یکی دیگر از شاخه‌های هند و اروپایی زبان آلبانی است. در سال ۱۸۷۷ م. آگوست شلیشر (August Schleicher) مشخص کرد که زبان آلبانی یکی از زبان‌های هند و اروپایی است. کهن‌ترین سند از سدهٔ ۱۴ م. است. سند یاد شده ترجمهٔ انجیل متی است.

آلبانی تا اوایل سدهٔ بیستم مستعمرهٔ عثمانی بود. بنابراین، سرشار از وام‌واژه‌های ترکی، اسلاوی و یونانی است. (ترکان بیش از ۴۰۰ سال بر این سرزمین فرمان راندند و فرهنگ و تمدن اسلامی را در آنجا رواج دادند. کشور آلبانی در سال ۱۹۱۲ م. اعلام استقلال کرد.)

زبان آلبانی دارای دو گویش است:

**الف) گویش "گگ" (Geg)** در شمال کشور.

**ب) گویش "توسک" (Tosk)** در جنوب کشور.

### ۶. یونانی

زبان یونانی جزو کهن‌ترین زبان‌های هند و اروپایی است و کهن‌ترین نوشتهٔ مربوط به آن از سدهٔ هشتم پیش از میلاد است. نوشتهٔ یاد شده، که یکی از شاهکارهای ادبیات جهان است، حماسه‌های منظوم "ایلیاد" و "آدیسه" از آثار هومر است. "یونیا" (Ionia) شرقی‌ترین نقطهٔ امپراتوری یونان بوده است که این نام در ایران به تمام کشور تعمیم



داده شده است. نام اصلی این سرزمین "گریس" (Greece) است.<sup>۱</sup> شایان ذکر است که خط یونانی در مرحله‌ای مانند خط فینیقی از راست به چپ نوشته می‌شد، بعد تغییر شکل داد. یونانیان در سده هفتم پیش از میلاد خط هجایی را از فینیقیان اقتباس کردند. خدمت بزرگ آنان در این است که خط سامی فینیقی را به نظامی الفبایی تبدیل کردند و نشانه‌هایی را از خط عبری گرفتند و برای واژه‌ها به کار بردند. خط یونانی سپس توسط بازرگانان به شهر "لاتیوم" (Latium) در ایتالیا برده شد، که بعدها هم به همین نام خوانده شد، یعنی "لاتین". و توسط امپراتوری رُم به سایر سرزمین‌های دیگر اروپا راه یافت.

### ۷. ارمنی

زبان ارمنی یک شاخه مستقل هند و اروپایی است. تا اوایل قرن نوزدهم زبان‌شناسان تصور می‌کردند ارمنی یکی از زبان‌های ایرانی است، زیرا پر از وام واژه‌های پارسی است. این موضوع به سبب گذشته تاریخی این سرزمین است. در دوران هخامنشیان منطقه ارمنستان یکی از ایالت‌های ایران بوده است. در دوران اشکانیان هم، همه شاهزادگان ارمنستان، پارسی زبان بوده‌اند. در دوره ساسانیان هم، زمانی جزو امپراتوری رُم و زمانی جزو ایران بود. ارمنستان روزگار باستان، بسیار وسیع‌تر از ارمنستان کنونی بوده است. از شرق ترکیه تا دریاچه وان، بخش‌هایی از شمال عراق و آذربایجان تا ارومیه، حتی خوی و سلماس جزو ارمنستان بوده‌اند. کلیساهای بر جای مانده از آنان شاهی بر این مدعاست. در سال ۱۸۷۷م. "هاینریش هوبشمان" (Heinrich Hübschmann) مشخص کرد که زبان ارمنی، شاخه‌ای مستقل از زبان‌های هند و اروپایی است و واژه‌های ایرانی که در زبان ارمنی یافت می‌شود، وام واژه‌هایی از زبان پهلوی اشکانی هستند.

زبان ارمنی دارای دو شاخه است:

الف) شاخه غربی، که در ترکیه امروز تکلم می‌شود.

۱- مشابه مطلب یاد شده، سرزمین "آله مانی" (Alemanni) در جنوب غربی سرزمین آلمان است. فرانسویان نام این منطقه را به تمام کشور اطلاق کرده‌اند، همچنان که ما نیز به پیروی از آنان "آلمان" می‌گوییم، در حالی که نام اصلی "دو بیچ لند" (Deutschland) است.

ب) شاخه شرقی، در ارمنستان و ایران رواج دارد. باید یادآوری نمود که زبان آسوری یا آشوری با ارمنی خویشاوند نیست. آسوری از زبان‌های سامی و لهجه‌ای از سریانی قدیم است. زبان آنان دنباله زبان آشوریان باستان نیست، بلکه تنها خویشاوندی دوری با آن دارد.

### ۸. تُخاری

اسناد این زبان در آغاز سده بیستم میلادی در ترکستان چین یافت شد. در سال ۱۹۰۸م. "امیل زیگ" (Emil Sieg) و "ویلهلم زیگلینگ" (Wilhelm Siegling) مشخص کردند که تُخاری، یکی دیگر از زبان‌های هند و اروپایی است. تُخاری، زبانی بوده است که بیشتر گروه‌های بودایی بدان تکلم می‌کرده‌اند، زیرا متون به دست آمده ترجمه‌هایی از زبان سنسکریت است.

### ۹. هیتی یا آناتولی

یکی دیگر از زبان‌های هند و اروپایی که در سده بیستم میلادی کشف شده، زبان هیتی است که در هزاره اول پیش از میلاد در بخش آسیای ترکیه امروز و شمال سوریه رواج داشته است. در سال ۱۹۰۵م. در حفاری‌هایی که در بُغاز کوی پایتخت هیتی‌ها در ترکیه کنونی (آنکارا) انجام گرفت، لوح‌هایی به دست آمد که قدمت آن‌ها را به ۱۸۰۰ پیش از میلاد تخمین زده‌اند. این الواح که به خط میخی نوشته شده است، توسط دانشمندی اهل چک به نام "بدریچ هرورنی" (Bedrich Hrozny) در سال ۱۹۱۵م. خوانده شد و مشخص گردید که زبان امپراتوری هیتی‌ها بوده است. پیش‌تر در سال ۱۹۰۲م. "یورگن الکساندر کنودتسن" (Jorgen Alexander Knudtzon) زبان یاد شده را جزو زبان‌های هند و اروپایی به شمار آورده بود. بعدها هرورنی، نظر او را تأیید کرد.

### ۱۰. هند و ایرانی

زبان‌های هندی: شاخه هندی یکی از مهم‌ترین زبان‌های هند و اروپایی است. متون بسیاری به زبان هندی باستان (سنسکریت) به جای مانده است که در بررسی تاریخی - تطبیقی زبان‌های هند و اروپایی بسیار موثر بوده است. دانشمند هندی، "پانینی"



(Panini) دستور زبانی برای زبان سنسکریت در سده چهارم پیش از میلاد تدوین کرد که از نظر اصالت هنوز مورد تأیید است.

دوره باستان زبان‌های هندی حدود ۱۲۰۰ تا ۸۰۰ پیش از میلاد را در بر می‌گیرد. قدیمی‌ترین گونه زبانی این دوره، سنسکریت ودایی است. وداها، سرودهای مقدسی هستند که به خط دواناگری (Deva-Nagri) به معنی خط "شهر خدا" نوشته شده‌اند. هنوز هم در هند به زبان سنسکریت کتاب و روزنامه منتشر می‌شود. گونه گفتاری سنسکریت کمتر به کار می‌رود. دوره میانه زبان‌های هندی پراکریت (Prakrit) نام دارد، به معنی "زبان عامیانه" مانند زبان پالی (Pali) که ادامه زبان سنسکریت است. دوره نو زبان‌های هندی شامل زبان‌های بنگالی، گجراتی، پنجابی، ماراتی، اردو، سینگ‌هالی در سیلان (سريلانكا) و رومانی که زبان کولی‌هاست و با کشور رومانی ارتباطی ندارد.

### زبان‌های ایرانی

زبان‌های ایرانی به گروهی از زبان‌های خویشاوند گفته می‌شود که تنها از نظر معیارهای زبان شناختی دارای ویژگی‌های مشترکی هستند، نه از جهت مرزهای جغرافیایی و سیاسی. زبان‌های ایرانی در جهان باستان محدوده جغرافیایی گسترده‌ای را در بر می‌گرفته است. از قفقاز در شمال غربی (زبان آسی) تا خلیج فارس در جنوب شرقی (زبان بلوچی) یا دقیق‌تر: در جنوب تا شبه جزیره مسندم در عمان (زبان کومزاری)، از شمال فرات در غرب (زبان کردی، زازا)، تا هندوکش و پامیر در شرق (زبان سربیکولی)، حتی پیش از کوچ اقوام ترک به سرزمین‌های غربی، زبان‌های ایرانی گستره بسیار وسیع‌تری را در بر می‌گرفتند. یعنی از غرب به کرانه‌های شمالی و غربی دریای سیاه (زبان سکایی)، تا شمال مغولستان و مرزهای چین (زبان سغدی). در بررسی‌های زبان شناختی، زبان‌های ایرانی را به سه دوره باستان، میانه و نو تقسیم می‌کنند.

**دوره باستان زبان‌های ایرانی:** از ۱۰۰۰ تا ۳۳۱ پیش از میلاد را در بر می‌گیرد، (یعنی تا پایان دوران هخامنشی). از این دوره آثار مکتوب دو زبان در دست است. فارسی باستان و اوستایی<sup>۱</sup>.

۱. سده دهم پیش از میلاد، تاریخی تقریبی است که اوستا شناسان، زمان زندگی زرتشت را در این دوران

**دوره میانه زبان‌های ایرانی:** زبان‌های این دوره، از سال ۳۳۱ پیش از میلاد، یعنی پس از فروپاشی هخامنشیان تا پایان دوران ساسانی کاربرد داشته‌اند. حتی برخی از آن‌ها تا سده سوم هجری - قمری به کار می‌رفته‌اند. این زبان‌ها عبارتند از: زبان‌های پارتی، پهلوی، سغدی، خوارزمی، سکایی و بلخی.

### دوره نو زبان‌های ایرانی:

زبان‌شناسان، برای دوره نو زبان‌های ایرانی زمانی را از اواسط سده سوم هجری (برابر با سده نهم میلادی) تا کنون در نظر گرفته‌اند. زبان‌های دوره نو عبارتند از:

**"فارسی دری"** که در ایران، افغانستان و تاجیکستان رایج است. فارسی دری، دنباله زبان پهلوی ساسانی است.

**"پشتو"** (افغانی) که در افغانستان و پاکستان رواج دارد. زبان پشتو، در سال ۱۹۳۶ میلادی زبان رسمی افغانستان شد. در بلوچستان پاکستان تا کویته به زبان پشتو تکلم می‌شود.

**"آسی"** زبان ملی جمهوری "آستای شمالی" و "آستای جنوبی" گرجستان است. این زبان دنباله زبان ختنی (سکایی) است. آسی زبانان در نواحی قفقاز شمالی، تفلیس و نواحی دیگر گرجستان پراکنده‌اند.

**"تاجیکی"** در تاجیکستان، ازبکستان و افغانستان به کار می‌رود و زبان رسمی در تاجیکستان است.

**"یغناپی"** یکی از زبان‌های ایرانی نو است که در دره یغناپ، نزدیک سمرقند و بخارا، بدان تکلم می‌شود. این ناحیه جزو تاجیکستان است. زبان یغناپی دنباله زبان سغدی است.

**"گردی"** در ایران، عراق، ترکیه، ارمنستان و سوریه به کار می‌رود. زبان کردی دارای دو گویش عمده است: گُرمانجی (گویش شمالی) که بیشتر در ترکیه، عراق، سوریه، ارمنستان و ایران بدان تکلم می‌شود. و سورانی (گویش مرکزی) در کردستان عراق و غرب ایران رایج است.

**"بلوچی"** در ایران، پاکستان و افغانستان تکلم می‌شود.

**"تالشی"** در منطقه شمال غربی ایران و در جمهوری آذربایجان رواج دارد.

**"تاتی"** در برخی از نواحی آذربایجان و جمهوری داغستان رایج است.



"زبان‌های پامیری" به زبان‌هایی گفته می‌شود که در تاجیکستان و بدخشان افغانستان و شمال غربی چین (مانند سین کیانگ) رواج دارد. در سین کیانگ، زبان سریکلی رایج است. زبان یاد شده شرقی‌ترین زبان زنده ایرانی است. شمار گویشوران این زبان‌ها را حدود صد هزار نفر می‌دانند. این زبان‌ها عبارتند از: شوغنی، روشنی، برتنگی، سریکلی، یزغلامی، شکاشمی و وخی.<sup>۱</sup>

این زبان‌ها را حدود صد هزار نفر می‌دانند. این زبان‌ها عبارتند از: شوغنی، روشنی، برتنگی، سریکلی، یزغلامی، شکاشمی و وخی.<sup>۱</sup>

۱. برای آگاهی بیشتر به منابع زیر رجوع شود:  
- ارانسکی، یوسیف م. ۱۳۸۷: زبان‌های ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، انتشارات سخن، تهران.  
- اشمیت، رودیگر (ویراستار)، راهنمای زبان‌های ایرانی ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی‌باغبیدی، ج ۲، انتشارات ققنوس تهران.

## فارسی باستان

نیای زبان فارسی کنونی، فارسی باستان است که در دوره هخامنشیان (۵۵۹ - ۳۳۱ پیش از میلاد) در سرزمین فارس و نواحی جنوب غربی ایران بدان تکلم می‌شده است. مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر به جای مانده از این زبان، کتیبه مشهور داریوش هخامنشی در بیستون است که به سه زبان فارسی باستان، عیلامی و اکدی نوشته شده است. داریوش در این کتیبه ابتدا نام و نسب خود را ذکر می‌کند و سپس کشورها و ایالات تابع خود را بر می‌شمارد. در پایان هم چگونگی به سلطنت رسیدن خود را باز می‌نماید. این کتیبه به خطی نوشته شده است که آن را خط میخی می‌نامند.

خط میخی فارسی باستان، از چپ به راست نوشته می‌شد و دارای ۳۶ نشانه خطی، ۲ واژه جدا کن و ۸ واژه نگار بوده است. نشانه‌هایی هم برای اعداد بر جای مانده است.<sup>۱</sup>

### الفبای فارسی باستان

a	i	u	ka	ku	xa	ga	gu	ča
ja	ji	da	di	dū	ta	tu	θa	ça
na	nu	pa	fa	ba	ma	mi	mu	ya
ra	ri	la	va	vi	sa	ša	za	ha

۱. برای آگاهی بیشتر به منابع زیر رجوع شود:

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳: تاریخ زبان فارسی، ص ۱۸.  
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵: راهنمای زبان‌های باستانی ایران، جلد اول، ص ۷۲.  
- فریدریش، یوهانس، ۱۳۶۵: زبان‌های خاموش، ترجمه یدالله ثمره - بدرالزمان قریب.  
- ارانسکی، ای.م. ۱۳۷۹: مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز.  
- کنت، رولاند.گ. ۱۳۸۴: فارسی باستان، ترجمه سعید عریان.  
- اشمیت، رودیگر، ۱۳۸۲: راهنمای زبان‌های ایرانی، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی.  
- مولایی، چنگیز، ۱۳۸۴: راهنمای زبان فارسی باستان.



## نکاتی درباره نشانه‌های خطی در فارسی باستان

نشانه‌های هجایی - الفبایی خط میخی فارسی باستان به گونه‌های زیر ظاهر می‌شوند:

۱- سه نشانه برای واکه‌ها:

a i u

۲- چهار نشانه برای یک همخوان + واکه i:

Ji di mi vi

۳- هفت نشانه برای یک همخوان + واکه u:

Ku gu nu ru du tu mu

۴- بیست و دو نشانه برای همخوان‌های دیگر + واکه a:

Ba Ca Ça da fa ga ha ja ka la ma na pa ra Sa Ša ta ũa Va Xa Ya Za

همانگونه که مشاهده می‌کنیم در زبان فارسی باستان چند واژه نگار وجود دارد که اختصار یکی از کلمات زیر است:

زمین *būmiš*

شاه *x šayaθiya*

سرزمین *dahyū*

اهورامزدا *auramazdā*

## نشانه‌های واژه نگار به خط میخی

<p>شاه</p>	<p>نشانه زیر، در</p>	<p>در کتیبه بیستون این</p>
<p>زمین</p>	<p>کتیبه‌های تخت جمشید به عنوان جدا کننده واژه به کار رفته است.</p>	<p>نشانه برای جدا کردن واژه‌ها از یکدیگر آمده است.</p>
<p>سرزمین</p>		

۱. آواهای زبان به دو گروه "واکه" (مُصوت) و "همخوان" (صامت) تقسیم می‌شوند. واکه‌ها را در زبان‌های اروپایی (Vowel)، می‌نامند. آن‌ها، واج‌هایی هستند که با لرزش تار آواها پدید می‌آیند و در گذر خود از مجرای گفتار به هیچ مانعی برخورد نمی‌کنند. همخوان‌ها (Consonants)، آواهایی هستند که در گذر خود از مجرای گفتار به مانعی چون سایش، غلت و غیره برخورد می‌کنند، در نتیجه آوای تازه‌ای به آنها افزوده می‌شود. برای آگاهی بیشتر در مورد واکه‌ها و همخوان‌ها به صفحه ۷۲ و ۷۳ همین کتاب و نیز به منابع زیر رجوع شود:

- ثمره، یدالله، ۱۳۷۸: آواشناسی زبان فارسی، ص ۲۷ و ۸۲.

- حق شناس، علی محمد، ۱۳۵۶: آواشناسی، ص ۷۳ به بعد.



از فارسی باستان نشانه‌های زیر برای اعداد به جای مانده است:<sup>۱</sup>

۱۸	<۲۲۲۲۲	۱	۲
۱۹	<۲۲۲۲۲۲	۲	۲
۲۰	<۲	۵	۲۲۲
۲۲	<۲۲	۷	۲۲۲
۲۳	<۲۲۲	۸	۲۲۲۲
۲۵	<۲۲۲۲	۹	۲۲۲۲۲
۲۶	<۲۲۲۲	۱۰	<
۲۷	<۲۲۲۲۲	۱۲	<۲
۴۰	<<<	۱۳	<۲۲
۶۰	<<<<	۱۴	<۲۲۲
۱۲۰	<۲۲	۱۵	<۲۲۲۲

۱. نگاه کنید به ماخذ زیر:

## رمزگشایی خط میخی

از اوایل سده هفدهم میلادی نخستین خبرها درباره خط میخی به گوش اروپاییان رسید. جهانگرد ایتالیایی "پیترو دلواله" (Pietro della Valle) در سال ۱۶۲۱ م. به دوستش در ناپل نامه‌ای نوشت که در آن گزارشی همراه با نمونه کوتاهی از خط میخی کتیبه‌های تخت جمشید را فرستاد.

پس از او "شاردن" (Chardin) نخستین نسخه‌برداری از یک کتیبه فارسی باستان را انجام داد.

شایان ذکر است که نخستین بار اصطلاح "خط میخی" را دانشمند آلمانی "انگلبرت کمپفر" (Engelbert Kämpfer) به کار برد، که پس از آن در محافل علمی متداول شد. "کارستن نیبور" (Karsten Niebuhr)، در سال ۱۷۶۵ م. رونوشت دقیقی از کتیبه سه زبانه تخت جمشید فراهم آورد و آن را در سال ۱۷۷۸ م. منتشر کرد. ضمناً او یادآور شد که این کتیبه‌ها دارای سه نظام خطی هستند.

در سال ۱۷۹۸ م. "اولاف گرهارد تیخسن" (Olav Gerhard Tychsen) پی برد که علاوه بر این که این خطها، زبانهای متفاوتی هستند، نشانه‌هایی هم در میان خط نخستین وجود دارد، (خط نخستین همان فارسی باستان بود) که مبین جدا کردن واژه‌ها از هم هستند. مسأله دیگر که تیخسن تشخیص داد، از راست به چپ نوشتن خط بود.

در سال ۱۸۰۲ م. "فریدریش مونتر" (Friedrich Munter)، از دانشگاه کپنهاگ، خرابه‌های تخت جمشید را که پیش‌تر "چهل منار" نامیده می‌شد، کاخ شاهنشاهی پارسیان نامید. او به این نکته پی برد که واژه‌هایی که در ستون‌های مختلف مرتب تکرار می‌شوند، کلمه "شاه" و "شاه شاهان" است. مونتر علاوه بر این‌ها حدس زد که بخش نخستین کتیبه‌ها به خط الفبایی؛ بخش دوم به خط هجایی و بخش سوم به خط معنی نگار نگاشته شده است. او عقیده داشت که هر سه بخش از نظر محتوا یکسان هستند. بعد از مونتر، باید از یک دبیر جوان آلمانی به نام "گئورگ فریدریش گروتفند" (Georg Friedrich Grotefend) (۱۸۵۳ - ۱۷۷۵) یاد کرد. او هیچ آگاهی از زبان‌های شرقی نداشت، ولی در رمز گشایی خط‌های رمزی بسیار ورزیده بود. چنانچه میخ مورب



که نشانه جداکردن واژه‌ها بود و سه شیوه متفاوت خط را باز شناخت و نتیجه کار خود را در ۱۸۰۲ م. به انجمن علمی گوتینگن داد.

"راسموس راسک" (Rasmus Rask) در سال ۱۸۲۶ م. پایانه اضافه جمع را در ترکیب شاه شاهان تشخیص داد. در سال ۱۸۳۶ م. اوستا شناس فرانسوی "اژن بورنف" (Eugene Burnouf) ارزش آوایی بیشتر نشانه‌ها را مشخص کرد.

در اواسط سده نوزدهم میلادی، از ۳۶ نشانه خطی فارسی باستان، ۲۱ نشانه رمزگشایی شده بود.

سرانجام در سال ۱۸۳۵ م.، "هنری راولینسون" (Henry Rawlinson) که یک افسر انگلیسی بود، به سمت مشاور نظامی به استخدام دولت ایران در آمد و در کرمانشاه ساکن شده بود. او توانست ۱۴ نشانه از ۱۵ نشانه خوانده نشده کتیبه‌ها را رمزگشایی کرده و بخواند. بدین گونه شناخت خط میخی را به کمال رساند و ترجمه کامل کتیبه بیستون را در سال ۱۸۴۶ م. به انجمن آسیایی سلطنتی لندن فرستاد. راولینسون در سال ۱۸۵۱ م. روایت بابلی کتیبه بیستون را نیز ترجمه کرد. پس از راولینسون، در سال ۱۸۶۲ م. "اشپیگل" (F.von Spiegel) کتابی به نام "خط میخی فارسی باستان" منتشر کرد.

در آغاز سده بیستم میلادی شاهد انتشار اثر بسیار ارزنده "کریستیان بارتولمه" (Christian Bartholomae) هستیم. او در سال ۱۹۰۱ م. کتابی به نام "کلیاتی درباره فقه اللغه ایرانی" چاپ کرد.

سپس "وایسباخ" (F.H. Weisbach) روایت‌های فارسی باستان، ایلامی و بابلی را ترجمه کرد. در سال ۱۹۱۵ م. در فرانسه "آنتوان میه" (A.Meillet) کتاب "دستور زبان فارسی باستان" را منتشر کرد که در سال ۱۹۳۱ م.، "امیل بنونیست" (Emile Benvenist) آن را باز بینی و تصحیح کرد. در سال ۱۹۵۰ م.، زبان شناس "امریکایی رولاند گ. کنت" (R.G. Kent) کتاب "دستور زبان فارسی باستان"، را همراه واژه نامه و ترجمه متن‌های فارسی باستان منتشر کرد. سپس "مایرهوفر" (Manfred Mayerhoffer) و "براندرشتاین" (W. Brandenstein) در سال ۱۹۶۴ م. کتابی تحت عنوان "دست نویس فارسی باستان" منتشر کردند.

## زبان اوستایی

پیش از پرداختن به زبان اوستایی، که جزو زبان‌های دوره باستان است، گزارش فشرده‌ای از زبان‌های ایرانی دوره میانه و نو ارائه می‌شود.

### دوره میانه زبان‌های ایرانی

دوره میانه زبان‌های ایرانی از ۳۳۱ پیش از میلاد یعنی پس از فروپاشی هخامنشیان تا پایان دوره ساسانی (۶۵۱ م.) و حتی پاره‌ای از این زبان‌ها تا سده سوم هجری - قمری، در محدوده جغرافیایی گسترده‌ای رواج داشته است. آگاهی‌های زبانی ما از دوره میانه زبان‌های ایرانی بسیار بیشتر است. در این دوره زبان ساده‌تر شده، یعنی واژه‌ها دیگر صرف نمی‌شوند و ساختمان فعل از پیچیدگی دوران باستان به در می‌آید. حالت مثنی، مذکر و مونث و خنثی از بین می‌رود. در اینجا برای پرهیز از طولانی شدن سخن به ذکر چکیده‌ای از این زبان‌ها بسنده می‌کنیم. زبان‌های این دوره به دو گروه تقسیم می‌شوند.

#### ۱. گروه زبان‌های ایرانی میانه غربی

شمال غربی: پهلوی اشکانی (پارتی)  
جنوب غربی: پهلوی ساسانی (فارسی میانه)

#### ۲. گروه زبان‌های ایرانی میانه شرقی

شرقی شمالی: سغدی و خوارزمی  
شرقی جنوبی: ختنی (سکایی) و بلخی







(ب) زبان پهلوی ساسانی یا فارسی میانه (جنوب غربی)

زبان پهلوی مادر زبان فارسی کنونی و صورت تحول یافته فارسی باستان است که در دوره ساسانیان (۲۲۴ - ۶۵۱ م.) زبان رسمی ایران بود. این زبان در جنوب غربی ایران (استان فارس) رواج داشت. پس از غلبه تازیان و فروپاشی ساسانیان، زبان و خط پهلوی تا سده ۹ م. ( سوم هجری) به کار می‌رفت. خط پهلوی، مانند همه الفباهایی که زبان‌های دوره میانه بدان نوشته شده‌اند، از آرامی گرفته شده است. از دوره میانه، کتیبه‌ها و نوشته‌هایی به زبان‌های پارتی (پهلوی اشکانی) و پهلوی ساسانی به جای مانده است.

خط پهلوی دارای ۱۴ نشانه خطی بوده که از راست به چپ نوشته می‌شده است. ضمناً بیشتر نشانه‌ها نمایانگر چند آوا بوده‌اند.<sup>۱</sup>

خط پهلوی ساسانی:

پ	p/f	ا	u/w	ا	a
س	z/z̄	س	z	ب	b
ن	n	ا	n	و	g
ر	r	ا	n	و	d
ت	t	ل	c	و	h/x

الفبای پهلوی<sup>۱</sup>

پهلوی کتبی	پهلوی کتیبه‌ای	زبور پهلوی	پارتی / پهلوی اشکانی کتیبه‌ای	حرف‌نویسی
ا	ا	ا	ا	⊙ A
ب	ب	ب	ب	b
د/د	د/د	د	د	g
د/د	د/د	د	د	d
ه	ه	ه	ه	E
و	و	و	و	w
ز	ز	ز	ز	z
ح	ح	ح	ح	h
ی	ی	ی	ی	y
ک	ک	ک	ک	k
ل	ل	ل	ل	l
م	م	م	م	m
ن	ن	ن	ن	n
س	س	س	س	s
و	و	و	و	O
پ	پ	پ	پ	P
ج	ج	ج	ج	c
ق	ق	ق	ق	Q
ر	ر	ر	ر	r
ش	ش	ش	ش	š
ت	ت	ت	ت	t

۱. آ. ۱۴ - ۱۳۷۳: زبان پهلوی، ص ۴۴.



نشانه‌های اعداد در زبان پهلوی<sup>۱</sup>

1	𐬀
2	𐬁
3	𐬂 / 𐬃
4	𐬄
5	𐬅
6	𐬆
7	𐬇
8	𐬈
9	𐬉
10	𐬊
11 (= 10 + 1)	𐬋
20	𐬌
21	𐬍
30 (= 20 + 10)	𐬎
31	𐬏
40	𐬐
41	𐬑
50	𐬒 / 𐬓
60	𐬔
70	𐬕 / 𐬖
80	𐬗

## آثار بازمانده از دوره ساسانی به زبان فارسی میانه

آثار بازمانده از دوره ساسانی، بسیار متنوع است. بیشتر کتاب‌هایی که به زبان پهلوی در دست است، در سده‌های سوم و چهارم هجری نوشته شده‌اند، یعنی دورانی که دین زرتشتی دیگر رسمی نیست. موبدان برای پرهیز از نابودی باور و آموزه‌های خود، نوشتن آثار دینی را آغاز کردند. این آثار را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: کتیبه‌ها، کتاب‌ها، زبور پهلوی، آثار مانوی.

## ۱. کتیبه‌ها

چون شمار کتیبه‌های بازمانده از دوران ساسانی فراوان است، در اینجا تنها از کهن‌ترین کتیبه، یعنی کتیبه اردشیر ساسانی (۲۲۴-۲۴۲ م.) و متاخرترین کتیبه این دوران یعنی کتیبه مهر نرسی که مربوط به سده پنجم میلادی است، یاد می‌کنیم:

**کتیبه اردشیر بابکان و اورمزد در نقش رستم:** کهن‌ترین کتیبه از دوران ساسانی است. در این کتیبه اردشیر در حال گرفتن حلقه شاهی از اورمزد است. بر روی شانه اسب اردشیر نام و تبار او به سه زبان پارسی، پهلوی ساسانی و یونانی کنده شده است. بر روی شانه اسب اورمزد هم به همان سه زبان نوشته شده: "این پیکر اورمزد بغ است". در تحریر یونانی نام "ژئوس"<sup>۱</sup> خدای یونانی به جای "اورمزد" یا "اهورامزدا"ی ایرانی آمده است. در مورد ترجمه، حرف نویسی و آوانویسی کتیبه نگاه کنید به:<sup>۲</sup>

**کتیبه مهر نرسی در استان فارس:** این کتیبه که دارای هفت سطر است، در نزدیکی فیروز آباد فارس (گور، اردشیر خوره) در خرابه‌های پلی از دوران ساسانی، در سال ۱۹۲۴ م. کشف شد. این کتیبه به فرمان مهر نرسی که در دوران سه پادشاه ساسانی (یزدگرد اول، بهرام گور و یزدگرد دوم) مقام وزارت داشته، کنده شده است. مهر نرسی، کتیبه را به هزینه خود و به یادبود بنای پل بر پایه آن ساخته است.<sup>۳</sup>

۱. نگاه کنید به منابع زیر:

- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۸۴.

- راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۸۰: کتیبه‌های ایران باستان، ص ۸۶.

۲. ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳: تاریخ زبان فارسی، ص ۲۰۵-۲۰۳.

۳. نگاه کنید به منابع زیر:

- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۹۶.

- راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۸۰: کتیبه‌های ایران باستان، ص ۹۴.

- اکبرزاده، داریوش، ۱۳۸۵: کتیبه‌های پهلوی، ص ۴۶.



## ۲. کتاب‌ها

این آثار خود سه دسته‌اند: ترجمه‌های اوستا به پهلوی، نوشته‌های دینی و غیر دینی، زبور پهلوی و آثار مربوط به دین مانی.

## الف) ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا به زبان پهلوی (زند)

برگردان و تفسیر کتاب اوستا را به خط و زبان پهلوی "زند" و برگردان متون پهلوی به خط اوستایی را "پازند" می‌نامند.

کتاب‌هایی که زند آن‌ها در دست است:

یسن‌های اوستا، گاهان، ویسپرد، وندیداد، خرده اوستا، هیربدستان و نیرنگستان.

کتاب‌هایی که "پا زند" آن‌ها به جای مانده است:

مینوی خرد، ارداویراف نامه، بندهش، شکند گمانیک وزار، یادگار جاماسبی، زندوهومن یسن، پُس دانش کامگ، آفرین‌ها، دعاها و توبه نامه‌ها و...<sup>۲</sup>

## ب) کتاب‌های دینی

**دینکرت (کارهای دینی)**، دانش‌نامه دینی زرتشتیان است و در سده دوم و سوم هجری از روی بازمانده‌های کتاب‌های پهلوی گردآوری و نوشته شده است.<sup>۳</sup>

**بندهش (آغاز آفرینش)**، پس از دینکرت یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی است در زمینه آیین‌های ایران باستان و مسایل تاریخی نوشته شده است. می‌توان گفت فرهنگ گونه‌ای است از برگردان‌ها و تفسیرهای اوستا (زند).<sup>۴</sup>

**گزیده‌های زادسپرم**، کتابی در زمینه مسایل دین زرتشتی است. در سده سوم هجری زادسپرم، موبد سیرجان آن را نوشته است.

**نامه‌های منوچهر**، از منوچهر، برادر زادسپرم که موبد فارس و کرمان بوده است، سه نامه و کتابی به نام دادستان دینی (احکام دینی) بر جای مانده است.

۱. واژه "زند" به معنی "بدعت گذار" و "کافر" از همین کلمه گرفته شده است. "زند" معرب "زندگ" است و آن در اصل کسی است که کتاب اوستا را برخلاف موازین شرعی ترجمه و تفسیر کند.

۲. تفضلی، احمد، ۱۳۷۶ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۱۱۳.

۳. مشکور، محمد جواد، ۱۳۲۵: گفتاری درباره دینکرد، ص ۳۱.

**ارداویراف نامه**، شرح سفر خیالی موبدی به نام ویراف به جهان دیگر است، تا از روان درگذشتگان آگاهی آورد.<sup>۱</sup>

**شکند گمانیک وزار** (گزارش گمان شکن)، کتابی است در تایید اصول باورهای زرتشی.

**روایات امید اشو هیشتان**، کتابی است شامل پرسش و پاسخ‌هایی درباره مسایل دینی زرتشتیان. مسایلی که موبدان در سده‌های نخستین با آن مواجه بوده‌اند.<sup>۲</sup>

**مادیان هزار دادستان** (دفتری با هزار مسأله حقوقی)، کتابی در زمینه قوانین مدنی، مانند ازدواج، ارث و... است.

**شایست نشاست**، در زمینه مباحث فقه زرتشتی است که چه کارهایی انجام آن‌ها شایسته و چه کارهایی انجام آن‌ها درست نیست.<sup>۳</sup>

**زند وهومن یسن** (تفسیر بهمن یسن)، رخدادهایی، که هر یک در دوره‌های مشخصی روی می‌دهند و اورمزد آن‌ها را برای زرتشت پیشگویی می‌کند.<sup>۴</sup>

در این کتاب تاخت و تاز دیوان ژولیده موی اهریمن نژاد به ایران و نابودی شهر و روستا به دست این زنگیان و فرومایگان بیان شده است. نه تنها مردمان، بلکه گیاهان و جانوران از این ستیز ویرانگر در امان نیستند. تا این که "هوشیدر" نخستین نجات بخش زرتشتی به کمک بهرام ورجاوند، نژاد دیوان را نابود و ایران را به آیین پیشینیان می‌آراید. سپس دو نجات بخش دیگر، ظهور می‌کنند و جهان را به نیکی و روشنی و راستی می‌آرایند، تا زمینه آمدن رستاخیز فراهم شود.<sup>۵</sup>

**جاماسب\* نامه**، کتابی است که در آن، کی گشتاسب از جاماسب وزیر خود، درباره آینده دین زرتشتی پرسش‌هایی می‌کند و جاماسب خردمند به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

۱. آموزگار، زاله، ۱۳۷۲: ارداویراف نامه، ص ۱۹.

۲. صفای اصفهانی، زهت، ۱۳۷۶: روایت امید اشو هیشتان، ص ۱۷.

۳. مزدآپور، کتایون، ۱۳۶۹: شایست نشایست، ص ۱۳.

۴. راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۷۰: زند بهمن یسن، ص ۷.

۵. نگاه کنید به منابع زیر:

— هدایت، صادق، چاپ اول: ۱۳۱۲، چاپ جدید: ۱۳۵۷: زند وهومن یسن، ص ۹.



مینوی خرد (روح عقل)، کتاب درباره پرسش‌هایی است از سوی شخصیتی خیالی که "دانا" نامیده می‌شود و "نیروی عقل" با اندرز بدان‌ها پاسخ می‌دهد.<sup>۱</sup>

**اندرزنامه‌های پهلوی**، شامل کتاب ششم دینکرت، اندرز آذرباد مهر سپندان، اندرز بزرگمهر، اندرز پوریوتکیشان، اندرز دانایان به بهدینان، اندرز خسرو قبادان، اندرز اوشنر دانا، اندرز دستوران به بهدینان و... بسیاری کتاب‌های دیگر که مجال پرداختن به همه آن‌ها در این جا نیست.

### ج) کتاب‌های غیر دینی

**کارنامه اردشیر پاپکان**، زمانی است تاریخی درباره نیاکان و تبار اردشیر ساسانی، چگونگی پیروزی وی بر اشکانیان و تاسیس سلسله ساسانی.<sup>۲</sup>

**شهرستان‌های ایران**، نوشته‌ای کوتاه درباره جغرافیای تاریخی شهرهای ایران است.

**یادگار زیریران**، کتابی درباره شرح کارزار میان ایرانیان و تورانیان بر سر آیین زرتشت است. داستانی است حماسی که از دلاوری‌های زیریر سپهسالار ایران سخن می‌رود.

**شگفتی‌ها و برجستگی‌های سیستان**، رساله کوچکی درباره ویژگی‌های جغرافیایی سیستان است. باید یادآور شد که دین زرتشتی نخست در این سرزمین پا گرفت. دریای کیانسه (هامون) که نطفه سه موعود زرتشتی در آن نگاهداری می‌شود، در سیستان است.

**گزارش شطرنج**، داستان آمدن شطرنج از هند به ایران و اختراع بازی نرد است.

### ۳. زبور پهلوی (نوشته‌های مسیحیان در دوره ساسانی)

مسیحیان ایران (نستوریان)، در دوره ساسانی کتاب‌هایی را از مزامیر داوود، از زبان سریانی به پهلوی (فارسی میانه) ترجمه کردند. این ترجمه‌ها را "زبور" می‌خوانند. این نوشته‌ها که مربوط به سده‌های اول و دوم هجری (سده ۷ یا ۸ م.) است، در اوایل سده بیستم در تورفان چین پیدا شد. دانشمندان آلمانی، به ویژه فریدریش، کارل آندراس (Friedrich, Carl, Andreas) شرحی درباره این نوشته‌ها در سال ۱۹۱۰ م. منتشر کرد.<sup>۳</sup>

### ۴. آثار دینی مانی و مانویان

مانی، کتاب‌های خود را به زبان آرامی شرقی می‌نوشت و پیروانش آن‌ها را به زبان‌های دیگر ترجمه می‌کردند. آثار مانی عبارتند از:

۱. **انجیل زنده**، که مقدمه و بخش کوچکی از آن به زبان فارسی میانه در دست است.
  ۲. **گنج زندگان**، هیچ اثری از این کتاب به دست نیامده است. ابن ندیم، یعقوبی و بیرونی مطالبی درباره آن نقل کرده‌اند.
  ۳. **رازان**، ابن ندیم نام هیجده فصل این کتاب را به عربی ذکر کرده است.
  ۴. **غولان**، بخش‌هایی از آن به زبان فارسی میانه و سغدی کشف شده است.
  ۵. **رساله‌ها** (مجموعه نامه‌ها).
  ۶. **مقالات**، در کتاب‌های مصری قدیم و چینی از آن نام برده شده، اما در متون مانوی به دست آمده، اثری از این کتاب نیست.
  ۷. **زبور**، ترجمه بخش‌هایی از آن به فارسی میانه و سغدی و پارتی به شکل منظوم در دست است.
- کتاب‌های دیگر: **ارژنگ**، در برخی از نوشته‌هایی که در ترخان چین به دست آمده، عنوان این کتاب ذکر شده است. در ادبیات فارسی ارژنگ، بهترین نمونه نگارگری محسوب شده است.
- شاپورگان**، این کتاب به فارسی میانه برای شاپور اول ساسانی نوشته شده است. از نقل قول‌هایی که در منابع عربی آمده، روشن است که این کتاب درباره تولد مانی، تکوین جهان و سرانجام آن و چگونگی وحی بر مانی است.
- کفالایا**، روایت‌هایی است از مانی که مریدانش در زمان مانی فراهم آورده‌اند. این کتاب به زبان قبطی (مصری قدیم) در دست است و ترجمه‌هایی از آن به زبان‌های فارسی میانه و پارتی و سغدی به دست آمده است.
- درباره برخی از کتاب‌ها و ترجمه‌هایی که در زمینه دین مانی و مانی‌شناسی به فارسی انجام شده، به منابع زیر رجوع شود.<sup>۱</sup>

۱. ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۹: مانی به روایت ابن ندیم؛

- تقی زاده، سید حسن، چاپ اول: ۱۳۳۵، چاپ جدید: ۱۳۷۹: مانی و دین او،

- اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۳: آیین گنوسی و مانوی، ویراسته میرچا الیاده،

- اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۵: زبور مانوی.

- اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۵: اسطوره آفرینش در آیین مانی، ۱۳۷۵.

- اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۳: ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور.

۱. تفضلی، احمد، ۱۳۶۴: مینوی خرد، ص ۱۱.

۲. هدایت، صادق، کارنامه اردشیر پاپکان، چاپ اول: ۱۳۱۲، چاپ جدید: ۱۳۵۷ ص ۱۵۹.



## ۲. گروه زبان‌های ایرانی میانه شرقی

## الف) زبان سغدی (شرقی شمالی)

سغدی از زبان‌های ایرانی میانه شرقی است. سغد در زمان هخامنشیان یکی از استان‌های ایران، و در دوره ساسانیان بخشی از امپراتوری ساسانی بوده است. مرکز سغد، سمرقند و از شهرهای مهم آن بخارا بوده است. در شعر شاعران پارسی گوی ما، بارها از این نواحی نام برده شده است. این نواحی امروز جزو تاجیکستان است. امروز تنها یک گویش دور افتاده از زبان سغدی، در ناحیه کوهستانی دره زرافشان به نام گویش یغناپی به جای مانده است. سغدیان مهاجر نشین‌های متعددی در طول راه جاده ابریشم میان چین و غرب ایجاد کردند، بدین سبب زبان سغدی، زبان میانجی ترکستان چین شد. در نخستین سال‌های سده بیستم، دانشمندان زبان شناس آلمانی پرده از راز خاموش زبان سغدی بر داشتند.

در ناحیه دون هوان و ترفان چین دست نوشته‌های زیادی به زبان سغدی یافت شد که اکنون در موزه‌های برلین، پاریس، لندن و لنینگراد نگهداری می‌شوند. متون سغدی به سه خط: سغدی، مانوی و سریانی نوشته شده اند.<sup>۱</sup>

## ب) زبان خوارزمی (شرقی شمالی)

زبان خوارزمی، زبان قدیم خوارزم بوده که تا سده هفتم هجری، یعنی تا زمان مغول رواج داشته است. از آن پس جای خود را به زبان ازبکی داده است. بخشی از خوارزم امروز جزو ازبکستان و بخشی جزو ترکمنستان است. خوارزم، در جنوب دریای آرال بوده، دریایی که قبلا خوارزم نام داشت.

سرزمین خوارزم، در دوره هخامنشیان و ساسانیان جزو ایران بوده است. حتی در دوره اسلامی نیز یکی از مراکز مهم فرهنگی بوده است. ابوریحان بیرونی، اهل خوارزم بوده است. در سده بیستم میلادی اسنادی از این زبان به دست آمده است.

## ج) ختنی یا سکایی (شرقی جنوبی)

سکاها، اقوامی بودند که در شرق سرزمین سغد می‌زیستند. زبان سکایی گستره‌ای از دریای سیاه تا مرزهای چین را در بر می‌گرفته است. در سده بیستم میلادی در ترکستان چین، آثاری به زبان ختنی یافت شد که اکنون در کتابخانه‌های اروپای غربی نگهداری می‌شوند. سکاها خط را از هندیان و آنان نیز از آرامیان گرفته بودند. خط براهمی از چپ به راست نوشته می‌شود و خطی هجایی است. این زبان تا سده ۱۱ م. در کاشغر و نواحی آن رواج داشته، از آن پس جای خود را به ترکی می‌دهد. ساکنان ختن بیشتر بودایی بوده‌اند، زیرا مضمون همه آثار به جا مانده بودایی است. دنباله این زبان امروز، زبان آسی در قفقاز است.

## د) بلخی (شرقی جنوبی)

بلخی، زبان مردم بلخ (شمال افغانستان کنونی) بوده است. در سده دوم پیش از میلاد قبایلی از ترکستان چین، در مناطق شمال افغانستان، که بعدا تخارستان نام گرفت، استقرار پیدا کردند. در میان این قبایله‌ها، خاندانی که کوشانی نامیده می‌شدند، پادشاهی کوچکی به وجود آوردند. آنان از خط یونانی برای زبان خود استفاده می‌کردند. در سال ۱۹۵۷ م. باستان شناسان فرانسوی در سرخ کتل، واقع در بغلان، میان بلخ و بدخشان، کتیبه‌ای به خط بلخی<sup>۱</sup> پیدا کردند.

دوره نو زبان‌های ایرانی<sup>۲</sup>

دوره نو زبان‌های ایرانی، از سده سوم هجری شروع می‌شود. یعنی دورانی که یعقوب لیث صفاری در زرنج سیستان حکومت مستقلی پدید آورد و فارسی دری زبان غالب شد، تاکنون. مهمترین زبان‌های دوره نو، عبارتند از: دری (پایتختی)، گُردی، بلوچی، پشتو و آسی.

۱. برای آگاهی بیشتر به منبع زیر رجوع شود:

۱- سیمز ویلیامز، نیکلاس ۱۳۸۲: زبان بلخی در: راهنمای زبان‌های ایرانی، جلد اول، ص ۳۵۸ تا ۳۶۶.  
۲. راهنمای زبان‌های ایرانی، جلد دوم، زبان‌های ایرانی نو، ویراستار: رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر:

۱- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۸۳: مانی و آموزه‌های او.

۲- ویدن گرن، گنو، ۱۳۷۶: مانی و تعلیمات او، ترجمه نزهت صفای اصفهانی.

۳- رازی، فریده، ۱۳۷۲: کتابشناسی مانی.

۴. برای آگاهی بیشتر به منبع زیر رجوع شود:



زبان دری، بتدریج جانشین زبان‌های دیگر ایرانی، چون سُغدی، خوارزمی و بلخی شد. در دورهٔ سامانیان نیز که مرکز آنان بخارا بود، زبان فارسی دری زبان رسمی بود و ادبیات فارسی از شکوفایی درخشانی برخوردار بود. در دورهٔ غزنویان، محمود غزنوی بخشی از هند را تصرف کرد، بدین گونه فارسی دری به هند راه یافت.

در دورهٔ سلجوقیان هم فارسی دری به آسیای صغیر راه یافت. "در دولت عثمانی، که تا سال ۱۳۴۲ هجری قمری دوام داشت، زبان فارسی دری رایج بود. برخی از سلاطین عثمانی، چون سلطان محمد فاتح و سلیم اول، به فارسی شعر سروده اند."<sup>۱</sup>

در دورهٔ تسلط مغولان، یعنی از ۶۲۸ هـ. ق. تا روی کارآمدن سلسلهٔ صفوی، سال ۹۰۷ هـ. ق. واژه‌های فراوانی از زبان مغولی به فارسی دری راه یافت.

به سبب آن که، در دورهٔ صفوی (۹۰۷ تا ۱۱۴۸ هـ. ق.) به زبان فارسی توجهی نمی‌شد، شاهد کوچ شاعران و نویسندگان به دربارهای هند و عثمانی هستیم. زیرا در آن سرزمین‌ها، زبان و ادب فارسی مورد توجه فراوان بود. از دوران صفوی تا قاجار (۱۳۴۴ هـ. ق.) واژه‌های زیادی از زبان ترکی وارد زبان فارسی شد. شایان ذکر است که زبان فارسی دری، در دوره‌های مختلف، میزان قابل توجهی از واژگان عربی را به خود جذب کرده است. از آغاز سدهٔ بیستم و ام‌گیری از زبان‌های غربی آغاز شده است، به ویژه زبان فرانسوی.

از ۱۹۵۰ م. به طور فزاینده‌ای واژه‌های انگلیسی به زبان فارسی راه یافته است.



## زبان اوستایی

زبان اوستایی، زبان یکی از مناطق شرق ایران بوده است. تنها اثری که از این زبان در دست است، اوستا، کتاب دینی زرتشتیان است. اوستا به معنی "آگاهی نامه" یا "دانش نامه" است، این واژه تشکیل شده از پیشوند a- و صفت مفعولی vista- از ریشه vīd به معنی "دانستن"، "شناختن" و با واژه ودا Veda هم‌ریشه است. مجموعه اوستا احتمالاً در دوره حکومت شاپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۰۹ م.)، سده چهارم میلادی به خط خاصی که از روی نشانه‌های خط پهلوی کتابی و زبور پهلوی توسط موبدان ابداع شده بود، به نگارش درآمده است.<sup>۱</sup> اوستای موجود یک چهارم اوستای دوره ساسانی است. این نظر بر پایه سنجشی استوار است که بین متن‌های اوستایی موجود با چکیده زند اوستا، انجام شده است. در تفسیرهایی که به زبان پهلوی از اوستا در دست است، عباراتی را از اوستا می‌توان یافت که در اوستای موجود نسبت آن‌ها یک به چهار است. از این رو حدس زده می‌شود که اوستای موجود یک چهارم اوستای دوران ساسانی است.<sup>۲</sup>

1. Kellens, Jean, 1989: Avestique, in: Compendium Linguarum Iranicarum. Herausgegeben von Rüdiger Schmitt, Wiesbaden, S. 33.



## تاریخ بررسی‌های اوستا شناسی

در نوشته‌های دینی زرتشتیان آمده است که در روزگار باستان اوستا را بر روی ده‌هزار پوست گاو نوشته و در "دژنوشت" (کتاب‌خانه) نهاده بودند. در حمله اسکندر به ایران، اوستا از بین رفت. در دوره بلاش اول اشکانی اوستا را از روی متن‌های پراکنده و روایت‌های سینه‌به‌سینه گرد آوردند. البته برخی از پژوهشگران به درستی روایت یاد شده تردید دارند، زیرا ابداع خط اوستایی پیش از سده چهارم یا پنجم میلادی نبوده است.<sup>۱</sup>

در دوران شاپور دوم ساسانی (سده چهارم میلادی) دست‌نوشته‌های اوستا را که به خط پهلوی (زند) در دست بود، به خطی که برای این منظور توسط موبدان ابداع شد (خط دینی یا دین دبیری)، نوشتند.

پس از حمله تازیان کتاب‌های کهن یا از بین رفت و یا دچار پراکندگی شد. با این حال در سده سوم هجری، در زمان مامون خلیفه عباسی، آذرفرنبغ پسر فرخزاد، فرهنگ‌نامه دینی بزرگی به نام دینکرت، از روی نوشته‌های بازمانده پهلوی در نه بخش گردآوری و تدوین کرد. در بخش هشتم، آگاهی‌هایی از کتاب‌های اوستا به دست داده شده است.<sup>۲</sup>

در سده نخست هجری بسیاری از زرتشتیان به سبب آزار تازیان از زادگاه خود به هند کوچیدند. آنان آتش برگرفته از آتشکده آذرفرنبغ و بخش‌هایی از کتاب اوستا را با خود به آن دیار بردند، و از همان آغاز با همکیشان خود در ایران به گونه‌ای پنهانی مراوده دینی - فرهنگی داشتند. بعدها در نیمه دوم سده هیجدهم میلادی پژوهشگران اروپایی توانستند از طریق دست‌نوشته‌های موجود در بین این کوچندگان، که به پارسیان شهرت یافته‌اند، به بررسی و شناساندن کتاب مقدس اوستا موفق شوند.

نخستین اروپایی که اوستا شناسی را بنیان نهاد، جوانی فرانسوی به نام آنکتیل دوپرون (Anquetil du Perron) بود که بین سالهای ۱۷۳۱ تا ۱۸۰۵ م. می‌زیسته است. او پس از آن که با چند برگ از یک نسخه خطی اوستا در آکسفورد آشنا شد، به هند سفر کرد. با این امید که راز کتاب مقدس را بگشاید. دوپرون شش سال در هند ماند. در این مدت توانست اعتماد موبدان زرتشتی را به خود جلب کند و با آداب و سنت‌های آنان آشنا شود. او افزون بر این که زبان اوستایی را آموخت، توانست چند نسخه خطی را هم با خود به پاریس ببرد. نخستین برگردان اوستا به یک زبان اروپایی را دوپرون به انجام رساند. از آن پس توجه شرق شناسان و زبان شناسان به کتاب اوستا جلب شد.

در سال ۱۸۲۶ م. راسموس راسک، زبان شناس دانمارکی، خویشاوندی زبان اوستایی را با زبان سنسکریت مشخص کرد. بورنوف، سنسکریت شناس فرانسوی (۱۸۵۲-۱۸۰۱ م.) به سبب شباهت‌های زبان شناختی و قواعد منظمی که بین سنسکریت و اوستا وجود دارد، توانست ترجمه دوپرون را تصحیح کند. در سال ۱۸۳۳ م. فرانتس بوپ کتاب "دستور تطبیقی" خود را منتشر کرد. به یاری کتاب بوپ، زبان شناسان توانستند زبان اوستایی را با دیگر زبان‌های هند و اروپایی، از جمله یونانی و لاتینی، بسنجند و دریابند که زبان اوستایی با زبان‌های اروپایی خویشاوند است.

در اواخر سده نوزدهم میلادی دانشمندان زبان‌شناس بسیاری به مطالعات اوستایی روی آوردند.

گلدنر (Karl F. Geldner) در مقدمه "اوستا، کتاب مقدس پارسیان" چنین آورده است: "روزی یکی از دوستانم به نام روت (R.V. Roth) به من پیشنهاد کرد که برای جایگزینی کتاب اوستای وسترگارد (N.L. Westergaard) که نایاب شده بود، با بررسی نسخه‌های اوستا و جمع آوری آن‌ها در یک جلد اقدام کنم. هنگامی که به منابعی که وسترگارد استفاده کرده بود، رجوع کردم، به روشنی دریافتم که هیچ کار ناتمامی بر جای نمانده و نسخه‌ای نیست که وسترگارد آن را ندیده باشد. از این رو دریافتم که تنها در صورت یافتن دست‌نویس‌های دقیق‌تری است که می‌توان به این کار دشوار آغازید. بخت با من یار بود. با یاری دوستانم توانستم نسخه‌های گرانبهایی از اوستا را به دست آورم. برخی

۱. منجم، رویا، ۱۳۷۵: دین ایران باستان، ص ۷۴.

۲. مشکور، محمد جواد، ۱۳۲۵: دینکرد، ص ۱۸ به بعد.



بخش‌ها، کامل‌تر بود و پاره‌ای دقیقا مانند همان نسخه‌های وسترگارد. بدین گونه توانستم متنی کامل از نسخه‌های موجود را ارائه دهم.<sup>۱</sup>

گلدنر، متن‌های اوستا را در سه جلد بین سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۰ م. در آلمان انتشار داد. کهن‌ترین دست‌نوشته از اوستا مربوط به سده سیزدهم میلادی است و آن نسخه‌ای است به نام "K7" که در کتابخانه دانشگاه کپنهاک نگهداری می‌شود و فقط ویسپرد را در بر دارد.

در سال ۱۸۹۲ م. جیمز دارمستتر (J. Darmesteter)، ترجمه‌ای از اوستا را همراه با تفسیر ارائه داد.<sup>۲</sup> در سال ۱۹۱۰ م. فریتس وولف (F. Wolff)، از روی متن‌های فراهم آمده گلدنر، به ترجمه اوستا، (بجز بخش گاهان) دست یازید.<sup>۳</sup> ترجمه گاهان را پیش از برگردان وولف کریستیان بارتولومه (Ch. Bartholomae) به اتمام رسانده بود. او ضمن تحصیل در دانشگاه‌های مختلف آلمان، با استادان برجسته شرق‌شناس آن روزگار آشنا شد. یکی از این چهره‌های درخشان هاینریش هوبشمان (H. Hübschmann) بود. بعدها بارتولومه جانشین هوبشمان در دانشگاه شد. کتاب "فعل‌های ایرانی باستان"<sup>۴</sup> را بارتولومه در سال ۱۸۷۸ م. منتشر کرد. سپس کتاب "راهنمای گویش‌های ایرانی باستان"<sup>۵</sup> و در سال ۱۹۰۴ م. "فرهنگ ایرانی باستان"<sup>۶</sup> را انتشار داد. افزون بر کتاب‌های یاد شده بارتولومه، نوشته‌های دیگری را نیز درباره زبان و واژگان زبان‌های ایرانی در مقایسه با زبان‌های هند و اروپایی دیگر، از جمله لاتینی و یونانی منتشر کرد.

بارتولومه در فرهنگ ایرانی باستان روشی را برای آوانویسی نشانه‌های اوستا به کار برد که هنوز مورد تایید است. اخیرا کارل هوفمان (K. Hoffmann) با تکیه بر روش بارتولومه، نظام آوانویسی دیگری ارائه داده است. واژه نامه اوستایی بارتولومه پس از گذشت بیش از صد سال هنوز معتبر و راهگشای پژوهشگران زبان و ادبیات ایران باستان است. افزون بر موارد یاد شده، بارتولومه در سال ۱۹۰۵ م. متن کامل گاهان اوستا را به آلمانی برگرداند. در

۱. عبارات یاد شده توسط نگارنده از کتاب زیر به فارسی برگردانده شده است:

Geldner, Karl F., 1886-1895: Avesta die Heiligen Bücher der Parsen, III Bände, Stuttgart.  
 2. Darmesteter, James, 1892-1893: Le Zend-Avesta 3 Vols. Paris.  
 3. Wolff, Fritz, 1910: Avesta, Die heiligen Bücher der Parsen, Strassburg.  
 4. Bartholomae, Christian, 1878: Das Altiranische Verbum, München.  
 5. Bartholomae, Christian, 1883: Handbuch der altiranischen Dialekte, Leipzig.  
 6. Bartholomae, Christian, 1904: Altiranisches Wörterbuch, Strassburg.

سال ۱۹۱۰ م. فریتس وولف که یکی از شاگردان بارتولومه بود، برخی از متون دیگر اوستایی را تألیف و ترجمه کرد و آن را با عنوان "اوستا، کتاب مقدس پارسیان" منتشر کرد.<sup>۱</sup> اوستا شناسی در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی در بسیاری از کشورها ادامه یافت، از جمله در کشورهای آلمانی زبان: رایشلت (H. Reichelt)<sup>۲</sup>، هرتل (J. Hertel)<sup>۳</sup>، لومل (H. Lommel)<sup>۴</sup>، شیلرات (B. Schelerath)<sup>۵</sup>، مایرهورفر (M. Mayrhofer)<sup>۶</sup>، نارتن (J. Narten)<sup>۷</sup> و هومباخ (H. Humbach)<sup>۸</sup> و بسیاری دیگر. آنان بررسی‌ها و ترجمه‌های نوی از بخش‌های گوناگون اوستا، به ویژه گاهان، انجام داده و منتشر کرده‌اند.

در ایران، پورداوود،<sup>۹</sup> بنیانگذار دانش "اوستا شناسی" است. او نخستین کسی است که بخش‌های گوناگون اوستا را به فارسی برگرداند. وی در ترجمه، بیشتر پیرو خاور شناسان آلمانی، به ویژه "بارتولومه" بود و در مدت ۸۳ سال عمر پر بارش آثار ارزشمندی در این زمینه برجای گذاشت. پس از وی، رهروان دیگری در سراسر جهان آثاری در این زمینه آفریدند. از جمله: بنونیست (E. Benvenist)<sup>۱۰</sup>، دوشن گیمن (J. Duchene Guillemin)<sup>۱۱</sup>، بیلی (H. W. Bailey)<sup>۱۲</sup>، نیبرگ (H. Nyberg)<sup>۱۳</sup>، مورگن اشتیرنه (G. Morgenstierne)<sup>۱۴</sup>، انکلساریا (Anklesaria)<sup>۱۵</sup>، آسانا (Asana)<sup>۱۶</sup>، اسمیت (M. Smith)<sup>۱۷</sup>، جکسن (W. Jackson)<sup>۱۸</sup>، امریک (R. Emmerick)<sup>۱۹</sup>، و شمار دیگری که تفسیرهای تازه‌ای از اوستا ارائه نمودند.

1. Wolff, Fritz 1910: Avesta, Die heiligen Bücher der Parsen, Strassburg.  
 2. Reichelt, Hans, 1911: Avesta Reader Texts, Strassburg.  
 3. Hertel, Johannes, 1927: Beiträge zur Metrik des Avesta und Rigvedas, Leipzig.  
 4. Lommel, Herman, 1927: Die Yasht des Avesta, Göttingen.  
 5. Schelerath, Bernfried, 1968: Avesta Wörterbuch, Vorarbeiten I, II, Wiesbaden.  
 6. Mayrhofer, Manfred, 1977: Zum Namengut des Avesta, Wien.  
 7. Narten, Johanna, 1982: Die Aməša spəntas im Avesta, Wiesbaden.  
 8. Humbach, Helmut, 1994: The Heritage of Zarathustra, A New Translation of his Gathas, Heidelberg.  
 9. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۳۶: یادداشت‌های گاتها، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، انتشارات انجمن ایران شناسی.  
 10. Benvenist, Emil, 1935: Les Infinitifs Avestiques, Paris.  
 11. Duchene-Guillemin, J., 1936: Les Composés de l' Avesta, Liege-Paris.  
 12. Bailey, H.W. 1943: Zoroastrian problems in the Ninth Century Books, Oxford.  
 13. Nyberg, H.S. 1934: Texte zum mazdayasnischen Kalender. Upsala.  
 14. Morgenstierne, K., 1942: Orthography and Sound - System of the Avesta.  
 15. Anklesaria, 1966: Some Reinterpretations in the Avesta.  
 16. Asana, Jamap-ji Minocheher-ji Dastur, 1873: Khordeh Avesta, Bombay.  
 17. Smith, M., 1929: Studies in the Syntax of the Gathas of Zarathustra, Philadelphia.  
 18. Jackson, A.V. Willams, 1892: Avesta Grammer, Stuttgart.  
 19. Emmerick, Ronald Eric, Transactions of the philological Society, London.



## کتاب‌های اوستا

نوشته‌های اوستایی از نظر ویژگی‌های زبان شناختی داری دو گویش است: ۱. گویش کهن (گاهانی) ۲. گویش متأخر.

**۱. گویش گاهانی:** گاهان که به معنی "سرودها" ست، کهن‌ترین اثر ادبی ایرانی است. این اثر را که منظوم است، سخنان خود زرتشت می‌دانند که احتمالاً در حدود سه هزار سال پیش سروده شده است. از نظر زبانی همه اوستا یک دست نیست. برخی از بخش‌ها شیوه‌ای کهن‌تر و پاره‌ای از آن زبانی ساده‌تر دارند. منظور از گاهان، هفده سرودی است که در میان یسن‌ها جای دارد. در این سرودها، خداوند یکتا، اهورامزداست که در مقابل اهریمن قرار دارد. به سبب منظوم بودن بخش گاهانی، دشواری‌هایی در درک متن پیش می‌آید. علاوه بر ۱۷ سرود یاد شده، یسن‌های هفت هات و سه دعای مشهور زرتشتی ( آهونور؛ اشم و هو؛ ینگه هاتام) از نظر زبانی جزو گویش گاهانی به شمار می‌آیند.

**۲. گویش متأخر:** عنوانی است کلی برای متن‌هایی که آن را پیروان زرتشت بین سده ششم پیش از میلاد تا سده سوم میلادی نوشته‌اند. کهن‌ترین بخش آن برخی از یشت‌هاست که زبانی مشابه گاهان دارد. بخش‌های دیگر، نیایش‌ها و دعا‌های متأخرتری هستند. همان گونه که پیشتر اشاره شد تا سال ۱۷۷۱ م. که آنکتیل دوپرون ترجمه‌ای از اوستا را به زبان فرانسه در پاریس منتشر کرد، کسی بجز زرتشتیان با خط و زبان اوستایی آشنایی نداشت. از اواخر سده هیجدهم میلادی به بعد، سرآغازی بود برای غیر زرتشتیان علاقه‌مند که با این زبان و باور دینی آشنا شوند و بکوشند گوشه‌های تاریک تاریخ ادبی این زبان ایرانی را روشن کنند. گویش متأخر شامل یسن‌ها؛ یشت‌ها؛ ویسپرد؛ وندیداد؛ خرده اوستا و برخی قطعات دیگر اوستایی است که شرح کوتاه آن‌ها در زیر می‌آید.

## یسن‌ها

یسن‌ها مهم‌ترین بخش اوستا و دارای ۷۲ "ها" (فصل) هستند و آن را موبدان در مراسمی که به همین نام است، می‌خوانند. بخش‌های گاهانی در میان یسن‌ها جای دارند.<sup>۱</sup>  
**یسن ۱:** در ستایش اهورامزدا\*، امشاسپندان\* (جاودانان مقدس)، ایزدان و رَدان<sup>۲</sup> است.

**یسن ۲:** همان ایزدانی که در یسن یک از آنان نام برده شده، با نثارهای درون (نان مقدس)، آب زوهر (نذر یا نثار به آب) و برسَم\* از آنان یاد می‌شود.

**یسن ۸ - ۳:** این پنج یسن را (سروش درون) می‌خوانند.

**یسن ۱۱ - ۹:** "هوم یشت" نامیده می‌شود. یسن ۹ شرح گفتگویی است بین زرتشت و ایزد هوم درباره گیاه و فشرده هوم مقدس. (هوم در اوستا هم ایزد است و هم نام گیاه مقدسی که شیرۀ آن در آیین‌های دینی نوشیده می‌شود. امروز این گیاه را از گونه "آفدرا" می‌دانند که در کوهستان‌های ایران و افغانستان می‌روید. و خاصیت پزشکی دارد).  
 اهورامزدا به پاداش فشردن گیاه هوم از سوی مردانی که آن را برای مراسم نیایش آماده کرده‌اند، فرزندی چون جم\*؛ فریدون\*؛ گرشاسپ و زرتشت\* می‌بخشد.

**یسن ۱۰:** در ستایش هوم و درمان بخشی اوست.

**یسن ۱۱:** شرح نفرین گاو، اسب و هوم است به زوت، سوار و نوشنده، که مطابق آیین با آن‌ها رفتار نمی‌شود.

**یسن ۱۲:** اعتراف به دین زرتشتی است.

**یسن ۱۳:** در ستایش رَدان است.

**یسن ۱۷:** در ستایش انواع آتش هاست\*.

**یسن ۱۸ - ۱۴:** اهورا مزدا، امشاسپندان و همه پرهیزگاران فراخوانده می‌شوند.

**یسن ۱۹:** در ستایش و تفسیر دعای "یثا اهو وئیریو" است.

**یسن ۲۰:** در ستایش دعای "اشم و هو" ست.

**یسن ۲۱:** در ستایش دعای "ینگه هاتام" است.

۱. گویری، سوزان، ۱۳۸۲: یسن‌های اوستا و زند آن‌ها، ص ۲۸۹ به بعد.

۲. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۱: ویسپرد، به کوشش بهرام فره‌وشی، ص ۱۷.



**یسن ۲۶ - ۲۲:** یسن ۲۲ در ستایش گیاه برسم، هوم و شیری است که برای مراسم آیینی آماده می‌شود.

**یسن ۲۳:** در ستایش فروشی\*های همه ایزدان مینوی، از جمله، گیومرث\*، زرتشت، گشتاسپ\*، ایست واستره (فرزند زرتشت) و نخستین آموزگاران کیش زرتشتی است.

**یسن ۲۴:** نثار زوهر، هوم، میزد (غذای نذری)، و برسم به اهورامزدا، سروش و فروشی پرهیزگاران است.

**یسن ۲۶:** در ستایش فروشی‌هاست.

**یسن ۲۷:** شامل سه دعای مشهور زرتشتی است: اشم و هو، یثاهووئیریو و ینگه هاتام.

**یسن ۲۸ - ۳۴:** در برگیرنده سرود اهنودگاه است که هفت سرود سه بیتی است.<sup>۱</sup>

**یسن ۳۵ - ۴۱:** شامل یسنای هفت هات است که پس از گاهان کهن‌ترین بخش اوستاست.

**یسن ۴۲:** در ستایش آب و گیاه هوم است.

**یسن ۴۳ - ۴۶:** در برگیرنده سرود اشتود گاه است که دارای چهار سرود پنج بیتی است.

**یسن ۴۷ - ۵۰:** شامل سرود سپنتمدگاه است و در برگیرنده چهار سرود چهار بیتی است.

**یسن ۵۱:** شامل سرود وهوخشترگاه و سرودی سه بیتی است.

**یسن ۵۲:** در ستایش آشه (راستی، نظم گیهانی) است.

**یسن ۵۳:** شامل سرود وهیشتو ایشت گاه است و سرودی چهار بیتی است.

**یسن ۵۴:** به دعای ایبریا من ایشیه اختصاص دارد.

**یسن ۵۵:** در ستایش گاهان و ستوت یسن (سرودهای نیایش) است.

**یسن ۵۶:** سروش یشت‌هادخت نامیده می‌شود که نام یشت یازدهم اوستا و در ستایش ایزد سروش است.

**یسن ۵۷:** در ستایش سروش است و چون در شب خواند می‌شود، آن را سروش یشت سر شب می‌نامند. این یشت را پیش از خواب و در سه شب نخست پس از درگذشت هر کسی می‌خوانند.

**یسن ۵۸:** در ستایش نماز است و نیایشی است به درگاه اهورامزدا، امشاسپندان و آذراهورامزدا.

**یسن ۵۹:** از یسن ۱۷ و ۲۶ گرفته شده و درستایش همه ایزدان، برسم، زور و گستی است. گستی یا گشتی در اوستا *سوکده سوزن اس* (aiwii-ājrhna)، به معنی "کمر بند دینی" است. این واژه مرکب است از پیشوند *aiwii-* از ریشه *yah* (کمر بند بستن).<sup>۱</sup> گستی، بند سفیدی است که از ۷۲ نخ پشم سفید گوسفند، به دست زن موبدی بافته شود. گستی را سه بار به دور کمر می‌بندند. هر فرد زرتشتی در پانزده سالگی، در جشنی به نام "گستی بندان"، این کمر بند را روی پیراهنی که "سدره" نام دارد، به کمر می‌بندد. "گستی گیری" (نام ورزش کهن ایرانی) از همین واژه گرفته شده است، به معنی "گرفتن کمر بند".<sup>۲</sup>

**یسن ۶۰:** نیایش‌هایی است برای خشنودی و بهروزی خانمان پرهیزگاران.

**یسن ۶۱:** ستایش سه دعای اهنه و پیریو، ینگه هاتام و آفرینگان دهمان است. آفرینگان، به معنی آفرین و ستایش و درود است. در اصطلاح گروهی از نیایش‌های زرتشتیان است که در طول سال در جشن‌ها و زمان‌های مختلف به جای آورده می‌شود. مطالب آفرینگان‌ها از یسن‌های اوستا گرفته شده است. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: "آفرینگان دهمان"، "آفرینگان گاهان"، "آفرینگان گاهنبار" و "آفرینگان رپیتوین". آفرینگان دهمان، در روز چهارم، دهم، سی‌ام و سر سال مرگ درگذشته خوانده می‌شود.

**یسن ۶۲:** در بزرگداشت و ستایش آتش است.

**یسن ۶۳ - ۶۹:** در بزرگداشت و ستایش آب است.

**یسن ۷۰:** در ستایش اهورامزدا، امشاسپندان، ایزدان و همه آفریده‌های نیک اهورایی است.

1. Bartholomae, Christian, 1961: Altiranisches Wörterbuch, S. 98

۲. بهار، مهرداد، ۱۳۶۲: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۳۳.

۱. ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۴: شعر در ایران پیش از اسلام، ص ۸ به بعد.



**یسن ۷۱:** در این بخش کار و اندیشه نیک، درمان بخشی و تندرستی، گسترش و بالندگی ستوده می‌شود. هدف همه این نیایش‌ها نزدیک شدن به آفریدگار است.

**یسن ۷۲:** این یسن پایانی با سخنان زوت آغاز می‌شود. زوت، تلفظ پهلوی واژه "زئوتر" اوستایی است. در اوستا *yaotar-* نخستین موبد در راس هفت موبد برگزار کننده مراسم دینی در روزگار باستان بوده است که مراسم دعا و نیایش را به جای می‌آورد. امروز، تنها دو موبد که یکی از آنان زوت و دیگری "راسپی" است مراسم نیایش را به جای می‌آورند. آنان مشهورترین دعای زرتشتی، یعنی اهنور را برای راندن و نابودی اهریمن\*، جادوگران، پیمان شکنان و زندیقان می‌خوانند.<sup>۱</sup>

### یشت‌ها

واژه یشت مانند یسن به معنی "ستایش و نیایش" است. از ریشه *yaz* به معنی "ستودن". تفاوت دو واژه "یسن" و "یشت" در این است که "یسن" نیایش به طور عام است، اما یشت نیایش ایزدانی است که سی روز ماه، نام آنان را بر خود دارد. این بخش از اوستا دارای ۲۱ سرود است. یشت‌ها، سرودهایی شکوهمند در ستایش و نیایش امشاسپندان، ایزدان و ردان دین زرتشتی هستند. یعنی ایزدانی که سی روز ماه، نام آنان را بر خود دارد. هر یک از این سرودها دارای چندین فصل است که هر فصل را یک "کرده" می‌گویند. یشت‌ها مانند گاهان منظومند، ولی وزن آن‌ها با هم متفاوت است. همه یشت‌ها از نظر قدمت یکسان نیستند. کهن‌ترین آن‌ها عبارتند از: آبان یشت که سرود زیبایی است در ستایش ایزد بانوی آب‌ها<sup>۲</sup>، تیشتر یشت، که نام ستاره باران و ایزد باران است. این سرود شرح نبرد تیشتر با دیو خشکسالی به نام، "آپوش" است. در این کارزار، تیشتر در پیکر اسبی سپید با لگام زرین به دریای فراخکرد می‌رود و نبرد شورانگیز خود را با آپوش که در کالبد اسب سیاه و سهمناکی نمایان می‌شود، می‌آغازد. در این نبرد، سرانجام تیشتر پیروز می‌شود. آن گاه باران بر هفت اقلیم فرو می‌بارد. دیگر از یشت‌های کهن مهر\* یشت، فروردین یشت<sup>۳</sup> و زامیاد یشت است.

۱. برای آگاهی بیشتر از سه فصل پایانی یسن‌های اوستا و برگردان آن‌ها به فارسی به منبع زیر رجوع شود.

گویری، سوزان، ۱۳۸۲: یسن‌های اوستا و زند آن‌ها، ص ۸۲-۶۹.

۲. گویری، سوزان، ۱۳۸۵: اناهیتا در اسطوره‌های ایرانی، ص ۴۷.

۳. مولایی، چنگیز، ۱۳۸۲: بررسی فروردین یشت، ص ۱۳.

۲۱ یشت اوستا عبارتند از:

**یشت ۱:** هرمزد یشت؛ فهرستی است درباره نام‌های اهورامزدا و بزرگداشت آفریدگار.

**یشت ۲:** هفت تن یشت کوچک؛ در ستایش و نیایش امشاسپندان است.

**یشت ۳:** اردیبهشت یشت؛ در ستایش زیباترین امشاسپند، یعنی اردیبهشت است.

**یشت ۴:** خرداد\* یشت؛ درباره ستایش و نیایش امشاسپند بانو خرداد است.

**یشت ۵:** اردویسور اناهیتا\* یشت؛ درباره ستایش و نیایش این بانوی ارجمند است.

که نماد آب‌های روی زمین است. اناهیتا به عنوان تجسم آسمانی و زمینی آب در جهان بینی زرتشتی همان مقامی را داراست که امشاسپندان خرداد و امرداد، یشت پنج، تنها مأخذی است که می‌توان در آن موجودیت اساطیری اناهیتا را باز یافت.<sup>۱</sup>

**یشت ۶:** خورشید یشت؛ درباره ستایش خورشید است.

**یشت ۷:** ماه یشت؛ ستایش و نیایش ماه است.

**یشت ۸:** تیر یشت؛ در ستایش ایزد تیشتر (تیر) است.

**یشت ۹:** درواسپ یشت یا گوش یشت؛ ستایش و نیایش ایزدی است که به گله گاوان

و کودکان تندرستی می‌بخشد. درواسپ به معنی: "دارنده اسب تندرست" است.

**یشت ۱۰:** مهر یشت؛ درباره ستایش و رزم آوری‌های این ایزد کهن هند و ایرانی

است. در این سرود آمده است که اهورامزدا از نظر شایستگی مهر را همتای خود آفریده

است. در بند ۱۲۵ مهر یشت آمده است که مهر چهار اسب سپید درخشان دارد. این

اسب‌ها گردونه‌ای طلایی را می‌کشند که مهر در آن نشسته است و از گرودمان به سوی

زمین فرود می‌آید. این تکاوران مینوی، خوراکشان نیز مینوی است. همه آن‌ها به سیم و

زر با محوری محکم و خوش ساخت به هم بسته شده‌اند. نیز در بند ۱۲۶ آمده است که

در طرف راست مهر، رشن و در سمت چپ او چیستا\* می‌تازند.

**یشت ۱۱:** سروش یشت هادخت؛ در ستایش و نیایش این ایزد دلیر است. او بهترین

نگاهبان درماندگان است. خانه و خانمان در پناه اوست. (بندهای ۳ و ۲۰).

**یشت ۱۲:** رشن یشت؛ در این یشت، رشن در هفت کشور زمین، در میان دریای

فراخکرد، در همه جا در زمین و آسمان ستایش می‌شود. رشن، ایزد داوری است.

۱. گویری، سوزان، ۱۳۸۵: اناهیتا در اسطوره‌های ایرانی، ص ۳۹ - ۳۵.



**یشت ۱۳:** فروردین یشت؛ در ستایش و بزرگداشت فروهرهاست.\* از مطالب جالب توجه این یشت این است که آسمان به پرنده‌ای تشبیه شده، که زمین را چون تخمی در بر گرفته است. و نیز تشبیه آسمان به جامه‌ای آراسته با ستارگان که اورمزد آن را در بر کرده است.

**یشت ۱۴:** بهرام\* یشت؛ در ستایش و نیایش ایزد بهرام است. بهرام همراه ایزدان مهر و رشن با پیمان شکنان می‌ستیزد.

**یشت ۱۵:** رام یشت؛ این یشت در ستایش ایزد "وایو" یا ایزد هواست و از "رام" نامی برده نشده است.

**یشت ۱۶:** دین\* یشت؛ درباره ستایش و نیایش ایزد بانو چیستا است. از آن جایی که این دو ایزد بانو با هم پیوند نزدیکی دارند، این یشت "دین یشت" خوانده می‌شود.

**یشت ۱۷:** آرد یشت؛ در ستایش و نیایش ایزد بانوی توانگری و پاداش است. او دختر اهورامزدا و خواهر امشاسپندان است و دارای خرد سوشیانس هاست.

**یشت ۱۸:** اشتاد یشت؛ درباره ستایش و نیایش این ایزد بانو ست. اشتاد به معنی "راستی" و "درستی" است.

**یشت ۱۹:** زامیاد یشت؛ درباره ستایش کوه‌ها و فرکیانی است. از این رو کیان یشت هم نامیده می‌شود.

**یشت ۲۰:** هوم یشت؛ درباره ستایش گیاهی است از گونه افدرا، که در کوهستان‌های ایران و افغانستان می‌روید.

**یشت ۲۱:** وند یشت؛ درباره ستایش ستاره وند است و تنها یک بند دارد. وند به معنی "شکست دهنده" و "چیره شونده" است.

**ویسپَرَد:** این کتاب نیز بخشی از اوستاست به معنی: "همه بزرگان"، "همه رَدان". کتاب ویسپَرَد درباره ستایش رَدان است. در این کتاب اهورامزدا و زرتشت "اهو" و "رتو" خوانده شده‌اند. در یسن ۱۹، بند ۱۸ آمده است که در هرکشوری پنج رَد وجود دارد. نخست رَد خانواده، دوم رَد روستا، سوم رَد ایالت، چهارم رَد کشور و پنجم رَد مینوی. در آیین زرتشت، همه امشاسپندان و ایزدان و آنچه نیک و زیباست، سمت رَدی یا سروری و بزرگی دارند. به سخن دیگر، هر یک از آفریدگان نیک مزدا، رَد خوانده می‌شوند. و در خور ستایش و نیایش‌اند.

در کتاب بندهش، فصل ۲۴ آمده است: "هوم" درمان بخش، "رَد" گیاهان است. رُود داییتی، رَد رودخانه‌هاست. کوه هوکریه، رَد کوه‌ها، گندم رَد دانه‌ها و شتر سفید موی که دارای زانویی دو کوهان است، رَد شترهاست. در این کتاب همه رَدان مینوی و گیتی ستایش می‌شوند.<sup>۱</sup>

**وندیداد:** به معنی "داد یا قانون دیو ستیز" است. نام بخش دیگری از کتاب اوستاست. در اصل "ویدیودات" است که در زبان فارسی احتمالاً به سبب تحریف واژه پهلوی وندیداد گفته شده است.

شامل قوانین فقهی است که به ۲۲ "فرگرد" (بخش) تقسیم شده است. بخش ۲۰ تا ۲۲ آن به سه گونه طبابت می‌پردازد: درمان با کارد (جراحی امروز)؛ درمان با گیاهان (گیاه درمانی) و سرانجام درمان با گفتار و دعاها<sup>۲</sup> مقدس.

**خرده اوستا:** خرده اوستا یا اوستای کوچک، کتابی است شامل نیایش‌های روزانه زرتشتیان.<sup>۳</sup>

۱- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۱: ویسپرد، ص ۱۸ به بعد.

۲- دوشن گیمن، ژان، ۱۳۷۵: دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، ص ۶۱.

۳- وحیدی، حسین، ۱۳۶۸: خرده اوستا، ص ۵ و ۶.







الفبای اوستایی، واکه‌ها (مصوت‌ها)

واکه‌های اوستایی (مصوت‌ها)	برابر فارسی	برابر لاتین	مثال به خط اوستایی	آوانویسی به خط لاتین معنی و مثال	تلفظ فارسی
ا	آ کوتاه	a	سده ر (س)	ahura- اهورا، خداوند	آهور
ا	آ بلند	ā	سده م (س)	atar- آتش، آذر	آتر
ای	ای کوتاه	i	دو س	ida- اینجا	ایدا
ای	ای بلند	ī	یه (س)	tra- حمله، نبرد	ایر
او	او کوتاه	u	دو م (س)	uštra- شتر	اوشتر
او	او بلند	ū	م ب (س)	uša- چربی	اوش
ا	ا کوتاه (وسط کلمه)	o	ن ب (س)	pora- پر، بسیار	پر
ا	آ بلند	ō	چ د (س)	ōiium- (عدد) ی ۵ک	اویوم
ا	ا کوتاه (در وسط کلمه)	e	س ده ر ب (س)	maēθana- میهن، خانمان	مه ائن
ا	ا کشیده	ē	س ده ر ب (س)	gaēθā- گیهان، گیتی	گایا
ا	ا کوتاه	ə	ع (س)	ərəš- راست، درست	ارش
ا	ا بلند	ē	س ده ر ب (س)	ēmauuant- توانا، زورمند	ایماونت
ا	او	ā	ن ده ر (س)	puθrā- پور، پسر	پوثر او
ا	آن (در بینی تلفظ می‌شود)	ǣ	س ده ر ب (س)	ǣxna- لگام	آخن

۱.  $\bar{e}$ ، به عنوان واکه پایانی در گاهان به کار رفته است. نیز به شکل واکه مرکب پس از  $a$  می‌آید.
۲.  $\bar{e}$ ، این نشانه به جای  $a$  می‌آید؛ آن هم هنگامی که پس از آن  $m$  یا  $n$  بیاید. نیز به عنوان واکه پایانی پس از  $r$  به کار می‌رود.

الفبای اوستایی، همخوان‌ها (صامت‌ها)

همخوان‌های اوستایی (صامت‌ها)	برابر فارسی	برابر لاتین	مثال به خط اوستایی	آوانویسی به خط لاتین و معنی آن	تلفظ فارسی
و	ک	k	وسده س	kāma- کام / کامه	کام
خ	خ	x / kh	ن ده م (س)	x ratu- خرد / دانایی	خرتو
خ	خ	h / kh	س ده س ب (س)	hiiaona- خيون / هیون	خیون
خ	خو	x <sup>h</sup>	س ده س ب (س)	x <sup>h</sup> afna- خواب	خوفن
گ	گ	g	س ده س ب (س)	gāma- گام / اقدام	گام
غ	غ ا ق	γ / gh	س ده س ب (س)	γar- جاری شدن / موج زدن	غزر
چ	چ	c / č / ch	س ده م (س)	čaš- چشیدن	چش
ج	ج	j	س ده س ب (س)	jāmāspa- جاماسپ	جاماسپ
ت	ت	t	س ده م (س)	tanu- تن / پیکر	تنو
ث	ث	θ / th	س ده س ب (س)	gāθā- گاه / سرود	گاتا
د	د	d	س ده م (س)	dūra- دور	دور
ذ	ذ	ḍ / dh	س ده م (س)	baoda- بوی خوش	بنوذ
ط	ت	t	س ده م (س)	pərəsaṭ- پرسید	پرسات

۱.  $h / kh$ ، پیش از  $ii$  می‌آید.
۲.  $x^h$ ، ترکیبی از دو نشانه  $x$  و  $h$  پهلوی است.
۳.  $\gamma$ ، این نشانه شبیه "گاما" gamma در الفبای یونانی است.
۴.  $t$ ، در آغاز و میان واژه می‌آید.
۵.  $\theta$ ، این نشانه، مشابه حرف theta در الفبای یونانی است.
۶.  $\delta$ ، این نشانه، مشابه حرف delta در الفبای یونانی است.
۷.  $t$ ، در پایان واژه می‌آید.



تلفظ فارسی	آوانویسی به خط لاتین و معنی آن	مثال به خط اوستایی	برابر لاتین	برابر فارسی	همخوان‌های اوستایی (صامت‌ها)
پرس	<i>paras-</i> پرسیدن	𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀	p	پ	𐬀
فرشت	<i>fraēšta-</i> فرشته	𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀	f	ف	𐬀
بر	<i>bar-</i> بردن	𐬀𐬎𐬀	b	ب	𐬀
آور	<i>awra-</i> ابر	𐬀𐬎𐬎𐬀	w	و	𐬀
انهو	<i>aṇhu-</i> جهان	𐬀𐬎𐬎𐬀	v	ن / انگ	𐬀
د نهو	<i>daiṇhu-</i> کشور	𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀	v̄	ن / انگ	𐬀
نمان	<i>-nmāna</i> خانه/خان و مان	𐬀𐬎𐬎𐬀	n	ن	𐬀
نر	<i>nar-</i> مرد	𐬀𐬎𐬀	n	ن	𐬀
درونت	<i>druuant</i> دروغگو، بیرو دروغ	𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀	n	ن	𐬀
مَرِت	<i>marəta</i> مرد - مردنی	𐬀𐬎𐬎𐬀	m	م	𐬀
یَزَت	<i>yazata-</i> ایزد	𐬀𐬎𐬎𐬀	y	ی (بزرگ)	𐬀
مَهِیا	<i>mahiia-</i> ماه، منسوب به ماه	𐬀𐬎𐬎𐬀	ii	ی (کوچک)	𐬀
وَهیشت	<i>vahišta-</i> بهترین، بهشت	𐬀𐬎𐬎𐬀	v	واو (بزرگ)	𐬀
بَنُور	<i>baēuar-</i> ده هزار	𐬀𐬎𐬎𐬀	uu	واو (کوچک)	𐬀

۱. *(v)* در وسط و پایان واژه می‌آید.
۲. *(v̄)* که اغلب پیش از *(i)* می‌آید.
۳. *(n)* به جای *(n)* به کار می‌رود، زمانی که پس از آن یک همخوان حلقی یا دندانی باشد.
۴. *(v)* ی (بزرگ)، در ابتدای کلمه واقع می‌شود.
۵. *(ii)* ی (کوچک)، در میان واژه می‌آید.
۶. *(v)* واو (بزرگ)، همیشه در آغاز واژه می‌آید.
۷. *(uu)* واو (کوچک)، پیوسته در میان واژه می‌آید.

تلفظ فارسی	آوانویسی به خط لاتین و معنی آن	مثال به خط اوستایی	برابر لاتین	برابر فارسی	همخوان‌های اوستایی (صامت‌ها)
رَتَو	<i>ratu-</i> رک، سرور، داور	𐬀𐬎𐬎𐬀	r	ر	𐬀
شویشَر	<i>šōiθra-</i> آشپز، محل سکونت	𐬀𐬎𐬎𐬀	š	ش	𐬀
سپنت	<i>spənta-</i> مقدس، پاک	𐬀𐬎𐬎𐬀	s	س	𐬀
زَرَتَوِشْتَر	<i>zarəθuštra-</i> اسم خاص زرتشت، پیامبر دین مزدیسنی	𐬀𐬎𐬎𐬀	z	ز	𐬀
ایش	<i>iš-</i> فعل (شتافتن)	𐬀𐬎𐬀	š / sh	ش	𐬀
اشی	<i>ašīa-</i> پیرو اشته، مقدس	𐬀𐬎𐬎𐬀	š / sh	ش	𐬀
دوژ-وَرِشْت	<i>dužuaršta-</i> بد کرده شده	𐬀𐬎𐬎𐬀	ž	ژ	𐬀
هُور	<i>huuar-</i> خور، آفتاب	𐬀𐬎𐬎𐬀	h	ح/ه	𐬀

۱. *(r)* (ر) (شین مشدد)، در آغاز و میان واژه به کار رود.
۲. *(š)* (ش) (شین معمولی) در پایان و میان واژه می‌آید.
۳. *(z)* (ز) (شین) در میان واژه و پیش از نشانه "ii" می‌آید.



آواشناسی خط اوستایی

واکه‌ها (Vowels)

بلند (Long)	کوتاه (Short)	واکه‌های ساده (Simple Vowels)
بلند (ā)	کوتاه (a)	حلقی (Guttural)
بلند (ī)	کوتاه (i)	کامی (Palatal)
بلند (ū)	کوتاه (u)	لبی (Labial)
.....	.....	برگشتی (Cerebral)

واکه‌های مرکب (Diphthongs)

واکه مرکب، آوایی است که از ترکیب دو واکه ساده به دست آمده باشد.

بلند (Long)	کوتاه (Short)
بلند (ē)	کوتاه (e)
بلند (ā)	کوتاه (a)
بلند (ō)	کوتاه (o)

واکه‌های خاص (Special Vowels)

.....	.....
-------	-------

نمودار همخوان‌های اوستایی

همخوان‌ها Consonants	غیر دمیده Unaspirant	دمیده Aspirant	غیر دمیده Unaspirant	دمیده Aspirant
حلقی Guttural	و k	خ (x) خ / ه (x / h)	ع (g)	ع (g)
کامی Palatal	چ c	.....	ج (j)	.....
دندانی Dental	ت t ث d	ط (ṭ) ظ (ḍ)	و (d)	و (d)
لبی Labial	پ p	ف (f)	ر (b)	.....
خیشومی Nasal	ا (n) م (m) ن (n) س (s) ز (z)	.....	.....	.....
صفیری Sibilant	س (s) ز (z)	.....	.....	.....
نیم واکه (روان) Semivowel	و (ii) و (y)	.....	.....	.....
دمیده Aspirant	.....	.....	.....	.....
دو لبی Bilabial	ک (w)	.....	.....	.....



## همخوان‌های فارسی

همخوان (صامت) چیست؟ اگر هوای بازدم در گذر خود از اندام‌های گفتار به مانعی چون سایش، غلت، انفجار و غیره برخورد کند که آوای تازه‌ای به آن افزوده شود، آن آوا را همخوان می‌خوانند. از آنجا که ساختار زبان فارسی به گونه‌ای است که واکه‌ها نمی‌توانند در آغاز واژه واقع شوند، می‌توان گفت آواهایی که در آغاز واژه می‌آیند، همخوان و آن‌هایی که در آغاز واژه قرار نمی‌گیرند، واکه هستند. باید افزود که در سایر زبان‌های هند و اروپایی، قاعده یاد شده مصداق ندارد و واکه‌ها هم می‌توانند در آغاز واژگان زبان ظاهر شوند. در زبان فارسی ۲۳ واج<sup>۱</sup> همخوانی وجود دارد، که عبارتند از:

b, p, t, d, s, z, č, g, k, j, q, ʔ, r, š, x, ž, w, f, h, m, n, l, y

ب، پ، ت (ط)، د، س (ص، ث)، ز (ذ، ض، ظ)، چ، گ، ک، ج، ق (غ)، ه (همزه) (ع)، ر، ش، خ، ژ، و، ف، ه (ح)، م، ن، ل، ی.

۱. واج (Phoneme)، کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که معنی ندارد اما سبب تمایز معنا میان دو واژه می‌شود. آواشناسان، واج‌های زبان را با در نظر گرفتن ویژگی‌های آوایی آن‌ها از هم تمیز می‌دهند. در هر زبانی، تعداد واج‌ها همیشه از حروف الفبای آن زبان کمتر است. زیرا گونه‌های مختلف آوایی چند حرف الفبا، یک واج محسوب می‌شود. از این رو نشانه‌های الفبا، نشانگر واقعی واج‌های زبان نیست. در زبان فارسی نشانه‌های /چ/ و /خ/ در واژه‌های "چوب" و "خوب" دو واج متفاوتند، زیرا سبب تمایز معنا شده‌اند. در زبان عربی دو نشانه /غ/ و /ق/ در واژه‌های "غریب" و "قریب" دو واج متفاوتند، زیرا سبب تمایز معنا شده‌اند. اما در زبان فارسی دو نشانه یاد شده، یک واج محسوب می‌شوند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

/q/ یک واج است اما در خط فارسی دو نشانه دارد: ق، گ

/h/ یک واج، اما دارای دو نشانه خطی است: ح، ه

/t/ یک واج، اما دارای دو نشانه خطی است: ت، ط

/z/ یک واج، اما دارای چهار نشانه خطی است: ز، ذ، ض، ظ

/ʔ/ یک واج، اما دارای دو نشانه خطی است: ء، ع

/s/ یک واج، اما دارای سه نشانه خطی است: ث، س، ص

نمودار همخوان‌های فارسی<sup>۱</sup>

چاکنایی Glottal	ملازی Uvular	کامی Palatal	لثوی-کامی Alveo-palatal	لثوی Alveolar	دندانی Dental	لب و دندانی Labio-dental	دولبی Bi-labial	جایگاه تولید Place of articulation
								شیوه تولید Manner of articulation
ʔ ع/ع	q ق/غ	k, g گ، ک			t, d د، ت، ط		P, b پ، ب	انفجاری Plosive/ Stop
h ح/ه	x خ		č, ž ش، ژ	s, z س، ص، ث ز، ذ، ض، ظ		f, v ف، و		سایشی fricative
			č, ž چ، ج					انفجاری-سایشی affricative
				r ر				لرزشی Trill/rolled
				n ن			m م	غنه‌ای nasal
		y ی		l ل				روان Liquid

۱. برای آگاهی بیشتر درباره آواشناسی زبان فارسی و انگلیسی به منابع زیر رجوع شود:

- ثمره، یدالله، ۱۳۷۸: آواشناسی زبان فارسی (آواها و ساخت آوایی هجا).

- حق شناس، علی محمد، ۱۳۵۶: آواشناسی (فونتیک).



### دگرگونی آوایی

در زبان اوستایی، اسم، صفت، اسم مفعول، صفت مفعولی و دیگر اجزای سخن، با افزودن پسوندهای ویژه‌ای به ریشه ساخته می‌شوند. هنگام پیوستن پسوندها، دو نشانهٔ خطی (دو حرف) از دو واژهٔ متفاوت به هم بر خورد می‌کنند. در اینجا قاعده‌ای وجود دارد که ممکن است یکی از نشانه‌ها یا هر دو دگرگون شوند. این دگرگونی را "سندھی" یا (تلفیق) می‌نامند.

دو نوع دگرگونی وجود دارد:

- ۱- دگرگونی واکه‌ای، یعنی دو نشانهٔ خطی دو واژهٔ متفاوت، هر دو واکه‌اند.
- ۲- دگرگونی همخوانی، یعنی دو نشانهٔ خطی دو واژهٔ متفاوت، هر دو همخوان‌اند. اگر یکی از نشانه‌ها واکه، و یکی همخوان باشد، تغییری رخ نمی‌دهد.

### دگرگونی واکه‌ای

(الف) نوع اول، واکهٔ کشیده‌ای است، که از ترکیب دو واکه، به دست می‌آید، مانند:

س + س ← س	س + س ← س	س + س ← س
س + س ← س	س + س ← س	س + س ← س
س + س ← س	س + س ← س	س + س ← س
س + س ← س	س + س ← س	س + س ← س

مثال:

د + س + س ← س	د + س ← س
و + س + س ← س	و + س ← س
ا + س + س ← س	ا + س ← س
پ + س + س ← س	پ + س ← س
و + س + س ← س	و + س ← س
ا + س + س ← س	ا + س ← س
س + س + س ← س	س + س ← س

### شرح واژه‌ها

د + س ← س *upa-* : اسم خنثی، به معنی "تازیانه" (بار: ۳۹۸).  
 حرف اضافه "به سوی"، "بر"، "با"،

(ب) پیشوند (بار: ۳۸۸).

س ← س *azana-* : اسم خنثی به معنی "جنبش"، "حرکت" از فعل *az* به معنی "راندن"، "برانگیختن" در ایرانی باستان - *ajana* (بار: ۲۲۳).

و + س ← س *druuāspa-* : صفت، به معنی "دارندهٔ اسب تندرست" (بار: ۷۸۳).  
 و + س ← س *druua -* : صفت، به معنی "تندرست"، "سالم"، "دُرُست" (بار: ۷۸۲).

س ← س *aspa-* : اسم مذکر، به معنی "اسب" (بار: ۲۱۶).

ا + س ← س *nidaθāma-* : فعل التزامی<sup>۱</sup>، اول شخص جمع گذرا.

تشکیل شده از پیشوند *ni-* و فعل *dā-* به معنی "دادن"، "نهادن".

فعل *dā-* با پیشوند *ni-* به معنی "فرو نهادن" است. مادهٔ مضارع آن *daθā* و *-ma* شناسهٔ سوم شخص جمع التزامی گذراست (بار: ۷۱۱).

پ + س ← س *carāna-* : اسم خنثی، به معنی "چراگاه" از ریشهٔ *kar* به معنی "شیار زدن"، "شخم زدن" (بار: ۵۸۱)

۱. فعل التزامی در فارسی امروز از صفت مفعولی یا (بُن ماضی + ه) و فعل "باشیدن" ساخته می‌شود، مانند: آمده باشم، آمده باشی، آمده باشد، آمده باشیم، آمده باشید، آمده باشند. در اوستا فعل التزامی از ماده‌های مضارع و شناسه‌های ویژهٔ فعل التزامی ساخته می‌شود.



واژه **vanqm-** : اسم مونث، به معنی "درخت" در حالت رایبی، مفرد، مونث (بار: ۱۳۵۴)

از واژه **vanā-**، "وَن" در فارسی نو "بن" شده است، مانند: "گلبن"، "ناربن".

واژه **nīre-** : مصدر، به معنی "دور انداختن"، "به زمین افکندن" (بار: ۱۰۸۵).

از پیشوند **ni-** "به سوی پایین" و فعل **ar** "حرکت کردن".

واژه **hūxta-** : صفت مفعولی به معنی "گفتار نیک" (بار: ۱۸۱۹).

از پیشوند **hū-** به معنی "نیک" و **uxta-** صفت مفعولی، از ریشه **uk-** که

صورت ضعیف ریشه **vak** است به معنی "سخن گفتن". نشانه **k** پیش از **t**

بدل به **x** شده است.

(ب) نوع دوم، ترکیب دو واژه غیر همگون است که نخستین واژه "د" و واژه دوم،

واژه ساده‌ای باشد، مانند:

د + د / د ← د
د + د / د ← د
د + د (ع) ← د

مثال:

د + د ← د
د + د ← د
د + د (ع) ← د

شرح واژه‌ها

واژه **naēda-** : قید نفی به معنی "و نه" (بار: ۱۰۳۴).

واژه **hadaox ta** : "هادخت" نام یکی از کتاب‌های اوستاست (بار: ۱۷۵۶).

واژه **ar-** : فعل، به معنی "حرکت کردن"، "رفتن" (بار: ۱۸۳).

(ج) نوع سوم، ترکیب دو واژه غیر همسان است که نخستین آن‌ها "د" باشد، مانند:

د + د ← د	د + د ← د
د + د ← د	د + د ← د
د + د (ع) ← د	

مثال:

د + د ← د
د + د ← د
د + د ← د

شرح واژه‌ها

واژه **mazdāi-** : "مزدا" به معنی "خردمند"، صفت اهوراست.

در حالت برایبی، مفرد، مذکر از **mazdah-** (بار: ۱۱۶۲).

واژه **ahurāi** : "اهورا"، "سرور" نام خداوندگار نیکی در دین زرتشتی است.

در حالت برایبی، مفرد، مذکر از **ahura-** (بار: ۲۸۵).

واژه **āite-** : فعل، سوم مفرد زمان حال میانه. تشکیل شده از پیشوند **ā-** و

ریشه **ay** به معنی "حرکت کردن". با پیشوند **ā-** آمدن به سوی (بار: ۱۴۷).

(د) نوع چهارم، ترکیبی از دو واژه غیر همسان است که به یک همخوان بدل شده‌اند.

در این ادغام، تنها واژه نخستین است که تغییر می‌کند. واژه دوم بدون تغییر به جای

می‌ماند:

د + د ← د	د + د ← د	د + د ← د
د + د ← د	د + د ← د	د + د ← د
د + د (ع) ← د	د + د (ع) ← د	د + د (ع) ← د
د + د ← د	د + د ← د	د + د ← د



مثال:

ددم + سٹ + ساد ← ددم دوسٹ ساد
نم دم + ساد ← نم دم دوساد
دم دم + داس ← دم دم دواس
س پیسٹ او + سد ← س پیسٹ او دوسد
م سار + سچ ← م سار دسچ
نر + سده ادم ← نر دسده ادم
ر (ر + ساد ← ر (ر دساد
سٹ + س ← سٹ س
سٹ + سچ ← سٹ سچ

شرح واژه‌ها

ددم دوسٹ ساد ← uitiaojana: صفت فاعلی ناگذر، به معنی

"این چنین گویان"، از پیشوند uitii و فعل -vaog به معنی "گفتن" صورت ضعیف آن vaj است (بار: ۳۸۷).

نم دم دوساد ← paitiāra: به معنی "دشمن"، "پتیاره" از پیشوند -paitii به معنی "ضد"، و فعل -var "آمدن" (بار: ۸۴۰).

دم دم دواس ← spitiura: "سپید تور" نام برادر جمشید است که به همراهی ضحاک، جمشید را با اره به دو نیم کرد. معنی سپید تور به معنی "دارنده بره‌های سفید" است (بار: ۱۶۲۵).

س پیسٹ او دوسد ← aṣaoniiāi: اسم خنثی، به معنی "راستی" از: -aṣaoni در حالت برایی، مفرد، مونث (بار: ۲۴۶).

م سار دسچ ← tanuuat: اسم مونث به معنی "تن"، "بدن" از -tanū در حالت ازی، مفرد مونث (بار: ۶۳۳).

نر دسده ادم ← huuāfrīta: صفت مرکب، به معنی "بسیار عزیز" از پیشوند huu- به معنی "تیک" (بار: ۱۸۱۷) و -āfrīta "عزیز" (بار: ۳۳۰).

ر (ر دساد ← zruuāna: اسم مذکر، به معنی "زروان"، "خدای زمان" (بار: ۱۷۰۳).

سٹ س ← gauua: اسم مذکر و مونث، از -gao به معنی "گاو"، "چهارپای مفید". در حالت بایی، مفرد، مذکر (بار: ۵۰۷).

سٹ سچ ← gauuqm: اسم مذکر و مونث، از -gao به معنی "گاو"،

در حالت وابستگی، مفرد، مذکر (بار: ۵۰۷).

دگرگونی همخوانی

هنگامی که در ساختار یک واژه، دو همخوان از پی هم بیایند. بر اساس قواعدی، همخوان نخستین شامل تغییر می‌شود.

قاعده نخست:

اگر همخوان‌های: یچ / ی / ی / ی / ی / ی به همخوان‌های غیردمیده، حلقی، کامی و لبی افزوده شوند. همخوان پایانی واژه‌ای که یکی از حروف یاد شده به آن پیوسته شده، تغییر می‌کند.

مثال

سٹ سچ + س ← سٹ سچ س (بار: ۹۲۱)

شرح واژه‌ها

سٹ سچ س ← baxta: صفت، به معنی "سهم"، "بهره" (بار: ۹۲۳) از ریشه فعل -vbag به معنی "تقسیم کردن". واژه "بخت" فارسی از این واژه گرفته شده است.

قاعده دوم:

هر همخوان دندانی که از پی حرف م بیاید، همخوان پیش از آن به د تغییر می‌یابد. و اگر هر همخوان دندانی پس از و یا ی بیاید، همخوان پیشین به ی بدل می‌شود.

سٹ سچ - س - و - و - و - و ← سٹ سچ س  
سٹ سچ - س - و - و - و - و ← سٹ سچ س

مثال

داس + س ← داس س  
دوسو + وس ← دوسو وس











## اسم و صفت در اوستا

اسم و صفت در اوستا دارای جنسیت دستوری هستند، یعنی یک اسم یا مذکر است یا مونث و یا خنثی. در زبان اوستا و فارسی باستان نیز مانند بسیاری از زبان‌های اروپایی امروز، مانند آلمانی، فرانسوی و اسپانیایی دارای جنس دستوری هستند. یعنی وقتی می‌گوییم "خدا، خورشید، ماه، آسمان، درخت، گل، آب، چشم، سنگ، شب، روز و..." همه آن‌ها در زبان‌های یاد شده یا مذکراند یا مونث و یا خنثی. فارسی امروز جنس دستوری خود را از دست داده و آسان‌تر شده است. همان گونه که در زبان انگلیسی هم جنس دستوری وجود ندارد.

جنس دستوری همیشه با جنس طبیعی اسم‌ها تطابق ندارد. "گیتی" در زبان اوستایی مونث است و "آشه" به معنی "راستی" خنثی است. همان گونه که در زبان‌های اروپایی امروز که جنس دستوری دارند چنین است. در زبان آلمانی واژه‌های "کتاب، دفتر، دختر، چشم، بچه، خانه، اتاق، نان و زندگی خنثی هستند. و واژه‌های: بشریت، جامعه، ریاضیات، بحث، هنر، کیفیت، تندرستی، فرصت و خانواده، مونث. واژه‌های: تشنگی، گرسنگی، قهوه، چای، کلید، نامه، انسان، جنگ مذکر هستند. با نگاهی کوتاه به کلمات یاد شده، می‌توان دریافت که هیچ رابطه طبیعی و منطقی بین جنس دستوری و اسامی وجود ندارد. ممکن است واژه‌ای در زبانی مذکر و در زبان دیگر مونث یا خنثی باشد. این ویژگی را زبان‌شناسان "نسبیت در زبان" می‌گویند، یعنی مفاهیم در ذهن گویندگان همه زبان‌ها یکسان نیست و در هر زبانی مبتنی بر تمدن، محیط، دین، سنت و آداب و رسوم آن قوم تغییر می‌کند. به طور نمونه در زبان اوستایی واژه "خورشید" در **پهلوی** (huuar) خنثی است، اما همین واژه در زبان آلمانی مونث (die Sonne)، در زبان یونانی مذکر (hēlios) و در لاتین نیز مذکر (Sol) است.



در زبان اوستایی هشت حالت صرفی وجود دارد که عبارتند از: نهادی، رایبی، بایی، برایی، ازی، وابستگی، دری و ندایی. حالت‌های صرفی بدین‌گونه است که اگر اسمی را بخواهیم صرف کنیم حالت‌های گوناگون نحوی بدان می‌دهیم. مانند واژه "برادر" در حالت نهادی است و به آن Nominative می‌گویند. یعنی اسم فاعل یا مسندالیه است. اما اگر بگوییم "برادر را" واژه "را" معنی دیگری به برادر می‌دهد، مانند آنکه بگوییم "برادر را دیدم"، یا "آن مرد را دیدم". این حالت را رایبی یا Accusative می‌گویند. در دستورهای سنتی به آن حالت مفعول صریح می‌گفتند. حالت‌های دیگر به ترتیب در دستورهای سنتی چنین نامیده می‌شوند: حالت بایی یا Instrumental (مفعول معه)؛ حالت برایی یا Dative (مفعول له)؛ حالت ازی یا Ablative (مفعول عنه)؛ حالت وابستگی یا Genitive؛ حالت دری یا Locative (مفعول فیه) و حالت ندایی یا vocative که اسم یا صفت منادا واقع می‌شود، مانند "ای برادر". نکته دستوری دیگری که در زبان اوستایی باید به آن اشاره کرد، شمار است: شمار مفرد، مثنی و جمع. در بسیاری از زبان‌ها، مانند فارسی باستان، اوستا، سنسکریت و یا برخی از زبان‌های اروپایی امروز اسم و صفت علاوه بر شمار مفرد Singular و جمع Plural دارای شمار دیگری هستند که آن را مثنی Dual یا دوگانی می‌گویند، مانند: دو برادر، "دو مرد". زبان فارسی امروز در اثر تحول ساده‌تر شده و شمار مثنی را از دست داده است.

### صرف اسم و صفت

در اوستا اسم و صفت به دو گونه صرف می‌شوند:

۱. اسم و صفت‌هایی که ستا کشان (یعنی شکل خام آن‌ها) به واکه پایان می‌یابد.
۲. اسم و صفت‌هایی که ستا کشان به همخوان<sup>۱</sup> پایان می‌یابد.

#### ۱- اسم و صفت‌هایی که ستا کشان به واکه پایان می‌پذیرد:

این اسامی به چهار گروه تقسیم می‌شوند.

۱. ستاک‌هایی که به واکه *a-* یا *-ā* پایان می‌پذیرند، مانند:

۱. ستاک *puθra-* اسم مذکر، به معنی "پسر"

۲. ستاک *daēnā-* اسم مونث، به معنی "دین"، "وجدان".

۲. ستاک‌هایی که به واکه *i* یا *-i* پایان می‌پذیرند، مانند:

۱. ستاک *gairi-* اسم مذکر، به معنی "کوه"

۲. ستاک *ašaoni-* اسم مونث، به معنی "راستی"

۳. ستاک‌هایی که به واکه *u* یا *-ū* پایان می‌پذیرند، مانند:

۱. ستاک *mainyu-* اسم مذکر، به معنی "روح"، "مینو"

۲. ستاک *tanū-* اسم مونث، به معنی "بدن"، "تن"

۴. ستاک‌هایی که به واکه مرکب *ai* یا *-āu* پایان می‌پذیرند، مانند:

۱. ستاک *rāi-* اسم مونث، به معنی "شکوه"، "جلال"

۲. ستاک *gāu-* هم اسم مذکر و هم اسم مونث، به معنی "گاو"

۱- همخوان‌ها یا صامت‌ها (Consonants)، واج‌هایی هستند که در گذر خود از اندام‌های گفتار به مانعی چون سایش، غلت، انفجار و غیره برخورد می‌کنند یعنی در برابر جریان هوا مانعی ایجاد می‌شود که در نتیجه آن آوای تازه‌ای به آن افزوده می‌شود. این آوا را همخوان می‌گویند. در زبان فارسی ۲۳ همخوان وجود دارد که عبارتند از: ب، پ، ت (ط)، د، س (ص، ث)، ز (ذ، ض، ظ)، چ، گ، ک، ج، ق (غ)، خ (ع)، ر، ش، خ، ژ، و، ف، ه، م، ن، ل، ی. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: ثمره، بدالله، ۱۳۷۸: آواشناسی زبان فارسی.



## ستاک‌هایی که به واکه پایان می‌یابند

yasna- اسم مذکر، به معنی "جشن"، "ستایش"، "نیایش"

جمع	مثنی	مفرد	حالت
yasna-a	yasna-a	yasna-ō	نهادی
yasna-ą	yasna-a	yasna-əm	رایبی
yasna-āiš	yasna-aēibya	yasna-a	بایی
yasna-aēibyō	yasna-aēibya	yasna-āi	برایی
yasna-aēibyō	yasna-aēibya	yasna-āt	ازی
yasna-anąm	yasna-ayā	yasna-ahe	اضافی
yasna-aēšū	yasna-ayō	yasna-e	دری
yasna-a	yasna-a	yasna-a	ندایی

اسم‌ها و صفت‌هایی که ستاک آن‌ها به *-a* ختم می‌شود، مانند *yasna-* صرف می‌شوند. در جمله‌های زیر، به صرف واژه‌هایی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است، توجه کنید.<sup>۱</sup>

*yasna-m.ca vahməm.ca aojas.ca zāuuarə.ca āfrīnāmi. ahurahe mazdā raēuuatō. xʷarənaŋuhātō. aməšānąm. spəntanąm. miθrahe. vouru. gaoiiaotōiš. rāmanas.ca xʷāstrahe* ••

ستایش و نیایش و نیرو و زور. از برای اورمزد شکوهمند فرهمند، امشاسپندان، مهر فراخ چراگاه (و) رام بخشنده چراگاه نیک آرزومندم. (یسن ۷۲، بند ۶).

## شرح واژه‌ها

*yasna-m.ca*: اسم مذکر، به معنی "یسن"، "نیایش" در حالت رایبی، مفرد، مذکر. *yasna-* از ریشه *√yaz-* به معنی "ستودن". واژه "یسن" بر بخشی از اوستا اطلاق می‌شود (بار: ۱۲۷۱).

*vahməm.ca*: اسم مذکر، به معنی "ستایش". در حالت رایبی، مفرد، مذکر. *vahma-*

از ریشه *√van* به معنی "درست دریافتن"، "صاحب شدن"، "بردن".

در انگلیسی نو: *to wine-* (بار: ۱۴۰۱).

*aojas.ca*: اسم خنثی، به معنی "نیرو"، "توان" در حالت رایبی، مفرد خنثی، از *aojah-* (بار: ۳۹).

*zāuuarə.ca*: اسم خنثی، به معنی "زور"، "نیرو" در حالت رایبی، مفرد، خنثی. (بار: ۱۶۹۸).

*āfrīnāmi*: "آرزو می‌کنم" فعل زمان حال (مضارع)، اول شخص مفرد، گذرا از فعل *√frī-*

به معنی "ستودن". با پیشوند *ā* به معنی "آرزو کردن"، "خشنود کردن"

از کسی چیزی را خواستن" (بار: ۱۰۱۷).

*ahurahe mazdā*: "اهورامزدا"، در حالت وابستگی، مفرد، مذکر، از *ahura-*

اسم مذکر، به معنی "سرور"، "خداوندگار" و *mazdā-* صفت، به معنی "دانا"،

"خردمند" (بار: ۲۸۵).

*raēuuatō*: صفت دارندگی، به معنی "رایومند"، "شکوهمند"، "عالی".

در حالت وابستگی، مفرد، مذکر از *raēuuant-* (بار: ۱۴۸۵).

*xʷarənaŋuhātō*: صفت. به معنی "فرّه مند"، "دارنده شکوه" در حالت: وابستگی مفرد، مذکر.

از *xʷarənah-* و پسوند دارندگی *-uuant* (بار: ۱۸۷۳).

*aməšānąm*: صفت. به معنی "بی‌مرگ"، "جاودان" در حالت وابستگی، جمع، مذکر.

از پیشوند نفی *a* و *məša-* از ریشه *√mar* به معنی "مردن" (بار: ۱۴۵).

*spəntanąm*: صفت. به معنی "مقدس"، "پاک" در حالت وابستگی، جمع، مذکر از

*spənta-* (بار: ۱۶۱۹).

*miθrahe*: اسم مذکر به معنی "مهر"، "پیمان". در حالت وابستگی، مفرد، مذکر (بار: ۱۱۸۵).

*vouru. gaoiiaotōiš* صفت مرکب، به معنی "فراخ چراگاه" در حالت وابستگی، مفرد، مذکر.

تشکیل شده از *vouru.* به معنی "بسیار"، "فراخ" و *gao-*

اسم مذکر، به معنی "گاو" و *iiao-ī* به معنی "جای و مکان".

روی هم "چراگاه فراخ گاو" (بار: ۱۴۳۰).

*rāmanas.ca*: اسم خنثی، به معنی "رامش"، "آسایش". در حالت وابستگی، مفرد، مذکر.

از ریشه *√rām / ram* به معنی "آرمیدن" به اضافه پسوند *-an* (بار: ۱۵۲۴).

*xʷāstrahe*: صفت، به معنی "بخشنده چراگاه نیک" در حالت وابستگی، مفرد، مذکر. از

پیشوند *hu-* و *vāstrahe* اسم خنثی، به معنی "چراگاه" با واژه *rāman-* صفتی است

برای ایزد "رام". به معنی "رام نیک چراگاه" (بار: ۱۸۷۹).

۱. مثال‌ها برگرفته از کتاب "یسن‌های اوستا و زند آن‌ها" ست که آوانویسی و برگردان فارسی آن توسط نگارنده انجام شده است. نمونه‌های بسیار دیگری که در این کتاب آمده است، مستقیماً از کتاب اوستای گلدنر گرفته شده و به فارسی برگردانده شده است. همچنین از کتاب یشت‌های پورداوود نیز بهره‌مند بوده‌ام.



*aēuuō. paṇtā. yō. aṣahe. vīspe. anīiaēṣqm. apaṇtqm. aṅrahe. mainiiāuš. nasištqm. daēnqm. daēuuaiiasnqm. parājītīm. maṣiiānqm. frākəraītīm* ::

راه یکی (است) که (راه) راستی (است) همه (راه‌های) دیگر بیراهه‌اند. (بیراهه‌ای که) به نابودی کامل دین انگره مینو و زندگی مردمان دیویسن (می‌انجامد). (یسن ۷۲، بند ۱۱)

### شرح واژه‌ها

*aēuuō* : عدد، به معنی "یک" در حالت نهادی، مفرد مذکر (بار: ۲۲).

*paṇtā* : اسم مذکر، به معنی "راه"، در حالت نهادی، مفرد، مذکر. ستاک‌های این

اسم به ترتیب بالنده‌ترین عبارتند از: *paṇtān-*؛ *paṇtan-* و *paṇ-*

واژه "پند" در فارسی نو، از این اسم گرفته شده است (بار: ۸۴۷).

*yō* : موصول و حرف تعریف، از *ya-*، به معنی "که". در حالت نهادی، مفرد، مذکر (بار: ۱۱۹۹).

*aṣahe* : اسم خنثی، از *aṣa-*، به معنی "راستی"، "دُرستی"، "نظم گیلهانی".

در حالت وابستگی، مفرد خنثی. این واژه، همیشه به صورت مفرد ظاهر می‌شود. (بار: ۲۲۹).

*vīspe* : از *vīspa-* (مونث: *vīspā-*)، صفت و ضمیر به معنی "همه"، "هر".

در حالت رایبی، جمع، خنثی (بار: ۱۴۶۰).

*anīiaēṣqm* : از *anīia-*، صفت، به معنی "دیگر".

در حالت وابستگی، جمع، مذکر (بار: ۱۳۵).

*apaṇtqm* : اسم مذکر، به معنی "بیراهه". در حالت وابستگی، جمع، مذکر.

تشکیل شده از پیشوند *a-* و اسم مذکر *paṇtan-* (بار: ۸۴۸).

*aṅrahe* : از *aṅra-*، صفت. به معنی "پلید"، "دشمن".

در حالت وابستگی، مفرد، مذکر (بار: ۱۰۴).

با *maīñīāu-* اسم مذکر به معنی "انگره مینو"، "مینوی ستیزه‌گر".

در فارسی نو "اهریمن" شده است.

*mainiiāuš* : از *maīñīāu-* به معنی "مینو".

در حالت وابستگی، مفرد، مذکر (بار: ۱۱۳۹).

*nasištqm* : از *nasišta-* (مونث *nasištā-*)، صفت به معنی "نابود کننده".

در حالت رایبی، مفرد، مونث. از ریشه *√nas* به معنی "ناپدید شدن" (بار: ۱۰۵۷).

*daēnqm* : از *daēnā-* اسم مونث، به معنی "دین"، "وجدان".

در حالت رایبی، مفرد، مونث. از ریشه *√di/dā(y)* به معنی "دیدن" (بار: ۶۶۳).

*daēuuaiiasnqm* : از *daēuuaiiasna-* صفت، به معنی "دیو یسن"، "دیو پرست".

در حالت وابستگی، جمع، مذکر. تشکیل شده از *daēuuā-* اسم مذکر، به

معنی "دیو" و *yasna-* از *√yaz-* "ستودن". واژه "دیو" در فارسی دری بازمانده

*dēw-* فارسی میانه و آن نیز بازمانده *daēuuā-* اوستایی است (بار: ۶۷۰).

*parājītīm* : از *parājīti-*، اسم مونث، به معنی "زندگی". در حالت رایبی، مفرد، مونث.

از پیشوند *parā-* و اسم مونث *jīti-* از ریشه *√jī / gay* به معنی "زیستن"،

"زندگی کردن" (بار: ۸۵۶).

*maṣiiānqm* : از *maṣīia-*، اسم مذکر، به معنی "مرد"، "مُردنی"، "فانی شدنی".

از ریشه *√mar* "مُردن". در حالت وابستگی، جمع، مذکر (بار: ۱۱۴۸).

*frākəraītīm* : از *frā- kəraīti-*، اسم مونث. از پیشوند *fra-* و ریشه *√kar*

به معنی "انجام دادن". در حالت رایبی، مفرد، مونث (بار: ۱۰۱۱).

*vīspe. tē. ahurō. mazdā. huuapō. vañuhīš. dāmān. aṣaonīš. yazamaide* ::

همه آفریدگان نیک و پاک تو را، اهورامزدا می‌ستاییم. (یسن ۷۱، بند ۱۰)

### شرح واژه‌ها

*vīspe* : از *vīspa-* (مونث *vīspā-*)، صفت و ضمیر، به معنی "همه"، "هر".

در حالت رایبی، جمع، خنثی (بار: ۱۴۶۰).

*tē-* : از *ta-* صفت و ضمیر اشاره، به معنی "این".

این ضمیر به عنوان سوم شخص مفرد نیز به کار می‌رود. در حالت رایبی،

جمع، خنثی (بار: ۲۲-۶۱۳).

*ahurō-* : از *ahura-*، اسم مذکر، به معنی "سرور"، "خداوندگار".

در حالت نهادی، مفرد، مذکر (بار: ۲۸۵).

*mazdā-* : از *mazdā-*، صفت، به معنی "خردمند". در حالت نهادی، مفرد، مذکر (بار: ۱۱۶۲).



*huuapō-*: از *huuāpah-*، صفت، به معنی "مهربان"، "کاردان"، "هنرمند".  
در حالت نهادی، مفرد، مذکر از پیشوند *hu-* به معنی "نیک" و اسم  
خنثی *\*āpah-* به معنی "کار" (بار: ۱۸۴۸).

*vanuhīš-*: از *vanhu-* (*vanhauuī-* مونث) صفت، به معنی "نیک"، "خوب".  
در حالت رایبی، جمع، مونث (بار: ۱۳۹۵).

*dāman-*: اسم خنثی، به معنی "آفریده"، "آفریدگان". در حالت رایبی، جمع، خنثی.  
از ریشه *√dā* به معنی "آفریدن" و پسوند اسم خنثی ساز *-man* در پهلوی  
*dām* و در فارسی دری "دام"، "چهارپا" از *dāman-* اوستایی گرفته شده است  
(بار: ۷۳۴).

*ašaonīš-*: از *ašauuan-* (مونث *ašaōnī-*)، صفت، به معنی "پیرو راستی"، "پرهیزگار".  
در حالت رایبی، جمع، مونث (بار: ۲۴۶).

*yazamaide-*: فعل زمان حال، اول شخص جمع ناگذر. "می ستاییم".  
از ریشه *√yaz* به معنی "ستودن"، ماده مضارع آن *yaza-* و شناسه اول شخص  
جمع ناگذر *-maide* (بار: ۱۲۷۷).

*vīspaē.ca. vācō. mazdō.fraox ta. yazamaide ∴ yōi. hanti.*  
*dušmatəm. jayništa. yōi. hanti. dužūx təm. jayništa. yōi. hanti.*  
*dužuuarštəm. jayništa. ∴*

همه سخنان مزدا گفته را می ستاییم، که اندیشه بد را بهترین فروزننده هستند. که گفته  
بد را بهترین فروزننده هستند. که کرده بد را بهترین فروزننده هستند. (یسن ۷۱، بند ۷)

### شرح واژه‌ها

*vīspaē.ca-*: از *vīspa-* (مونث *vīspā-*)، صفت و ضمیر، به معنی "همه"، "هر".  
در حالت رایبی، جمع، مونث (بار: ۱۴۶۰).

*vācō-*: اسم مذکر، از *vāc* به معنی "سخن"، "گفتار".  
در حالت رایبی، جمع، مذکر (بار: ۱۳۳۲).

*mazdō.fraox ta-*: از *mazdā.fraox ta-*، صفت، به معنی "به وسیله مزدا گفته شده"،  
"مزدا فراز گفته"، در حالت رایبی، مفرد، مذکر. تشکیل شده از *mazdā-* و  
صفت مفعولی گذشته *-fraox ta-* از پیشوند *fra-* و ریشه *√uk* به معنی  
"گفتن" و پسوند *-ta* (در ترکیب *u* به *o* تبدیل شده و *k* پیش از *t* به *x* بدل  
شده است) (بار: ۱۱۶۲).

*yazamaide-*: فعل زمان حال، اول شخص جمع ناگذر (می ستاییم).  
از ریشه *√yaz* به معنی "ستودن"، ماده مضارع آن *yaza-* و شناسه اول شخص  
جمع ناگذر *-maide* (بار: ۱۲۷۷).

*yōi-*: موصول و حرف تعریف از *-ya*، به معنی "که".  
در حالت نهادی، جمع، مذکر (بار: ۱۱۹۹-۱۱۲۸).

*hanti-*: فعل زمان حال، سوم شخص جمع گذرا، (هستند).

از فعل *√ah* به معنی "بودن"، "هستن". ماده مضارع یا ستاک زمان حال آن  
*ahl h* است (بار: ۲۶۶).

*dušmatəm-*: صفت مفعولی، از *dušmata-*، به معنی "بد اندیشیده"، در حالت رایبی، مفرد خنثی.  
تشکیل شده از پیشوند *duš-* به معنی "بد" و صفت مفعولی *-mata-* از ریشه  
*√man* "اندیشیدن" و پسوند *-ta* (بار: ۷۵۳).

*jayništa-*: صفت عالی، از *jayništa-*، به معنی "بهترین زننده"، در حالت نهادی، جمع، مذکر.  
از *jayn-* که ماده مضارع از ریشه *√jan* "زدن"، "کشتن" و پسوند صفت عالی  
*-išta* (بار: ۶۰۲).

*yōi-*: موصول و حرف تعریف از *-ya*، به معنی "که".  
در حالت نهادی، جمع، مذکر، (بار: ۱۱۹۹-۱۱۲۸).

*hanti-*: فعل زمان حال، سوم شخص جمع گذرا به معنی "هستند". از فعل *√ah* "بودن"، "هستن".  
ماده مضارع یا ستاک زمان حال آن *ahl h* است (بار: ۲۶۶).

*dužūx təm*: از *dužūx-ta-*، صفت مفعولی به معنی "بد گفته شده" در حالت رایبی،  
مفرد، خنثی. از پیشوند *duž-* (بد) و صفت مفعولی *-ux ta-* از ریشه *√vak*  
"گفتن". ریشه ضعیف فعل *√uk* است. (*k* پیش از *t* بدل به *x* شده است) و  
پسوند صفت مفعولی ساز *-ta* (بار: ۷۵۶).







**dātəm.ca**: اسم خنثی، از *dāta-* به معنی "داد"، "قانون" از ریشه  $\sqrt{dā}$

در حالت رایبی، مفرد، خنثی. (بار: ۷۲۶).

**vīdōiūm**: صفت، از *vī-daēuua-* به معنی "دیو ستیز"، "جدا از دیو".

در حالت رایبی، مفرد، خنثی. از پیشوند *vī-* به معنی "جدا"، "غیر" و اسم مذکر

*daēuua-* "دیو" (بار: ۱۴۴۱).

**yazamaide-**: فعل زمان حال، اول شخص جمع ناگذر. "می‌ستاییم".

از ریشه  $\sqrt{yaz}$  به معنی "ستودن"، ماده مضارع آن *yaza-* و شناسه اول شخص

جمع ناگذر *maide-* (بار: ۱۲۷۷).

**vīspqm.ca**: از *vīspa-* (مونث: *vīspā-*)، صفت و ضمیر به معنی "همه"، "هر".

در حالت رایبی، مفرد، مونث (بار: ۱۴۶۰).

**darəyqm-**: صفت از *darəya-* (مونث *darəyā-*)، به معنی "دیرپا"، "دیر"، "طولانی".

در حالت رایبی، مفرد، مونث (بار: ۶۹۳).

**upaiianqm-**: اسم مونث از *upaiianā-* با صفت *darəyā* به معنی "روش دیرین"،

"سنت‌های دیرین" از *upa-* و *aiianā* از ریشه  $\sqrt{vi/ay}$  در حالت رایبی، مفرد

مونث (بار: ۳۹۲).

**yazamaide-**: فعل زمان حال، اول شخص جمع ناگذر. "می‌ستاییم".

از ریشه  $\sqrt{yaz}$  به معنی "ستودن"، ماده مضارع آن *yaza-* و شناسه اول

شخص جمع ناگذر *maide-* (بار: ۱۲۷۷).

**vīspaē.ca**: از *vīspa-* (مونث: *vīspā-*)، صفت و ضمیر به معنی "همه"، "هر".

در حالت رایبی، جمع، مذکر (بار: ۱۴۶۰).

**ašauuanō**: از *ašauuan-* (مونث *ašāōnī-*)، صفت، به معنی "پیرو راستی"،

"پرهیزگار". در حالت رایبی، جمع، مذکر (بار: ۲۴۶).

**mainiiauuu.ca**: از *mainītaua-*، صفت، به معنی "مینوی"، "غیر مادی" در حالت

رایبی، جمع، مذکر. تشکیل شده از *mainītau-*، به معنی "مینو"، "روح" از

ریشه  $\sqrt{man}$  "اندیشیدن" و پسوند *-a* (بار: ۱۱۳۹).

**yazata-**: صفت مفعولی آینده، به معنی "آن که ستوده خواهد شد".

در حالت رایبی، جمع، مذکر، از ریشه  $\sqrt{yaz}$  "ستودن" و پسوند *-ata* (بار: ۱۲۷۹).

**gaēvīiā.ca**: صفت، از *gaēvīia-* (مونث *gaēvīiā-*)، به معنی "جهان مادی".

در حالت رایبی، جمع، مونث، از *gaēvā-*، اسم مونث به معنی "جهان"،

"گیتی"، "دارایی" از ریشه  $\sqrt{gay}$  "زندگی کردن" و پسوند *-vā-*. واژه "گیهان"

(*gēhān*) در فارسی نو از *gaēvā-* اوستایی در حالت وابستگی جمع گرفته شده

است (بار: ۴۷۶).

**yazamaide-**: فعل زمان حال، اول شخص جمع ناگذر. "می‌ستاییم".

از ریشه  $\sqrt{yaz}$  "ستودن"، ماده مضارع آن *yaza-* و شناسه اول شخص جمع

ناگذر *maide-* (بار: ۱۲۷۷).

**vīspās.ca**: از *vīspa-* (مونث: *vīspā-*)، صفت و ضمیر به معنی "همه"، "هر".

در حالت رایبی، جمع، مونث (بار: ۱۴۶۰).

**ašāunqm-**: از *ašauuan-* (مونث *ašāōnī-*)، صفت، به معنی "پیرو راستی"، "پرهیزگار".

در حالت وابستگی، جمع، مذکر (بار: ۲۴۶).

**vanuhīš-**: از *vanhu-* (مونث *vanhauū-*)، صفت، به معنی "نیک"، "خوب".

در حالت رایبی، جمع، مونث (بار: ۱۳۹۵).

**sūrā-**: صفت، از *sūra-*، به معنی "توانا"، "نیرومند". در حالت رایبی، جمع مذکر. بار: ۱۵۸۴ - ۱۵۸۵.

**spəntā-**: صفت. به معنی "مقدس"، "پاک" در حالت رایبی، جمع، مونث از *spəntā-* (بار: ۱۶۱۹).

**fruuašaiiō-**: اسم مونث، از *fruuašī-* به معنی "فروشی"، "فروهر"، "روح".

در حالت رایبی، جمع، مونث. فروشی پیش از تولد وجود دارد و پس از مرگ

نیز جاودان است. روح نامیرای آدمی است (بار: ۵ - ۹۹۲).

**yazamaide-**: فعل زمان حال، اول شخص جمع ناگذر. "می‌ستاییم".

از ریشه  $\sqrt{yaz}$  به معنی "ستودن"، ماده مضارع آن *yaza-* و شناسه اول شخص

جمع ناگذر *maide-* (بار: ۱۲۷۷).



جدول صرف ستاک‌های مختوم به واکهٔ *-i* یا *-ī*

جمع *gairi-* اسم مذکر، به معنی: "کوه"

حالت	مفرد	مثنی	جمع
نهادی	<i>gair-iš</i>	<i>gair-i</i>	<i>gar-ayō</i>
رایی	<i>gair-īm</i>	<i>gair-i</i>	<i>gair-iš</i>
بایی	<i>gair-i</i>	<i>gair-ibya</i>	-----
برایی	<i>gar-ēe</i>	<i>gair-ibya</i>	<i>gair-ibyō</i>
ازی	<i>gar-ōit</i>	<i>gair-ibya</i>	<i>gair-ibyō</i>
اضافی	<i>gar-ōiš</i>	-----	<i>gair-inqm</i>
دری	<i>gar-a</i>	-----	-----
ندایی	<i>gair-e</i>	<i>gair-i</i>	-----

واژه‌هایی که به واکهٔ *-i* ختم می‌شوند، مانند *gairi-* در جدول بالا صرف می‌شوند. ستاک‌هایی که مختوم به واکهٔ *-i* یا *-ī* هستند، می‌توانند مذکر، خنثی و یا مونث باشند.

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱) *frauuāši-* اسم مونث، به معنی: "فروشی"، "فروهر"، "روح نامیرای آدمی".

۲) *ax ti-* اسم مونث، به معنی: "بیماری"، "درد".

۳) *paiti-* اسم مذکر به معنی: "سرور"، "بزرگ".

۴) *aži-* اسم مذکر به معنی: "مار"، "اژدها".

۵) *ārmaiti-* اسم مونث به معنی: "درست اندیشه".

جدول صرف ستاک‌های مختوم به واکهٔ *-ī* "ای" کشیده

جمع *ašaonī-* اسم مونث، به معنی "درست"، "راست"، "پرهیزگار"

حالت	مفرد	مثنی	جمع
نهادی	<i>ašaon-i</i>	<i>ašaon -i</i>	<i>ašaon-īš</i>
رایی	<i>ašaon-īm</i>	<i>ašaon -i</i>	<i>ašaon-īš</i>
بایی	<i>ašaon-ya</i>	<i>ašaon-ibya</i>	<i>ašaon- ibiš</i>
برایی	<i>ašaon-yāi</i>	<i>ašaon-ibya</i>	<i>ašaon- ibyō</i>
ازی	<i>ašaon-yaṭ</i>	<i>ašaon-ibya</i>	<i>ašaon-ibyō</i>
اضافی	<i>ašaon-yā</i>	-----	<i>ašaon-inqm</i>
دری	<i>ašaon-aya</i>	-----	<i>ašaon-išu</i>
ندایی	<i>ašaon-i</i>	<i>ašaon-i</i>	-----

واژه‌هایی که به واکهٔ *-ī* ختم می‌شوند، مانند *ašaonī-* صرف می‌شوند. واژه‌های یاد شده از نظر جنس دستوری همیشه مؤنث‌اند.

به اسامی زیر توجه کنید:

۱) *barəθrī-* اسم مونث، "مادر"، "زاینده"

۲) *xšaθrī-* اسم مونث، "زن"

۳) *āzīzanāī-* اسم مونث، "زاینده"، "مادر"

۴) *tīšī-* اسم مونث، "ثروت"، "دارایی"

۵) *gaoīiaoti-* اسم مونث، "مرغزار"، "چراگاه"



جدول صرف ستاک‌های مختوم به واکه *u* -

گرداد *mainiiu-*، اسم مذکر، به معنی "مینو"

حالت	مفرد	مثنی	جمع
نهادی	<i>mainii-uš</i>	<i>mainii-ū/u</i>	<i>mainii-avō</i>
رای	<i>mainii-ūm</i>	<i>mainii-ū/u</i>	<i>mainii-ūš</i>
بایی	<i>mainii-u</i>	<i>mainii-ubiia</i>	-----
برایی	<i>mainii-ava</i>	<i>mainii-ubiia</i>	<i>mainii-ubiiō</i>
ازی	<i>mainii-aoṭ</i>	<i>mainii-ubiia</i>	<i>mainii-ubiiō</i>
اضافی	<i>mainii-əuš/aoš</i>	<i>mainii-vā</i>	<i>mainii-unqm</i>
دری	<i>mainii-āu</i>	<i>mainii-vō</i>	<i>mainii-ušu</i>
ندایی	<i>mainii-ō</i>	<i>mainii-ū/u</i>	-----

واژه‌هایی که به واکه *u* - ختم می‌شوند، مانند *mainiiu-* صرف می‌شوند.

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

ی *zantu-* : اسم مذکر، "ناحیه"، "بخش".

ا *rašnu-* : اسم مذکر، "ایزد داوری"، "رشن".

ا *vanhu-* : صفت، به معنی "نیک"، "خوب".

ا *pasu-* : اسم مذکر، "چهار پای اهلی"، "دام".

ا *aṇhu-* : اسم مذکر، "هستی"، "جهان".

ا *gātu-* : اسم مذکر و خنثی، به معنی "جا"، "مکان" در فارسی نو: "گاه".

جدول صرف ستاک‌های مختوم به واکه *ū* -

تفاوت زیادی با ستاک‌های مختوم به *(-u)* ندارد و تعداد این اسامی هم زیاد نیست.

م *tanū-*، اسم مونث، به معنی "تن"، "بدن"

حالت	مفرد	جمع
نهادی	<i>tan-uš</i>	<i>tan-vō</i>
رای	<i>tan-vēm</i>	<i>tan-vō</i>
بایی	<i>tan-va</i>	<i>tan-ubiš</i>
برایی	<i>tan-uye</i>	<i>tan-ubiiō</i>
ازی	<i>tan-vaṭ</i>	<i>tan-ubiiō</i>
اضافی	<i>tan-vō</i>	<i>tan-unqm</i>
دری	-----	<i>tan-ušu</i>

ستاک‌هایی که به واکه مرکب ختم می‌شوند، عبارتند از:

ستاک *āi* -

ا *rāi-* : اسم مونث به معنی: "شکوه"، "درخشش"

<i>raēm</i> - رای	مفرد، مونث
<i>raiiā</i> - رای	بایی، مفرد، مونث
<i>rāiiō</i> - رای	جمع، مونث
<i>rāiqm</i> - رای	و ابستگی، جمع، مونث

ستاک *āu* -

*gāu-/gao*، اسم مونث و مذکر، به معنی "گاو"

حالت	مفرد	مثنی	جمع
نهادی	<i>gāuš.gaoš</i>	<i>gāuuā-</i>	<i>gāuuō-</i>
رای	<i>gām-</i>	<i>gāuuā-</i>	<i>gā-</i>
بایی	<i>gāuuā-</i>	-----	<i>gāobīš-</i>
برایی	<i>gāuuōi/gāuue</i>	-----	-----
ازی	<i>gāoṭ</i>	-----	-----
اضافی	<i>gāuš-</i>	<i>gāuuā-</i>	<i>gāuuqm-</i>
ندایی	<i>gāoš/gāuš</i>	<i>gāuuā-</i>	-----



صرف ستاک‌هایی که به همخوان پایان می‌یابند

این ستاک‌ها، از نظر جنس دستوری می‌توانند مذکر، مونث و یا خنثی باشند. صرف آن‌ها مانند اسم مونث *vā-* است.

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

- دع *spas-*: اسم مذکر، به معنی: "پاسبانی"، "نگاهبانی".
- س *amartā-*: اسم مونث، به معنی: "بی مرگی".
- س *as-*: اسم خنثی به معنی: "استخوان"، "هسته".
- اس *nās-*: اسم مونث، به معنی: "درماندگی"، "بدبختی".

صرف اسم مونث *vā-*، به معنی، "دهکده"، "روستا"

حالت	مفرد	مثنی	جمع
نهادی	<i>vīš</i>	<i>vīs-a</i>	<i>vīs-ō</i>
رایی	<i>vīs-am</i>	<i>vīs-a</i>	<i>vīs-ō</i>
بایی	<i>vīs-a</i>	<i>vīži-biia</i>	<i>vīži-bīš</i>
برایی	<i>vīs-e</i>	<i>vīži-biia</i>	<i>vīži-byō</i>
ازی	<i>vīs-aṭ</i>	<i>vīži-biia</i>	-----
اضافی	<i>vīs-ō</i>	<i>vīs-ā</i>	<i>vīs-qm</i>
دری	<i>vīs-i</i>	-----	<i>vīš-u-</i>
ندایی	<i>vīš</i>	<i>vīs-a</i>	<i>vīs-ō</i>

ستاک‌هایی که در صرف، شامل گردش واکه‌ای می‌شوند

در اوستا واژه *vak-* هم به شکل فعل و هم به صورت اسم ظاهر می‌شود. به عنوان فعل *vak* به معنی "گفتن"، و صورت دیگر آن که اسم مذکر و مونث است به معنی "سخن" و "گفتار" است. ستاک اسمی ضعیف (*vak*) و ستاک قوی آن (*vāk*) است. به صرف اسم‌های زیر توجه کنید:

صرف اسم مذکر و مونث *vak-*، به معنی "سخن"، "صدا".

حالت	مفرد	مثنی	جمع
نهادی	<i>vāhš-</i>	<i>vājžibiia-ca</i>	<i>vaca/vācō</i>
رایی	<i>vācim/vācəm</i>	-----	<i>vacas-ca/vācō</i>
بایی	<i>vaca</i>	-----	-----
برایی	-----	-----	<i>vājži-biio</i>
ازی	-----	-----	<i>vājži-biio</i>
اضافی	<i>vacō-</i>	-----	<i>vacqm</i>

صرف اسم مونث *ap-* "آب"؛ ریشه قوی یا بالنده آن *ap-*

حالت	مفرد	مثنی	جمع
نهادی	<i>āfš</i>	<i>āpa/āpe</i>	<i>āpō/apas-ca</i>
رایی	<i>āpəm/apəm-ca</i>	-----	<i>apō/ apas-ca/āpō</i>
بایی	<i>apā-ca</i>	-----	-----
برایی	-----	-----	<i>aiwiiō</i>
ازی	<i>apaṭ/apāṭ-ca</i>	-----	-----
اضافی	<i>apō/apas-ca/āpō</i>	-----	<i>apqm</i>
دری	<i>apiia</i>	-----	-----

درجه‌بندی ستاک‌های واژه *paθ-* به معنی "راه" به قرار زیر است:

ستاک قوی تر یا بالنده: *pañtān-*

ستاک قوی یا متوسط: *pañtan-*

ستاک ضعیف: *paθ-*

1. vrddhi  
2. guṇa  
3. weak



صرف اسم مذکر **paθ-** به معنی "راه"

واژه **paθ-** دو نوع صرف دارد.

گونه نخست مانند ستاک‌های همخوانی بدون پایانه (پسوند)؛

نوع دوم مانند ستاک‌هایی که پایانه **-an** دارند.

حالت	مفرد	جمع
نهادی	<i>paṇtā/paṇta</i>	<i>paṇtānō</i>
رای	<i>paṇtqm/paṇtānəm</i>	<i>paṇta/paṇtō</i>
بایی	<i>paṇta</i>	-----
برایی	-----	-----
ازی	<i>paṇtat</i>	-----
اضافی	<i>paṇtō</i>	<i>paṇtqm</i>
دری	<i>paṇtī</i>	-----

ستاک‌های اشتقاقی مختوم به **-ant**، **-mant** و **-uuant**

این ستاک‌های همخوانی شامل صفت‌های فاعلی و مفعولی مختوم به **-ant** و صفت‌های ملکی‌ای هستند که ستاک آن‌ها به **-mant** و **-uuant** ختم می‌شوند.

جنس دستوری آن‌ها مذکر و خنثی است و برای ساختن مونث از پسوند **-ai(η)ī** استفاده می‌شود. ستاک‌های یاد شده در صرف، گردش واکه‌ای (ضعیف، متوسط و قوی) را نشان می‌دهند.

**-ant** برای ستاک قوی،

**-at** برای ستاک ضعیف.

به صفت‌های زیر توجه کنید:

ل (۱۴) **barazant-** : صفت، به معنی "بزرگ"

ل (۱۵) **fšuiiant-** : صفت مفعولی، به معنی "چوپان".

س (۱۶) **astuuant-** : صفت دارندگی، "استخوان دار"، "مادی".

و (۱۷) **draguuant-** : صفت دارندگی، به معنی "پیرو دروغ".

س (۱۸) **amauuant-** : صفت دارندگی، به معنی "توانمند"، "نیرومند".

ر (۱۹) **pourumant-** : صفت دارندگی، به معنی "زیاد"، "انبوه".

صرف صفت‌های ساده و مفعولی مختوم به **-ant**

همه صفت‌هایی که به **-ant** ختم می‌شوند، مانند **barazant-** صرف می‌شوند.

ل (۱۴) **barazant-**، به معنی "بزرگ"

حالت	مفرد	مثنی	جمع
نهادی	<i>baraz-ō</i>	<i>baraz- anta</i>	<i>baraz-antō-</i>
رای	<i>baraz-ant-əm-</i>	<i>baraz- anta</i>	<i>baraz-atō</i>
بایی	<i>baraz-ata</i>	<i>baraz-anbiia</i>	<i>baraz-adbīš</i>
برایی	<i>baraz-aite</i>	<i>baraz- anbiia</i>	<i>baraz-adbiiō</i>
ازی	<i>baraz-ataṭ</i>	<i>baraz- anbiia</i>	<i>baraz- adbiiō</i>
وابستگی (اساس)	<i>baraz-atō</i>	-----	<i>baraz-atqm</i>
ندایی	<i>baraz-a</i>	<i>baraz- anta</i>	-----
دری	-----		<i>baraz-asu</i>

صرف صفت‌های مختوم به **-mant** و **-uuant**

صفت‌هایی که به **-mant** و **-uuant** ختم می‌شوند، مانند **astuuant-** صرف می‌شوند.

صرف صفت ملکی **astuuant-**،

به معنی "استخوان دار"، "مادی".

حالت	مفرد
نهادی	<i>ast-uuā</i>
رای	<i>ast-uuantəm</i>
بایی	<i>ast-uuata</i>
برایی	<i>ast-uuaitē</i>
ازی	<i>ast-uuataṭ</i>
اضافی	<i>ast-uuatō</i>
دری	<i>ast-uuainti</i>
ندایی	<i>ast-uuō</i>

چون در متن‌های اوستایی جمع واژه **astuuant-** نیامده است، در جمع از واژه

**draguuant-** "پیرو دروغ"، استفاده می‌کنیم.



صرف صفت و (𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀) *drəguuant-*، به معنی، "پیرو دروغ".

حالت	جمع
نهادی	<i>drəg-uuantō</i>
رایب	<i>drəg-uuatō</i>
بایی	<i>drəg-uuōdabīš</i>
برایی	<i>drəg-uuōdabiiō</i>
ازی	<i>drəg-uuōdabiiō</i>
اضافی	<i>drəg-uuatəm</i>
دری	<i>drəg-uuasū</i>
ندایی	<i>drəg-uuantō</i>

ستاک‌های اشتقاقی مختوم به پسوند های *-an* -*man* و *-uuan*

گردش واکه‌ای ستاک‌های یاد شده در صرف به شکل زیر است:

ستاک بالنده یا قوی: *-ān*

ستاک متوسط: *-an*

ستاک ضعیف: *-n*

ستاک‌های مختوم به پسوندهای *-an* و *-man*

جنس دستوری ستاک‌های یاد شده، متفاوت است. به نام‌های زیر توجه کنید:

*x šapan-*: اسم مونث: "شب"

*maratan-*: صفت مذکر: "مردنی"، "میرا" (از اسم مذکر *marata*، به معنی "مردنی"، "انسان")

*cašman-*: اسم خنثی: "چشم"

*θrizafan-*: صفتی است برای اژی دهاک به معنی، "سه پوزه"، "دارای سه دهان".

واژه *zafan*: به معنی "دهان"، برای موجودات اهریمنی به کار می‌رود.

*ašauuan-*: صفت به معنی "پرهیزگار"

*asan-*: اسم مذکر: به معنی "سنگ"، ("آسن" در زبان کردی هنوز به همین تلفظ و به معنی سنگ است).

*rasman-*: اسم مذکر: به معنی "مرتبه، ستون"

*dāman-*: اسم خنثی: به معنی "آفریده"، "موجود"

*aršan-*: اسم مذکر: "نر"، "مرد"

*viiāx man-*: اسم خنثی: "انجمن"

صرف اسم مذکر *airiāman-*، به معنی "دوست"

حالت	مفرد	مثنی	جمع
نهادی	<i>airiiam-a</i>	<i>airiiam-ana</i>	<i>airiiam-anō</i>
رایب	<i>airiiam-anəm</i>	<i>airiiam-ana</i>	<i>airiiam-nō</i>
بایی	<i>airiiam-na</i>	<i>airiiam-anā</i>	<i>airiiam-ōbīš</i>
برایی	<i>airiiam-aïne</i>	<i>airiiam-anā</i>	<i>airiiam-abiiō</i>
ازی	<i>airiiam-naṭ</i>	<i>airiiam-anā</i>	<i>airiiam-abiiō</i>
اضافی	<i>airiiam-anō</i>	-----	<i>airiiam-nəm</i>
دری	<i>airiiam-aini</i>	-----	<i>airiiam-ōhu</i>
ندایی	<i>airiiam-a</i>	<i>airiiam-ana</i>	-----

ستاک‌های مختوم به پسوند *-uuan*

این ستاک‌ها، مانند ستاک‌های مختوم به پسوندهای *-an* و *-man* صرف می‌شوند، با این تفاوت که در صرف ضعیف، هجای *-uua* به *u* بدل می‌شود. با *a* پیشین، بدل به *ao* و در صورتی که واکه پیشین *u* باشد، بدل به *ū* می‌شود. به صرف صفت مذکر *ašauuan* "پیرو راستی"، توجه کنید. واژه یاد شده در صرف ضعیف، بدل به *ašāon* و *ašāun-* می‌شود.

صرف صفت مذکر *ašāun-*، "پیرو راستی"

حالت	مفرد	مثنی	جمع
نهادی	<i>ašauua</i>	<i>ašauuana</i>	<i>ašauuanō</i>
رایب	<i>ašauuanəm</i>	<i>ašauuana</i>	<i>ašauuanō</i>
برایی	<i>ašāone</i>	-----	<i>ašauuabiiō</i>
ازی	<i>ašāonaṭ</i>	-----	-----
وابستگی	<i>ašāonō</i>	<i>ašāonā</i>	<i>ašāonəm</i>
ندایی	<i>ašāum</i>	<i>ašauuana</i>	-----



ستاک‌های اوستایی مختوم به پسوند *-uuan* که صرفی مشابه *-ašauuan* دارند، عبارتند از:

سَدَی سَدَی سا . *-magauuan*: اسم مذکر، به معنی "پیرو آیین زرتشت"  
ستاک ضعیف: *-magāun* است.

سَدَی سَدَی سا . *-āθrauuān*: "روحانی زرتشتی"

صرف اسم مذکر *-uruuan* به معنی "روح"، "روان"

حالت	مفرد	جمع
نهادی	<i>uruua</i>	<i>uruuqñō</i>
رایی	<i>uruuānəm</i>	<i>urunō</i>
بایی	<i>uruna</i>	-----
برایی	<i>urune</i>	<i>uruuōibiūō</i>
وابستگی	<i>urunō</i>	-----

ستاک‌های مختوم به *-in*

این ستاک‌ها می‌توانند جنس دستوری (مذکر، مونث یا خنثی) داشته باشند. البته تعداد آن‌ها در اوستا زیاد نیست و صرف آن‌ها، مشابه صرف *-an* ستاک‌هاست. به صرف واژه زیر توجه کنید:

صرف اسم مونث و سَدَی سا . *-kainin*، به معنی "دختر"

حالت	مفرد	جمع
نهادی	<i>kaini</i>	<i>kainīnō</i>
رایی	<i>kaininəm</i>	-----
برایی	-----	<i>kainibiūō</i>
وابستگی	<i>kainīnō</i>	-----

۱. واژه *-kainīn* به گونه‌های زیر در اوستا ظاهر شده است:

*-kainikā*: اسم مونث به معنی "دختر" از *-kainiina* و آن خود از ایرانی باستان *-kainikā* گرفته شده است. جنس دستوری *-kainīn* مذکر و مونث است.

صرف ستاک‌های مختوم به *-n* و *-m*

صفت مذکر *varəθrajan-* به معنی "پیروز گر"، "گشنده اژدهای ورثه"، لقب "بهرام"، ایزد دلیری و پیروزی است. این صفت در صرف، جزو *-n* ستاک‌ها به شمار می‌رود و نام مونث *-zam* یا *-zəm* به معنی "زمین" نیز جزو *-m* ستاک‌ها محسوب می‌شود.

صرف صفت مذکر *varəθrajan-* "پیروز گر"

حالت	مفرد	جمع
نهادی	<i>varəθraja</i>	<i>varəθrājanō</i>
رایی	<i>varəθrājanəm</i>	-----
ازی	<i>varəθrajnaṭ</i>	-----
وابستگی	<i>varəθrajnō</i>	-----

صرف نام اوستایی *zam-* به معنی "زمین"

حالت	مفرد	جمع
نهادی	<i>zā</i>	<i>zəmō</i>
رایی	<i>zəm</i>	<i>zəmō / zəmas-ca</i>
بایی	<i>zəmā</i>	-----
برایی	<i>zəmə</i>	-----
ازی	<i>zəmqṭ</i>	-----
وابستگی	<i>zəmō</i>	<i>zəmqm</i>
دری	<i>zəmi</i>	-----







صفت

صفت در اوستا، مانند اسم صرف می‌شود.

صفت‌های مذکر و خنثی که ستاک آن‌ها به *-a* ختم می‌شود در صرف مونث پایانه *-ā* و *-ī* می‌گیرند. ستاک‌هایی که به *-u* و یا به همخوان ختم می‌شوند، در صرف مونث *-ī* می‌گیرند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

*-ā* - ستاک‌ها

<i>hauruuā-</i> : صفت مونث. <i>hauruuā-</i> : صفت مذکر و خنثی، به معنی "همه".
<i>sūrā-</i> : صفت مونث. <i>sūra-</i> : صفت مذکر و خنثی، به معنی "نیرومند".
<i>uyrā-</i> : صفت مونث. <i>uyra-</i> : صفت مذکر و خنثی، به معنی "قوی".
<i>aspā-</i> : صفت مونث. <i>aspa-</i> : صفت مذکر، به معنی "اسب".
<i>aspī-</i> : صفت مونث.

*-ī* - ستاک‌ها

<i>daēuuī-</i> : صفت مونث. <i>daēuuā-</i> : صفت مذکر و خنثی، به معنی "آهریمنی".
<i>aṣaōnī-</i> : صفت مونث. <i>aṣauuan-</i> : صفت مذکر و خنثی، به معنی "پرهیزگار".
<i>drīuū-</i> : صفت مونث. <i>drīyu-</i> : صفت مذکر و خنثی، به معنی "درویش".
<i>spitāmī</i> : صفت مونث. <i>spitām-</i> : صفت مذکر خنثی، به معنی "سپیتمان".
<i>vanuhī-</i> : صفت مونث. <i>vanhu-</i> : صفت مذکر خنثی به معنی "نیک".

ساخت صفت برتر<sup>۱</sup> (تفضیلی) و برترین<sup>۲</sup> (عالی)

در اوستا برای ساختن صفت‌های برتر (تفضیلی) مذکر و خنثی، از پسوندهای *-tara* و *-iiāh* و برای ساختن صفت‌های برترین (عالی) مذکر و خنثی، از پسوندهای *-tama* و *-iṣta* استفاده می‌شود.

برای ساختن صفت مونث "برتر" (تفضیلی)، از پسوندهای *-tarā* و *-iiāhī* و برای ساختن صفت مونث "برترین" (عالی)، از پسوندهای *-tamā* و *-iṣtā* استفاده می‌شود.

به نمونه زیر توجه کنید:

صفت مطلق	صفت برتر	صفت برترین
شفا بخش <i>baēṣaziia-</i>	<i>baēṣaziiō-tara-</i>	<i>baēṣaziiō-tama-</i>
بد <i>aka</i>	<i>aka-tara</i>	
نیرومند <i>amauuant</i>	<i>amauuas-tara</i>	<i>amauuas-tama</i>

ساختن صفت با پسوندهای *-iiāh* و *-iṣta*

اگر صفت پسوندی داشته باشد، پیش از پیوستن افزونه‌های صفتی، آن پسوند را حذف، سپس پسوندهای *-iiāh* و *-iṣta* را به آن می‌افزاییم، مانند:

صفت مطلق	صفت برتر	صفت برترین
بزرگ <i>maz-</i> بزرگ <i>mas-</i>	<i>maziiah-</i> بزرگ‌تر <i>masiiāh-</i> بزرگ‌تر	<i>maziṣta-</i> بزرگ‌ترین
خوب <i>vanhu-</i> <i>vohu-</i>	<i>vahiiāh-</i> بهتر <i>vanhah-</i>	
تند رو <i>ās-u</i>	<i>āsiiāh-</i> تند روتر	<i>āsiṣta-</i> تند روترین
بد <i>ak-a</i>	<i>aṣiiāh</i>   <i>aṣah</i> بدتر	<i>aciṣta</i> بدترین

1. Comparative  
2. Superlative



ضمایر شخصی

در صرف ضمیر اول شخص و دوم شخص مفرد، جنس دستوری وجود ندارد. اما در سایر موارد ضمیر بر اساس جنس دستوری صرف می‌شود.

صرف ضمیر اول شخص مفرد "من" (سِی . ۴۴ *azəm*)<sup>۱</sup>

حالت	مفرد	جمع
نهادی	سِی . ۴۴ <i>azəm</i> من	وا . ۴۴ ما <i>vaēm</i>
رای	سِی . ۴۴ / سِی . ۴۴ مرا	وا . ۴۴ / وا . ۴۴ <i>nō   ahma</i> ما را
بایی	-----	-----
برایی	سِی . ۴۴ / سِی . ۴۴ <i>mavōyalmē</i> برای من	وا . ۴۴ / وا . ۴۴ <i>nō   ahmaibyā</i> برای ما
ازی	سِی . ۴۴ <i>maṭ</i> از من	سِی . ۴۴ <i>ahmaṭ</i> از ما
اضافی	سِی . ۴۴ / سِی . ۴۴ <i>mē   mana</i> مال من	وا . ۴۴ / وا . ۴۴ <i>nō   ahmākəm</i> مال ما

۱. در اوستا، ضمایر شخصی یا منفصل‌اند یا متصل. ضمایر منفصل، یعنی ضمایری که به تنهایی و بدون پیوستن به اجزای دیگر سخن به کار می‌روند. در زبان فارسی ضمایر منفصل عبارتند از: من، تو، او، ما، شما، ایشان و ضمایر متصل عبارتند از: - م، - ت، - ش؛ - مان، - تان، - شان. ضمایر متصل، اما نمی‌توانند به تنهایی به کار روند و با پیوستن به اجزای دیگر سخن معنی آن‌ها کامل می‌شود.

ضمیر در اوستا

انواع ضمیر در اوستا به شرح زیر است:

۱. ضمایر شخصی<sup>۱</sup>
۲. ضمایر موصولی<sup>۲</sup>
۳. ضمایر پرسشی<sup>۳</sup>
۴. ضمایر نامعین<sup>۴</sup> یا مبهم
۵. ضمایر اشاره<sup>۵</sup>

۶. ضمایر ملکی - انعکاسی<sup>۶</sup> یا ضمایر مشترک

۷. صفت‌های ضمیری<sup>۷</sup>

ضمایر شخصی در اوستا از نظر جنس دستوری<sup>۸</sup> بی‌قاعده صرف می‌شوند. آن‌ها دارای سه شمار مفرد، جمع، مثنی<sup>۹</sup> و حالت‌های هشت گانه‌اند.

1. personal pronouns
2. Relative Pronouns
3. Interrogative Pronouns
4. Indefinite Pronouns
5. Demonstrative Pronouns
6. Possessive - Reflexive Pronouns
7. Pronominal Adjectives
8. grammatical gender
9. dual



صرف ضمیر دوم شخص مفرد "تو" (tūm- . 𐬵𐬀𐬎𐬎)

حالت	مفرد	جمع
نهادی	𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎 tū   tūm تو	𐬵𐬀𐬎𐬎𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬵𐬀𐬎𐬎 yūžam شما
رایی	𐬵𐬀𐬎𐬎𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬵𐬀𐬎𐬎 θwam/θwā تورا	𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎 vō شما را
بایی	𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎 θwā با تو	-----
برایی	𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎 tē/ taibiā برای تو	𐬵𐬀𐬎𐬎𐬵𐬀𐬎𐬎𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬵𐬀𐬎𐬎𐬵𐬀𐬎𐬎 𐬵𐬀𐬎𐬎 yūšmaoiō/ x šmāuuōiia / vō برای شما
ازی	𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎 θwaṭ از تو	𐬵𐬀𐬎𐬎𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎 yūšmaṭ از شما
اضافی	𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎 tē/ tava مال تو	𐬵𐬀𐬎𐬎𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬵𐬀𐬎𐬎 vō   yūšmākam مال شما

حالت اضافی مثنی در ضمیر دوم شخص:  
𐬵𐬀𐬎𐬎𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎 (yauuākam) مال شما دو نفر

صرف ضمیر سوم شخص مفرد "او" (hē- . 𐬀𐬀𐬀 یا 𐬀𐬀𐬀- . 𐬀𐬀𐬀)

حالت	مفرد	مثنی	جمع
نهادی	𐬀𐬀𐬀 . 𐬀𐬀𐬀 hē- šē او	𐬀𐬀𐬀 . 𐬀𐬀𐬀 hī آن دو	-----
رایی	𐬀𐬀𐬀 . 𐬀𐬀𐬀 hīm او را	𐬀𐬀𐬀 . 𐬀𐬀𐬀 hī آن دو را	𐬀𐬀𐬀- . 𐬀𐬀𐬀 hīš- آن دو را
برایی	𐬀𐬀𐬀 . 𐬀𐬀𐬀 hē- šē- برای او	-----	-----
اضافی	𐬀𐬀𐬀 . 𐬀𐬀𐬀 hē- šē- مال او	-----	-----

۲. ضمائر موصولی

𐬵𐬀𐬎𐬎 . 𐬵𐬀𐬎𐬎 به معنی، "چه کسی"، "کدام"

صرف مذکر و خنثی (مفرد)

نهادی	y-ō
رایی	y-im
بایی	y-ā
برایی	y-ahmāi
ازی	y-ahmāṭ
اضافی	y-ehel y-eṇhe
دری	y-ahmi

۱. ضمیر در اوستا، ویژگی‌های خود را دارد. و از ترکیب شماری از ستاک‌های گوناگون ساخته می‌شود. برخی از ضمائر شخصی دو شکل گوناگون دارند. کاربرد نوع کامل و نوع مختصر شده آن‌ها بستگی به وضعیت ضمیر در جمله دارد. بدین معنی که آیا ضمیر مورد نظر دارای تکیه است یا بدون تکیه. آیا متصل است یا منفصل؟ پی بست است یا شکل کامل؟ ضمیر سوم شخص مفرد کاستی‌هایی دارد و ما آن را در همهٔ حالت‌های صرفی نداریم. کاستی‌های آن به وسیلهٔ ضمیرهای اشاره و پی بست‌ها جایگزین می‌شوند. پی بست‌ها تمایز جنس دسته‌ها را نشان می‌دهند.



مذکر و خنثی (مثنی)

نهادی	y-ā
اضافی	y-aiiā

مذکر و خنثی (جمع)

نهادی	y-ōi
رایبی	y-q
بایی	y-āiš
برایبی، ازی	y-aēibiiō
اضافی	y-aēšqm
دری	y-aēšū

نوع دیگری از صرف خنثی

مفرد	y-aṭ
نهادی، رایبی، ندایی	
جمع	y-ā
نهادی، رایبی، ندایی	

(مونث)، مفرد

نهادی	y-ā
رایبی	y-qm
ازی	y-eṅhāṭ
اضافی	y-eṅhā
دری	y-eṅhe

(مونث)، جمع

نهادی، رایبی	y-ā
برایبی، ازی	y-ābyō
اضافی	y-āṅhqm
دری	y-āhu y-āhva

۳. ضمائر پرسشی

و د . ka- به معنی چه کسی؟ چه چیزی؟

مذکر و خنثی (مفرد)

نهادی	k-ō
رایبی	k-am

خنثی (مفرد)

نهادی، رایبی، ندایی	k-qṭ
---------------------	------

مونث (مفرد)

نهادی	k-ā
-------	-----

۴. ضمائر نامعین (مبهم)

این ضمائر در اوستا با ترکیب یکی از ادات -cī- یا -ci- ساختن می‌شوند. مانند: کسی، هر یک، هر آن کس.

kahmāi- ciṭ به معنی: "به هر کس که".

kaṭa- cina به معنی: "هر قدر"، "هر چند"، "به هر حال".

نامعین منفی در اوستا به گونه زیر است:

naē-ciš به معنی: "هیچ کس".



ب) ضمیر اشاره سوم مذکر *aēta-* و سوم بیجن *aēšā-* به معنی: "این" مانند ستاک‌های *ha-* *hā-* و *ta* صرف می‌شود.

صرف ضمیر اشاره سوم مذکر

مذکر و خنثی، مفرد

نهادی	<i>aēš-ō</i>
رایبی	<i>aēt-əm</i>
بایی	<i>aēt-a</i>
برایبی	<i>aēt-ahmāi</i>
ازی	<i>aēt-ahmāṭ</i>
اضافی	<i>aēt-ahe</i>
دری	<i>aēt-ahmi</i>

مذکر و خنثی، مثنی

اضافی	<i>aēt-ayā</i>
-------	----------------

مذکر و خنثی، جمع

نهادی	<i>aēt-e</i>
رایبی	<i>aēt-e</i>
اضافی	<i>aēt-aēšqm</i>
دری	<i>aēt-aēšva</i>

خنثی (مفرد)

نهادی، رایبی، ندایی	<i>aēt-aṭ</i>
---------------------	---------------

خنثی (جمع)

نهادی، رایبی، ندایی	<i>aēt-a</i>
---------------------	--------------

مونث

نهادی	<i>aēš-a</i>
رایبی	<i>aēt-qm</i>
ازی	<i>aēt-aiia</i>
اضافی	<i>aēt-aṇhā</i> <i>aēt-aiiā</i>

۵. ضمایر اشاره

الف) سوم مذکر *ta-* به معنی "این"

این ضمیر دارای ستاک‌های گوناگونی به شکل *ha-*، *hā-* و *ta-* است. ضمیر یاد شده گاهی هم به عنوان ضمیر سوم شخص مفرد نیز به کار می‌رود.

صرف ضمیر اشاره سوم مذکر

مذکر و خنثی، مفرد

نهادی	<i>h-ō</i>
رایبی	<i>t-əm</i>
بایی	<i>t-ā</i>
اضافی	<i>t-ahe</i>

مذکر و خنثی، مثنی

نهادی، رایبی	<i>t-ā</i>
--------------	------------

مذکر و خنثی، جمع

نهادی	<i>t-ē</i>
رایبی	<i>t-q</i>
بایی	<i>t-āiš</i>
برایبی، ازی	<i>t-aēibiō</i>

خنثی (مفرد)

نهادی، رایبی، ندایی	<i>t-aṭ</i>
---------------------	-------------

خنثی (جمع)

نهادی، رایبی، ندایی	<i>t-ā</i>
---------------------	------------

مونث (مفرد)

نهادی	<i>h-ā</i>
رایبی	<i>t-qm</i>

مونث (جمع)

نهادی، رایبی	<i>t-ā</i>
--------------	------------



ج) ضمیر اشاره **د** *aēm* - **د** به معنی: "این":

ضمیر یاد شده از ستاک‌های (*ana-*، *i-*، *ima-* و *a-*) ساخته شده است.

صرف ضمیر اشاره **د** *aēm*.

مذکر و خنثی (مفرد)

نهادی	<i>aēm</i>
رایی	<i>iməm</i>
بایی	<i>ana</i>
برایی	<i>ahmāi</i>
ازی	<i>ahmāt</i>
اضافی	<i>ahe</i>
دری	<i>ahmi</i>

مثنی

نهادی، رای، ندایی	<i>ima</i>
اضافی	<i>aiiā</i> <i>anaiiā</i>

مذکر و خنثی، جمع

نهادی	<i>ime</i>
رایی	<i>imə</i>
بایی	<i>aēibiš</i>
برایی، ازی	<i>aēibiiō</i>
اضافی	<i>aēšqm</i>
دری	<i>aēšva. aēšu</i>

خنثی، مفرد

نهادی، رای، ندایی	<i>imaṭ</i>
-------------------	-------------

خنثی، جمع

نهادی، رای، ندایی	<i>ima</i>
-------------------	------------

مؤنث مفرد

نهادی	<i>im</i>
رایی	<i>imqm</i>
بایی	<i>aiia. āiia</i>

برایی	<i>aiṅhāi</i>
ازی	<i>aiṅhāt</i>
اضافی	<i>aiṅhā</i>
دری	<i>aiṅhe</i>

مؤنث، مثنی

بایی، برایی، ازی	<i>ābiiā</i>
------------------	--------------

جمع

نهادی، رای	<i>imā</i>
بایی	<i>ābiš</i>
برای، ازی	<i>ābyō</i>
اضافی	<i>āṅhqm</i>
دری	<i>āhū   āhva</i>

د) ضمیر اشاره **د** *hāu-* و **د** *ava-* به معنی: "آن"

مذکر و خنثی مفرد

نهادی	<i>hāu</i>
رای	<i>ao-m</i>
بایی	<i>av-a</i>
اضافی	<i>av-aiṅhe</i>

مذکر و خنثی، جمع

نهادی، رای	<i>av-e</i>
بایی	<i>av-āiš</i>
اضافی	<i>av-aēšqm</i>

خنثی، مفرد

نهادی، رای، ندای	<i>av-aṭ   ao-m</i>
------------------	---------------------

خنثی، جمع

نهادی، رای	<i>av-a</i>
------------	-------------



مونث، مفرد

نهادی	<i>hāu</i>
رایبی	<i>av-qm</i>
ازی	<i>av-aiṇhāṭ</i>
اضافی	<i>av-aiṇhā</i>

مونث، جمع

نهادی، رایبی	<i>av-ā</i>
برایبی، ازی	<i>av-abiiō</i>

۶. ضمایر ملکی - انعکاسی (مشترک)

صرف ضمیر ملکی *ma-* "مال من"

	مذکر - خنثی (مفرد)	خنثی (جمع)	مونث (مفرد)
نهادی	<i>mā-</i>	_____	_____
رایبی	_____	<i>mā-</i>	_____
برایبی	<i>mahmāi-</i>	_____	_____
اضافی	<i>mahiiā-</i>	_____	<i>mahiiā-</i>

صرف ضمیر ملکی *θwa-* (مال تو)

	مذکر - خنثی (مفرد)	مذکر (جمع)	خنثی (جمع)	مونث (مفرد)	مونث (جمع)
نهادی	<i>θwā-</i>	<i>θwōi-</i>	_____	<i>θwōi-</i>	_____
رایبی	_____	_____	<i>θwā-</i>	_____	_____
بایبی	<i>θwā-</i>	_____	_____	_____	_____
برایبی	<i>θwahmāi-</i>	_____	_____	_____	_____
ازی	<i>θwahmāṭ</i>	_____	_____	_____	_____
اضافی	<i>θwahiiā-</i>	_____	_____	<i>θwahiiā-</i>	_____
دری	<i>θwahmī-</i>	_____	_____	_____	<i>θwāhū-</i>

صرف ضمیر انعکاسی *huua-* (مرد) و *x<sup>v</sup>a-* (مال او، مال خودش)

	مذکر - خنثی (مفرد)	مثنی	جمع	مونث
نهادی	<i>x<sup>v</sup>ā- hvō-</i>			<i>x<sup>v</sup>aā-cā/hva</i>
رایبی		<i>hva-</i>		
بایبی	<i>x<sup>v</sup>ā-</i>		<i>x<sup>v</sup>āiš-</i>	
برایبی				<i>x<sup>v</sup>ahiiāi-</i>
اضافی	<i>x<sup>v</sup>ahe-</i>			
دری	<i>x<sup>v</sup>ahmi-</i>		<i>x<sup>v</sup>aēšū-</i>	

۷. صفت‌های ضمیری

برخی از صفت‌های ضمیری، مانند ضمیر صرف می‌شوند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

وادی *vīspa-* "همه" (مذکر و خنثی)، وادی *vīspā-* (مونث)

وادی *aniiā-* "دیگری" (مذکر و خنثی)، وادی *aniiā-* (مونث)



## اعداد

اعداد در اوستا فقط به شکل کلمه ظاهر شده‌اند.  
اعداد اصلی و ترتیبی مانند اسم و صفت صرف می‌شوند.

## اعداد اصلی

1. <i>aēva-</i>	11. <i>aēuuandasa-</i>
2. <i>dva-</i>	12. <i>dvadasa-</i>
3. <i>θri-</i>	13. <i>θridasa-</i>
4. <i>caθwar-</i>	14. <i>caθrudasa-</i>
5. <i>pañca-</i>	15. <i>pañcadasa-</i>
6. <i>x švaš-</i>	16. <i>x šuuāšdasa-</i>
7. <i>hapta-</i>	17. <i>haptadasa-</i>
8. <i>ašta-</i>	18. <i>aštadasa-</i>
9. <i>nava-</i>	19. <i>nauuadasa-</i>
10. <i>dasa-</i>	20. <i>vīsaiti-</i>

از شماره یک تا ده مانند نمودار سمت چپ است.  
از ۱۱ تا ۱۹ ابتدا یکان، سپس کلمه ۱۰ (*dasa*) از پی آن می‌آید.

20. <i>vīsaiti-</i>	200. <i>duye saite-</i>
30. <i>θrisat-</i>	300. <i>tišaro sata-</i>
40. <i>caθwarəsat-</i>	400. <i>caθwārō sata-</i>
50. <i>pañcāsāt-</i>	500. <i>pañca sata-</i>
60. <i>x švašti-</i>	600. <i>x švaš sata-</i>
70. <i>haptāiti-</i>	700. <i>hapta sata-</i>
80. <i>aštāiti-</i>	800. <i>ašta sata-</i>
90. <i>navaiti-</i>	900. <i>nava sata-</i>
100. <i>sata-</i>	1000. <i>hazañra</i>

از ۲۰ تا ۹۰ ابتدا یکان، سپس با افزودن *-sat* یا *-ti* بدان ساخته می‌شوند.  
از ۱۰۰ به بعد ابتدا یکان سپس *-sata* افزوده می‌شود.  
عدد ده هزار که در متن‌ها اغلب آمده "بیور" *baēvar-* 10 000 است.

## صرف اعداد

در اوستا اعداد از یک تا چهار صرف می‌شوند.

صرف عدد "یک" *aēva-* (مذکر و خنثی) و *aēvā-* (مونث)

حالت	مذکر و خنثی	مونث
نهادی	<i>aēvō-</i>	<i>aēva-</i>
رایی	<i>ōyum / ōim / aōim-</i>	<i>aēvaqm-</i>
بایی	<i>aēva-</i>	
اضافی	<i>aēvahe-</i>	<i>aēvañhā-</i>
دری	<i>aēvahmi-</i>	

صرف عدد "دو" *dva-*

حالت	مثنی (مذکر)	مثنی (مونث و خنثی)
نهادی	<i>dva-</i>	<i>duye-</i>
رایی	<i>dva-</i>	<i>duye-</i>
برایی		<i>dvaēibya-</i>
بایی		<i>dvaēibya-</i>
ازی		<i>dvaēibya-</i>
اضافی		<i>dvayā-</i>
دری		<i>dvayā-</i>
ندایی	<i>dva-</i>	<i>duye-</i>

صرف عدد "سه" *θri-* (مذکر و خنثی) و *tišar-* (مونث)

حالت	مذکر و خنثی (جمع)	مونث (جمع)
نهادی	<i>θrāyō-</i>	<i>θrāyō-</i>
رایی	<i>θrāyō-</i>	<i>tišarō-</i> <i>tišrō-/tišra-</i>
بایی	-----	-----
برایی	<i>θribyō</i>	-----
ازی	<i>θribyō</i>	-----
اضافی	<i>θrayqm</i>	<i>tišranqm- /tišraqm-</i>



صرف عدد "چهار" - *caθwar-* (مذکر و خنثی) و *cataṇhar* (مونث)

حالت	مذکر (جمع)	مونث (جمع)
نهادی	<i>caθwārō- caθwāras-ca</i>	-----
رایی	<i>caθwārō-</i>	<i>cataṇrō-</i>

صرف عدد از ۵ تا ۱۰ در حالت وابستگی (اضافه) جمع، موارد زیر در متن‌های اوستا مشاهده شده است:

حالت	جمع
وابستگی	<i>paṇcanqm- navanqm- dasanqm-</i>

### صرف سایر اعداد اصلی

عدد ۲۰ - *vīsaīti-* غیرقابل صرف است.

از سایر اعداد، صورت‌های صرفی زیر مشاهده شده است:

عدد ۳۰ - *θrisat-*

حالت	مفرد، خنثی
نهادی، رایی	<i>θrisatəm</i>

حالت	جمع
اضافی	<i>-θrisatanqm</i>

عدد ۴۰ - *caθwarəsat-*

حالت	مفرد
نهادی، رایی	<i>caθwārəsatəmca-</i>

عدد ۵۰ - *paṇcāsat*

حالت	مفرد
نهادی، رایی بایی	<i>paṇcāsatəm- paṇcāsaṭbiš-ca</i>

عدد ۶۰ - *xšvašti-*

حالت	مفرد، مونث
رایی	<i>xšvāštīm-</i>

عدد ۹۰ - *navaiti-*

حالت	جمع، مونث
نهادی	<i>navaitiš-ca</i>
رایی	<i>navaitīm-</i>

عدد ۱۰۰۰۰ - *baēvar-*

حالت	مفرد، خنثی
رایی	<i>baēvarə-</i>
برایی	<i>baēvarāi-</i>

حالت	جمع، خنثی
رایی	<i>baēvaṇ-</i>
بایی	<i>baēvarəbiš-</i>

عدد ۱۰۰ / ۱۰۰۰ - *sata-hazaṇra-* مانند اسم‌های خنثی در ستاک‌هایی که به حرف "a" پایان می‌یابند، صرف می‌شود.

### اعداد ترتیبی یا وصفی

اعداد یاد شده در اوستا، مانند صفت‌هایی که به ستاک *a* پایان می‌یابند، صرف می‌شوند.

<i>fratəma-paoirya-</i>	نخستین	<i>aēvaṇdasa-</i>	یازدهم
<i>bitya-</i>	دو دیگر	<i>dvadasa-</i>	دوازدهم
<i>θritya-</i>	سدیگر	<i>θridasa-</i>	سیزدهم
<i>tūiaya-</i>	چهارم	<i>caθrudasa</i>	چهاردهم
<i>puṣṭa-</i>	پنجم	<i>paṇcadasa-</i>	پانزدهم
<i>xštvā-</i>	ششم	<i>xšvaš dasa-</i>	شانزدهم
<i>haptaθa-</i>	هفتم	<i>haptadasa-</i>	هفدهم
<i>aštama-</i>	هشتم	<i>aštadas-</i>	هجدهم
<i>nāuma-</i>	نهم	<i>navdasa-</i>	نوزدهم
<i>dasəma-</i>	دهم	<i>vīsaštama-</i>	بیستم

<i>satōtəma-</i>	صدم
<i>hazaṇrōtəma-</i>	هزارم



مشتقات عددی

اعداد قیدی:

*hakarəṭ-* به معنی "یک بار"

*biš-* به معنی "دو بار"

*θriš-* به معنی "سه بار"

*caθruš-* به معنی "چهار بار"

قیده‌های شمارشی با پیشوند *-ā* :

*ābitīm-* "برای بار دوم"، "دومین بار"

*āθritīm-* "برای بار سوم"، "سومین بار"

*āhtūirīm-* "برای بار چهارم"، "چهارمین بار" و اعداد دیگر بر همین قیاس.

قید مضاعف:

برای مضاعف کردن قیدها در اوستا از پسوند *-vant* استفاده می‌شود، مانند:

*bižvaṭ-* "دو برابر"، "دو چندان"

*θrižvaṭ-* "سه برابر"، "سه مرتبه"، "سه گانه"

*vīsaitivā-* "بیست برابر" (در حالت نهادی، مذکر)

*θrisaθwā-* "سی برابر" و الی آخر...

برابر	<i>hakarəṭ-</i>	یک
دو برابر	<i>biš-</i>	دو
سه برابر	<i>θriš-</i>	سه
چهار برابر	<i>caθruš-</i>	چهار
پنج برابر	<i>paθra-</i>	پنج
شش برابر	<i>šaθra-</i>	شش
هفت برابر	<i>hapti-</i>	هفت
هشت برابر	<i>hast-</i>	هشت
نُه برابر	<i>na-</i>	نُه
ده برابر	<i>da-</i>	ده

برابر	<i>hakarəṭ-</i>
دو برابر	<i>biš-</i>
سه برابر	<i>θriš-</i>
چهار برابر	<i>caθruš-</i>
پنج برابر	<i>paθra-</i>
شش برابر	<i>šaθra-</i>
هفت برابر	<i>hapti-</i>
هشت برابر	<i>hast-</i>
نُه برابر	<i>na-</i>
ده برابر	<i>da-</i>

بخش سوم

صرف فعل در اوستا

- 13. Optative
- 14. Present Participle



## صرف فعل در اوستا<sup>۱</sup>

در اوستا چهار ساختار فعلی<sup>۲</sup> وجود دارد.

### ۱. ساختار فعلی زمان حال (مضارع)<sup>۳</sup>

این ساختار به ۱۰ گروه بخش می‌شود. و دارای دو باب<sup>۴</sup> گذرا<sup>۵</sup> (معلوم) و ناگذر<sup>۶</sup> (میانه) است. باب معلوم یا گذرا، بدین معنی است که نتیجه فعل به شخص دیگری بر گردد و یا به سود دیگری باشد. اغلب فعل‌های متعدی، در باب گذرا صرف می‌شوند. البته نه همیشه، مانند: *fracā-vaōcāma-* فعل التزامی، اول شخص جمع گذرا "آگاهی می‌دهیم" (به سود دیگری). باب ناگذر یا میانه، که گاهی معنی مجهول هم دارد، نتیجه فعل به انجام دهنده فعل یا فاعل بر می‌گردد. مانند: *yazāi* فعل التزامی، اول شخص مفرد، ناگذر، به معنی "باشد که بستایم" (به سود خود). پاره‌ای از فعل‌ها، تنها در یکی از باب‌های یاد شده صرف می‌شوند. مانند فعل "مُردن"، که فقط صرف ناگذر دارد. شناسه‌های فعلی نیز در این دو باب، با هم متفاوتند.

ساختار زمان حال، دارای وجوه<sup>۷</sup> اخباری<sup>۸</sup> (زمان حال<sup>۹</sup> و گذشته<sup>۱۰</sup>)، امری<sup>۱۱</sup>، التزامی<sup>۱۲</sup> و تمنایی<sup>۱۳</sup> است. همچنین دارای صفت‌های فاعلی<sup>۱۴</sup> و مفعولی<sup>۱۵</sup> خاص خود است.

1. Conjugation of Verbs in Avesta

2. Verbsystem

3. Present System

4. Voice

5. Active

6. Middle

7. Mood

8. Indicative

9. Present

10. Preterite

11. Imperative

12. Subjunctive

13. Optative

14. Present Participle



## ماده‌های زمان حال (مضارع)

ماده زمان حال (مضارع) دو نوع است: ماده‌های (a) دار<sup>۱</sup> و ماده‌های بدون (a)<sup>۲</sup> هر فعلی بر پایه روش تشکیل آن در یکی از نظام‌های ده‌گانه مضارع جای می‌گیرد. گروه نخست ۴ دسته و گروه دوم ۶ دسته‌اند. در کتاب دستور اوستایی جکسن، ص ۱۲۸، گروه (a) دار، را به چهار گروه (۱، ۴، ۶ و ۱۰) و گروه بدون (a)، را به شش گروه (۲، ۳، ۵، ۷، ۸ و ۹) بخش کرده است.

### ساختار ماده زمان حال a دار

۱. با افزودن نشانه (a) به ریشه قوی<sup>۳</sup> فعل ساخته می‌شود. سپس شناسه‌های صرفی به ماده فعل افزوده می‌شود. مانند:  $\sqrt{bar}$  "بُردن"؛ ماده مضارع است.  $bar-\bar{a}$  *mi* (می برم) و  $bar-\bar{a}-mahi$  (می‌بریم). در این گونه صرف، اول شخص مفرد و جمع به جای (a) کوتاه، ( $\bar{a}$ ) کشیده می‌گیرند. (گروه ۱)
۲. با افزودن نشانه (a) به ریشه ضعیف فعل ساخته می‌شود، مانند:  $\sqrt{a\bar{e}\check{s}}$  "جستجو کردن". ریشه ضعیف آن  $\sqrt{i\check{s}}$  و ماده مضارع  $i\check{s}-a$  است. (گروه ۶)
۳. با افزودن نشانه  $\bar{a}$  به ریشه فعل ساخته می‌شود، مانند:  $\sqrt{\check{t}r\bar{a}}$  "حمایت کردن"،  $\check{t}r\bar{a}-iie$  ماده مضارع. (گروه ۴)
۴. با افزودن نشانه  $\bar{a}$  به ریشه فعل ساخته می‌شود، مانند:  $\sqrt{tap}$  "گرم کردن"،  $tap-\bar{a}iia$  ماده مضارع. (گروه ۱۰)

1. a- Conjugation (thematic)

2. Non -a- Conjugation (unthematic)

۳. ریشه فعل در اوستا به سه شکل نمایان می‌شود. صورت ضعیف بدون واکه  $a$ ، صورت قوی که ریشه فعل دارای حرف  $a$  است و گونه سوم، ریشه ای است قوی تر که دارای واکه  $\bar{a}$  کشیده است.

۴. ریشه فعل در اوستا به سه شکل نمایان می‌شود. صورت ضعیف بدون واکه  $a$ ، صورت قوی که ریشه فعل دارای حرف  $a$  است و گونه سوم، ریشه ای است قوی تر که دارای واکه  $\bar{a}$  کشیده است.

ماده زمان حال دیگری در اوستا وجود دارد که با افزودن  $-sa$  به ریشه ضعیف فعل ساخته می‌شود. این ماده فعلی را "ماده آغازی" می‌نامند، مانند:  $\sqrt{gam}$  "آمدن". ماده مضارع آغازی آن  $jas-a$  است.

### ساختار ماده زمان حال بدون a

۱. ریشه فعل خود، ماده مضارع محسوب می‌گردد. مانند:  $\sqrt{jan}$  "زدن" ماده مضارع آن هم  $jan-$  است. ریشه می‌تواند قوی و ضعیف باشد. نگاه کنید به: (دستور زبان اوستایی جکسن، ص ۱۴۹، پاراگراف ۵۰۹). (گروه ۲)
۲. ریشه فعل مضاعف می‌شود، مانند:  $\sqrt{d\bar{a}}$  "دادن"، ماده مضارع آن:  $da-d\bar{a}$  در این گروه واکه (مصوت) ریشه تغییر می‌کند. (گروه ۳)
۳. پیش از آخرین همخوان (صامت) ریشه، میانوندی خیشومی، چون  $-na$  یا  $-n$  اضافه می‌شود. به ریشه قوی  $-na$  و به ریشه ضعیف  $-n$  افزوده می‌شود. مانند:  $\sqrt{kart}$  "بُردن"، ماده مضارع  $k\bar{a}r\bar{a}-\eta$  (گروه ۷)
۴. به ریشه قوی فعل  $-nao$  و به ریشه ضعیف  $-nu$  افزوده می‌شود، مانند:  $\sqrt{kar}$  "انجام دادن".  $k\bar{a}r\bar{a}-nao$  ماده زمان حال (مضارع) است. (گروه ۵)
۵. به ریشه قوی فعل  $-ao$  یا  $-av$  و به ریشه ضعیف  $-u$  یا  $-v$  افزوده می‌شود. مانند:  $\sqrt{tan}$  "تنیدن" که ماده مضارع آن  $tan-u$  است. (گروه ۸)
۶. به ریشه قوی فعل  $-n\bar{a}$  و به ریشه ضعیف  $-n\bar{a}$  یا  $-n$  افزوده می‌شود. مانند:  $\sqrt{fr\bar{i}}$  "دوست داشتن" ماده مضارع آن  $fr\bar{i}-n\bar{a}$  است. (گروه ۹)

### کاربردهای ماده زمان حال

۱. ماده زمان حال + شناسه‌های فعل گذشته (ماضی) = فعل گذشته استمراری.
۲. ماده زمان حال + شناسه‌های فعل التزامی = فعل مضارع التزامی.
۳. ماده زمان حال + ( $\bar{t}$  - نشانه تمنایی برای فعل‌های ناگذر و  $-i\bar{i}\bar{a}$  برای فعل‌های گذرا + شناسه‌های فعل تمنایی = فعل مضارع تمنایی.
۴. ماده زمان حال + واکه  $-a$  + شناسه‌های فعل امر = فعل امر.



۵. مادهٔ زمان حال (a دار) + پسوند *-nt* برای مذکر و *-nti* برای مونث = صفت فاعلی مضارع گذرا.<sup>۱</sup>

مادهٔ زمان حال (بدون a) + پسوند *-at* یا *-ant* برای مذکر و *-atī* یا *-antī* برای مونث = صفت فاعلی مضارع گذرا.

مثال از *bar* √ "بردن"، *bar-a-nt-* (مذکر و گذرا) و *bar-a-nti* (مونث و گذرا).

مادهٔ زمان حال (a دار و بدون a) + پسوند *ana* یا *mna* برای مذکر و پسوندهای *ānā* یا *mnā* برای مونث = صفت فاعلی مضارع ناگذر.<sup>۲</sup>

مثال از *bar* √ "بردن"، *bar-a-mna* (مذکر و ناگذر) و *bar-a-mnā* (مونث و ناگذر)

## شناسه‌های فعلی

در زبان‌های ایرانی باستان، فعل‌ها دو نوع شناسه دارند، شناسه‌های نوع اول یا نخستین (Primary Ending) و شناسه‌های نوع دوم (Secondary Ending).

شناسه‌های گروه نخست در ساخت فعل‌های زمان حال، آینده و التزامی مضارع به کار می‌رود. شناسه‌های گروه دوم در ساخت فعل‌های زمان گذشته (ماضی) استمراری، بعید، تمنایی و التزامی به کار می‌رود. فعل، در زمان "نقلی" و "امری"، شناسه‌های جداگانه و خاص خود را دارد. هم برای فعل‌های متعدی (گذرا) و هم برای فعل‌های لازم (ناگذر). به نمودار شناسه‌های فعلی توجه کنید:

### شناسه‌های نخستین (Primary Ending)

مفرد، ناگذر	مفرد، گذرا	
-e	-mi	اول شخص
-( <i>η</i> ) he	-hi (- <i>ṣe</i> )	دوم شخص
-te	-ti	سوم شخص

مثنی، ناگذر	مثنی، گذرا	
	-vahī	اول شخص
----	----	دوم شخص
-āṭe	-tō, ṭō	سوم شخص

جمع، ناگذر	جمع، گذرا	
-maide	-mahi	اول شخص
-ṭwe	-ṭa	دوم شخص
-ṇte	-ṇti	سوم شخص

1. present active participle

2. past active participle



## شناسه‌های نوع دوم فعل یا ثانویه (Secondary Ending)

مفرد، ناگذر	مفرد، گذرا	
-i (-a)	-m	اول شخص
-ŋha (-ṣa)	-s (š)	دوم شخص
-ta	-t	سوم شخص

مثنی، ناگذر	مثنی، گذرا	
----	-va	اول شخص
----	---	دوم شخص
-ātəm	-təm	سوم شخص

جمع، ناگذر	جمع، گذرا	
-maide maidī	-ma	اول شخص
-θwəm	-ta	دوم شخص
-ŋta	-n	سوم شخص

## شناسه‌های وجه امری

مفرد، ناگذر	مفرد، گذرا	
----	----	اول شخص
-ŋuha	-di	دوم شخص
-təm	-tu	سوم شخص

جمع، ناگذر	جمع، گذرا	
----	----	اول شخص
-θwəm	-ta -nā	دوم شخص
-ŋtəm	- ŋtu	سوم شخص

## شناسه‌های وجه تام (نقلی)

مفرد، ناگذر	مفرد، گذرا	
-e	-a	اول شخص
----	-θa	دوم شخص
-e	-a	سوم شخص

مثنی، ناگذر	مثنی، گذرا	
----	----	اول شخص
----	----	دوم شخص
aitē	-atarə	سوم شخص

جمع، ناگذر	جمع، گذرا	
----	-ma	اول شخص
----	-a	دوم شخص
----	-arə ( arəš)	سوم شخص

## صرف ماده زمان حال (a) دار

همه ماده‌های مضارع (a) دار (thematic) مانند فعل زیر صرف می‌شوند.

برسد (bar-√) "بردن"، وجه اخباری، زمان حال (مضارع)، گذرا (active)

	مفرد	مثنی	جمع
اول شخص	bar-ā-mi می بریم		bar-ā-mahi می بریم
دوم شخص	bar-a-hi می بری		bar-a-θa می برید
سوم شخص	bar-a-iti می برد	bar-a-tō bar-a-θō می برند (آن دو نفر)	bar -ə-ŋti می برند



ر سد ۱.  $\sqrt{\text{bar}}$  "بُردن"، وجه اخباری، زمان حال (مضارع)، ناگذر (middle)

	مفرد	مثنی	جمع
اول شخص	<i>bair-e</i> می برم		<i>bar-ā-maide</i> می بریم
دوم شخص	<i>bar-a-he</i> <i>bar-a-ηhe</i> می بری		<i>bar-a-θwe</i> می برید
سوم شخص	<i>bar-a-ite</i> می برد	<i>bar-ōi-θe</i> می برند (آن دو نفر)	<i>bar-ə-ηte</i> می برند

ر سد ۱.  $\sqrt{\text{bar}}$  "بُردن"، "حمل کردن" وجه اخباری، زمان گذشته استمراری، گذرا (active)

	مفرد	مثنی	جمع
اول شخص	<i>bar-ə-m</i> بُردم	<i>bar-ā-va</i> بُردیم (ما دو نفر)	<i>bar-ā-ma</i> بُردیم
دوم شخص	<i>bar-ō</i> بُردی		<i>bar-a-ta</i> بُردید
سوم شخص	<i>bar-a-ī</i> بُرد	<i>bar-a- təm</i> بُردند (آن دو نفر)	<i>bar-ə-η</i> بُردند

ر سد ۱.  $\sqrt{\text{bar}}$  "بُردن"، "حمل کردن" وجه اخباری، زمان گذشته استمراری، ناگذر (middle)

	مفرد	مثنی	جمع
اول شخص	<i>bair-e</i> بُردم		
دوم شخص	<i>bar-a-ηha</i> بُردی		<i>bar-a-δwəm</i> بُردید
سوم شخص	<i>bar-a-ta</i> بُرد	<i>bar-aē-təm</i> <i>bar-ōi-θe</i> بُردند (آن دو نفر)	<i>bar-ə-ηta</i> بُردند

ر سد ۱.  $\sqrt{\text{bar}}$  "بُردن"، وجه امری، گذرا (active)

	مفرد	جمع
دوم شخص	<i>bar-a</i> ببر	<i>bar-a-ta</i> ببرید
سوم شخص	<i>bar-a-tu</i> ببرد	<i>bar-ə-ηtu</i> <i>bar-a-ηtu</i> ببرند

ر سد ۱.  $\sqrt{\text{bar}}$  "بُردن"، وجه امری، ناگذر (middle)

	مفرد	جمع
دوم شخص	<i>bar-a-ηuhe</i> ببر	<i>bar-a- δwəm</i> ببرید
سوم شخص	<i>bar-a-təm</i> ببرد	<i>bar-ə-ηtəm</i> ببرند

ر سد ۱.  $\sqrt{\text{bar}}$  "بُردن"، وجه التزامی، گذرا (active)

	مفرد	مثنی	جمع
اول شخص	<i>bar-ā-ni</i> ببرم		<i>bar-ā-mā</i> ببریم
دوم شخص	<i>bar-ā-hi</i> ببری		<i>bar-ā-θa</i> ببرید
سوم شخص	<i>bar-ā-iti</i> <i>bar-ā-ī</i> ببرد	<i>bar-ā-tō</i> ببرند (آن دو نفر)	<i>bar-q-n</i> ببرند

ر سد ۱.  $\sqrt{\text{bar}}$  "بُردن"، وجه التزامی، ناگذر (middle)

	مفرد	مثنی	جمع
اول شخص	<i>bar-ā-ne</i> <i>bar-āi</i> ببرم	----	
دوم شخص	<i>bar-ā-ηhe</i> ببری	----	
سوم شخص	<i>bar-ā-ite</i> ببرد	----	<i>bar-ā-ηte</i> <i>bar-ā-ire</i> ببرند



ر ۱.  $\sqrt{bar}$  "بُردن" وجه تمنایی<sup>۱</sup>، گذرا (active)

	مفرد	جمع
اول شخص		<i>bar-aē-ma</i> ببریم، باشد که ببریم
دوم شخص	<i>bar-ōi-š</i> ببری، باشد که ببری	<i>bar-aē-ta</i> ببرید، باشد که ببرید
سوم شخص	<i>bar-ōi-š</i> ببرد، باشد که ببرد	<i>bar-ay-ən</i> ببرند، باشد که ببرند

ر ۲.  $\sqrt{bar}$  "بُردن"، وجه تمنایی، ناگذر (middle)

	مفرد	جمع
اول شخص	<i>bar-ay-a</i> ببرم، باشد که ببرم	<i>bar-ōi-maiδe</i> ببریم باشد که ببریم
دوم شخص	<i>bar-aē-ša</i> ببری، باشد که ببری	<i>bar-ōi-δwəm</i> ببرید، باشد که ببرید
سوم شخص	<i>bar-aē-ta</i> ببرد، باشد که ببرد	<i>bar-ay-aŋta</i> ببرند، باشد که ببرند

### صفت فاعلی

صفت فاعلی گذرا در اوستا از ماده زمان حال یا مضارع (a دار) ساخته می‌شود، مثال:  
ر ۱.  $\sqrt{bar}$  "بُردن"، ماده زمان حال آن *bar-a-* است که با افزودن پسوند *-nt* برای مذکر و *-nti* برای مونث ساخته می‌شود.

صفت فاعلی ناگذر، از ماده زمان حال (a دار) با افزودن پسوند *-mna* برای مذکر و *-mnā* برای مونث ساخته می‌شود.

۱. در فارسی امروز برای ساختن وجه تمنایی، به فعل‌های اخباری و التزامی (گذشته یا حال) "یای شرطی" یا "یای بیان اضافه کرده، فعل تمنایی ساخته می‌شود. این فعل معمولاً برای بیان آرزو یا بیان شک و تردید در جمله شرط و جزای شرط به کار می‌رود. بدین سبب هم هست که به آن "یای شرطی" گفته می‌شود. مانند: ای کاش ز در درآمدی دوست - تا دیده دشمنان بکندی. در اینجا "در آمدی" شرط و "بکندی" جواب شرط است. در زبان اوستایی، فعل تمنایی از ماده‌های گوناگون زمان حال و شناسه‌های فعل تمنایی ساخته می‌شود. فعل تمنایی در اوستا برای سه شخص مفرد و جمع و در حالت گذرا و ناگذر وجود دارد. در حالی که در فارسی نو، تنها سوم شخص مفرد آن بر جای مانده است.

صفت فاعلی مضارع گذرا، مونث <i>bar-a-nti</i> بُرنده، حمل کننده	صفت فاعلی مضارع گذرا، مذکر <i>bar-a-nt</i> بُرنده، حمل کننده
ناگذر، مونث <i>bar-a-mnā</i> بُرنده، حمل کننده	صفت فاعلی مضارع ناگذر، مذکر <i>bar-a-mna</i> بُرنده، حمل کننده

### ۲. ساختار فعلی تام (نقلی)<sup>۳</sup>

این ساختار شامل دو باب گذرا و ناگذر و وجوه اخباری (نقلی<sup>۴</sup> و بعید<sup>۵</sup>)، امری، التزامی (زمان حال و زمان گذشته)، تمنایی و صفت‌های فاعلی و مفعولی خاص خود است.

#### ساخت ماده تام (نقلی)

ماده نقلی با مضاعف کردن<sup>۶</sup> ریشه<sup>۷</sup> + شناسه‌های خاص نقلی ساخته می‌شود، مانند:

$\sqrt{stā}$ ، "ایستادن" *hi-št-a* اول شخص و سوم شخص، مفرد، نقلی، گذرا.

$\sqrt{taš}$ <sup>۸</sup> "تراشیدن"، "خلق کردن" *ta-taš-a* او خلق کرده است.

#### کاربردهای ماده تام (نقلی)

۱. ماده نقلی + شناسه‌های نوع دوم (تانویه) = گذشته بعید (ماضی بعید)

۲. ماده نقلی + شناسه‌های خاص فعل امر = فعل امر

۳. ماده نقلی + نشانه تمنایی + شناسه‌های خاص فعل تمنایی = فعل تمنایی

۴. ماده نقلی + نشانه التزامی + شناسه‌های خاص فعل التزامی = فعل التزامی

۵. ماده نقلی + پسوند *-vah* = صفت فاعلی نقلی گذرا<sup>۹</sup>

۶. ماده نقلی + پسوند *-ana* = صفت فاعلی نقلی ناگذر<sup>۹</sup>

1. present active participle  
2. present middle participle  
3. perfect system  
4. perfect (perfect present)  
5. pluperfect (perfect preterite)  
6. reduplication

۷. واژه *taš* به همین معنا در زبان کردی امروز به کار می‌رود.

8. active perfect participle  
9. past perfect participle



